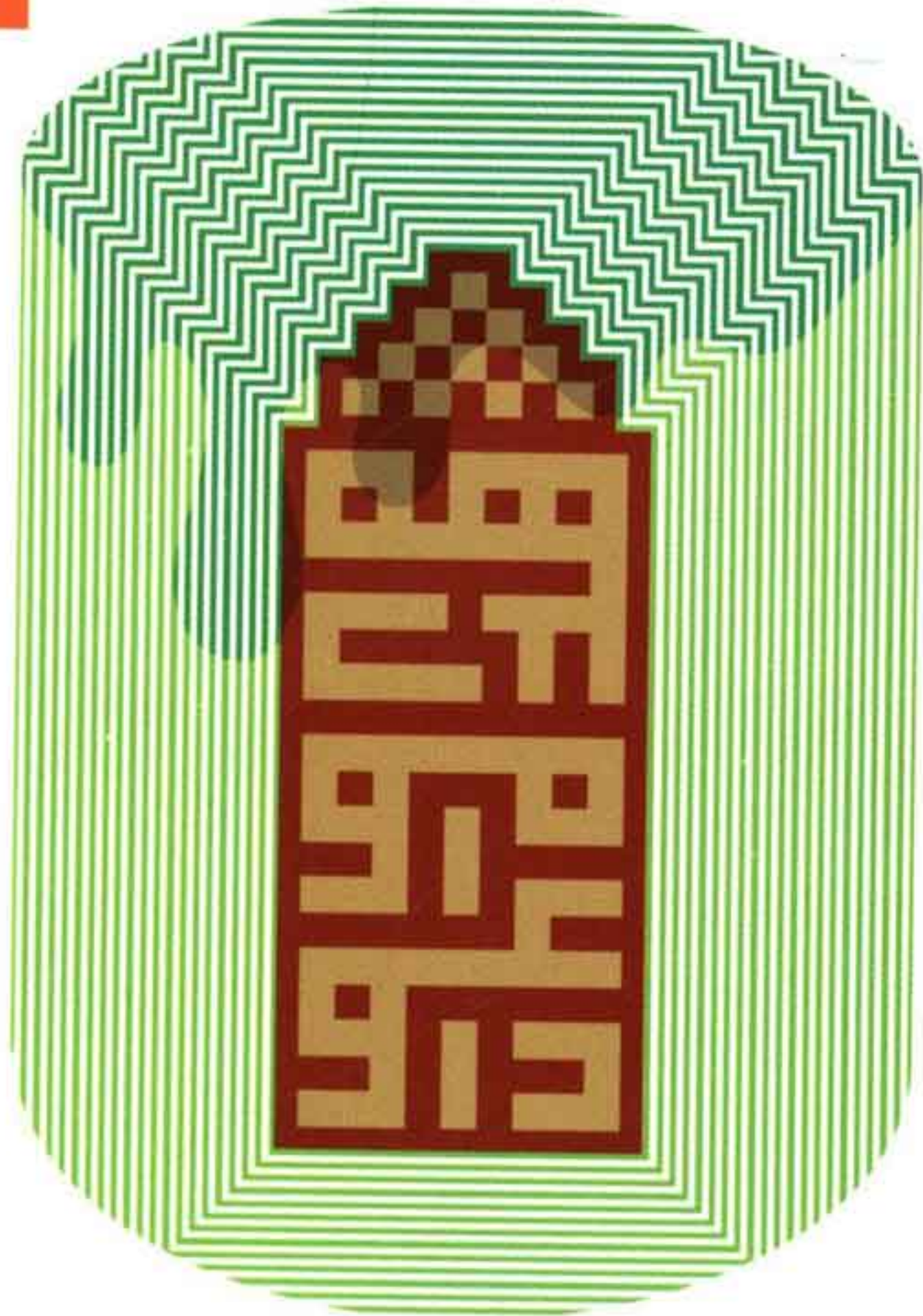
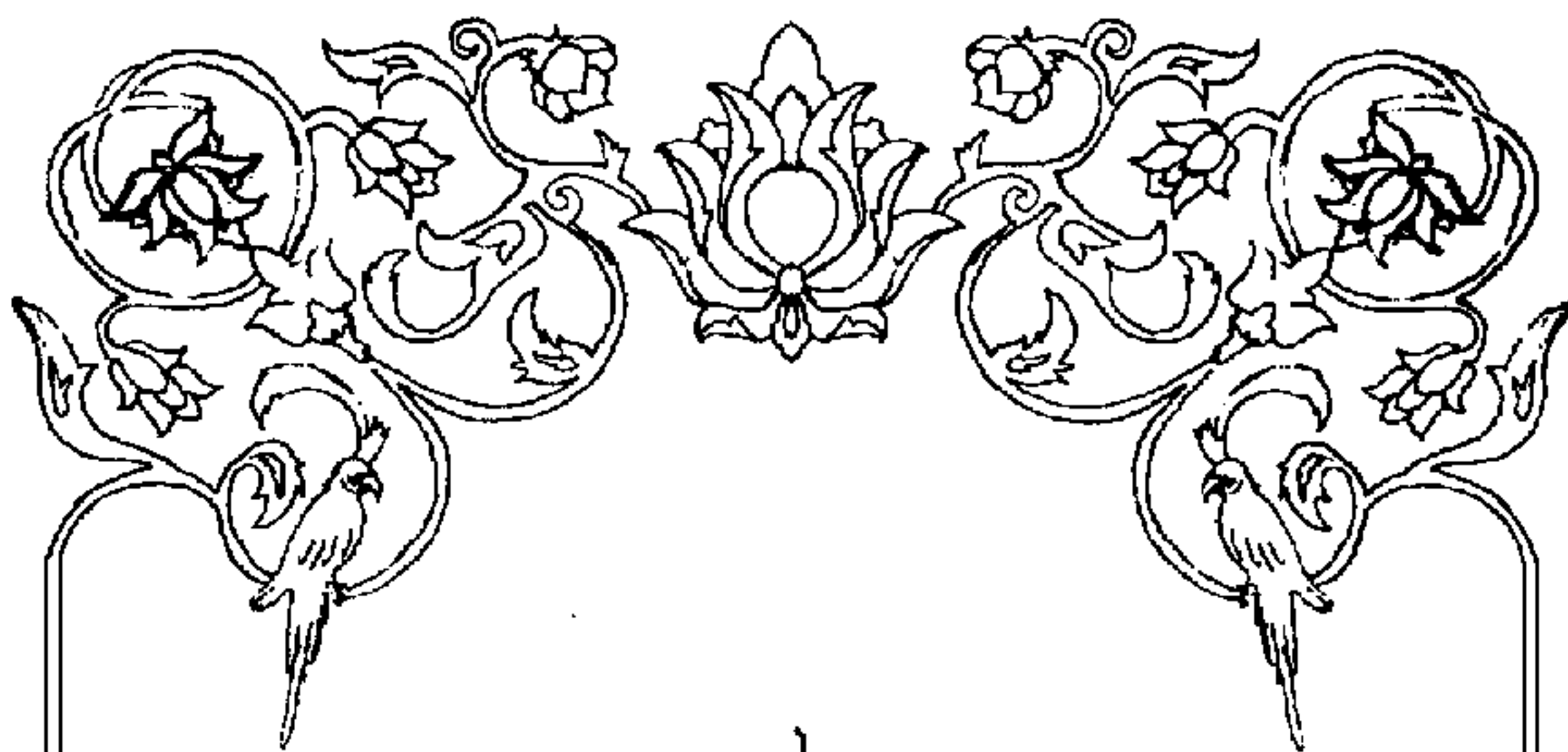


علامه فقید آیت الله دکتر عبدالهادی فضلی  
ترجمہ لطیف راشدی و سعید راشدی

# مہدی موعود در انتظار



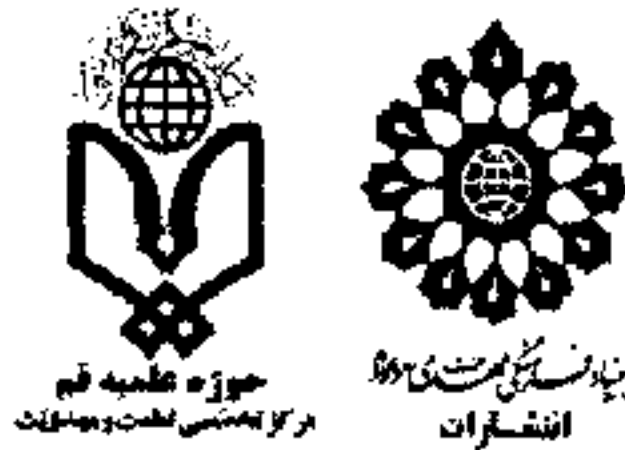


الله  
سنة  
١٤٣٥



سرشناسه : فضلای، عبدالهادی، ۱۹۳۴ - م.  
**Fazli, Abdullahi**  
 عنوان قراردادی : فی انتظار الامام: بملح قضیه الامام المنتظر (علیه السلام) و مسأله الحکم الاسلامی الیوم . فارسی  
 عنوان و نام پدیدآور : درانتظار مهدی موعود علیه السلام / مولف عبدالهادی فضلای ؛ مترجم لطیف راشدی ، سعید راشدی.  
 مشخصات نشر : قم: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج)، ۱۳۹۲.  
 مشخصات ظاهری : ۱۳۴ ص.  
 شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۶۲۶۲-۹۷-۰

وضعیت فهرست نویسی : فیبا  
 موضوع : محمدین حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق -  
 موضوع : مهدویت  
 موضوع : ولایت فقیه  
 موضوع : اسلام و دولت  
 شناسه افزوده : راشدی، لطیف، ۱۳۳۲ - مترجم  
 شناسه افزوده : راشدی، سعید، ۱۳۶۰ - مترجم  
 رده بندی کنگره : ۲۲۴/۴BP/۶۶۱۹۰۴۱ : ۱۳۹۱  
 رده بندی دیویی : ۲۹۷/۴۶۲  
 شماره کتابشناسی ملی : ۳۲۱۱۲۸۰



### در انتظار مهدی موعود (عج)

- مؤلف: علامه فقید آیت... دکتر عبدالهادی فضلای
- مترجم: لطیف راشدی - سعید راشدی
- ناشر: انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج)
- نوبت چاپ: اول / تابستان ۹۲
- شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۲۶۲-۹۷-۰
- شمارگان: دو هزار نسخه
- قیمت: ۴۰۰۰ تومان

تمامی حقوق © محفوظ است.

○ قم: انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج)، مرکز تخصصی مهدویت / خیابان شهدا / کوچه آمار (۲۲) / بن بست شهید علیان / ص.پ: ۱۱۹ - ۳۷۱۳۵ / همراه: ۰۹۱۰۹۶۷۸۹۱۱ / تلفن: ۳۷۷۴۹۵۶۵ و ۳۷۷۳۷۸۰۱ (داخلی ۱۱۷ و ۱۱۶) / (فروش) / ۳۷۸۴۱۱۳۰ / (مدیریت) / ۳۷۸۴۱۱۳۱ / فاکس: ۳۷۷۳۷۱۶۰ و ۳۷۷۴۴۲۷۳  
 ○ تهران: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج) / تلفن: ۸۸۹۵۹۰۴۹ / فاکس: ۸۸۹۸۱۳۸۹ / ص.پ: ۳۵۵-۱۵۶۵۵

○ [www.mahdi۳۱۳.com](http://www.mahdi۳۱۳.com)

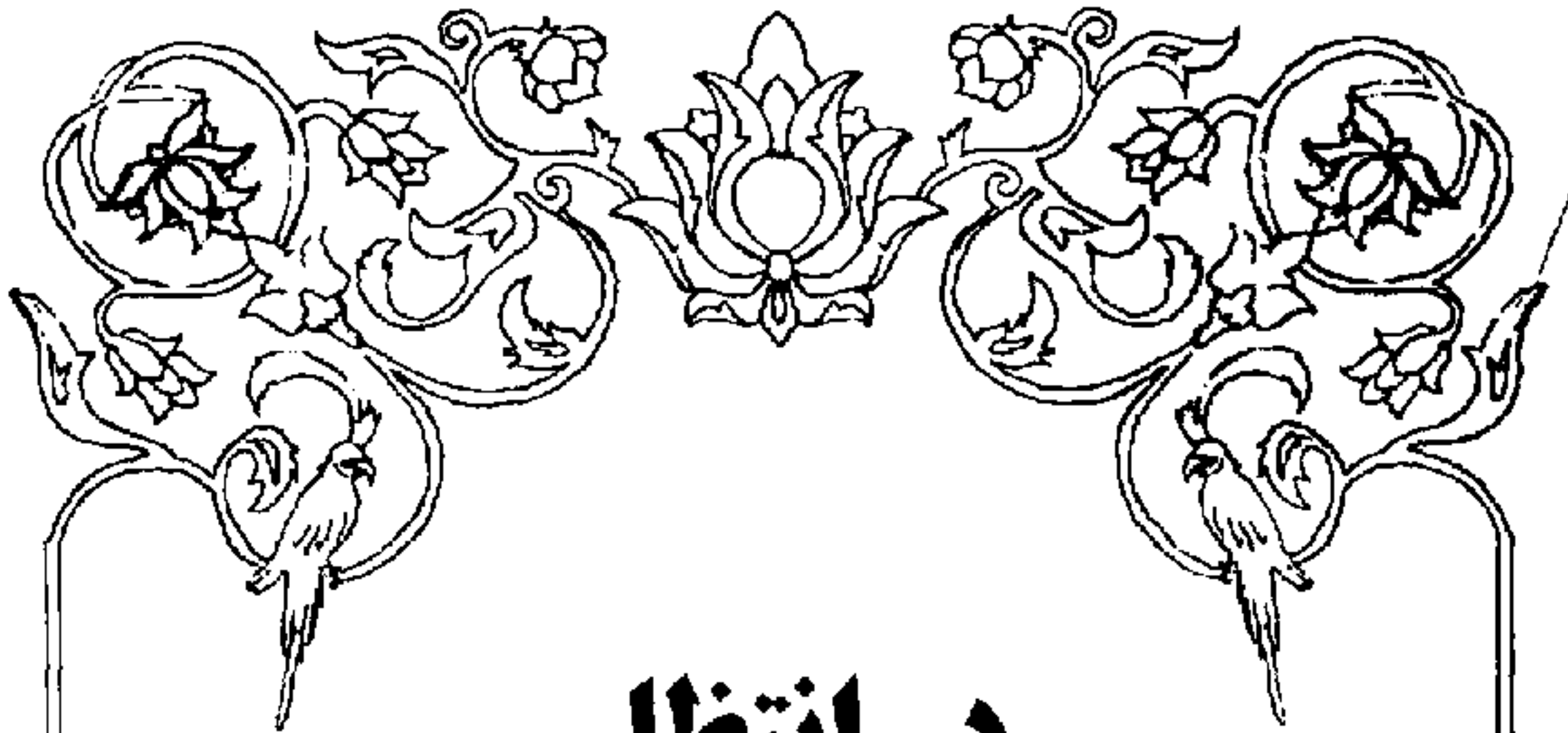
با قدردانی و تشکر از همکارانی که در تولید این اثر نقش داشته‌اند:

اعضای محترم شورای کتاب حجج اسلام مجتبی کلباسی، محمدصابر جعفری، مهدی یوسفیان، محمدرضا فؤادیان و آقایان احمد مسعودیان (مدیر داخلی)، عبد... شریفی (مدیر فروش)، مرتضی دانش طلب (مدیر مالی)، هادی معزی (طراح جلد) و کلیه کسانی که ما را یاری نمودند.

مدیر مسئول انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج)

حسین احمدی

کد فایل: book-pdf



در انتظار

مهدی موعود عجل الله فرجه

تألیف:

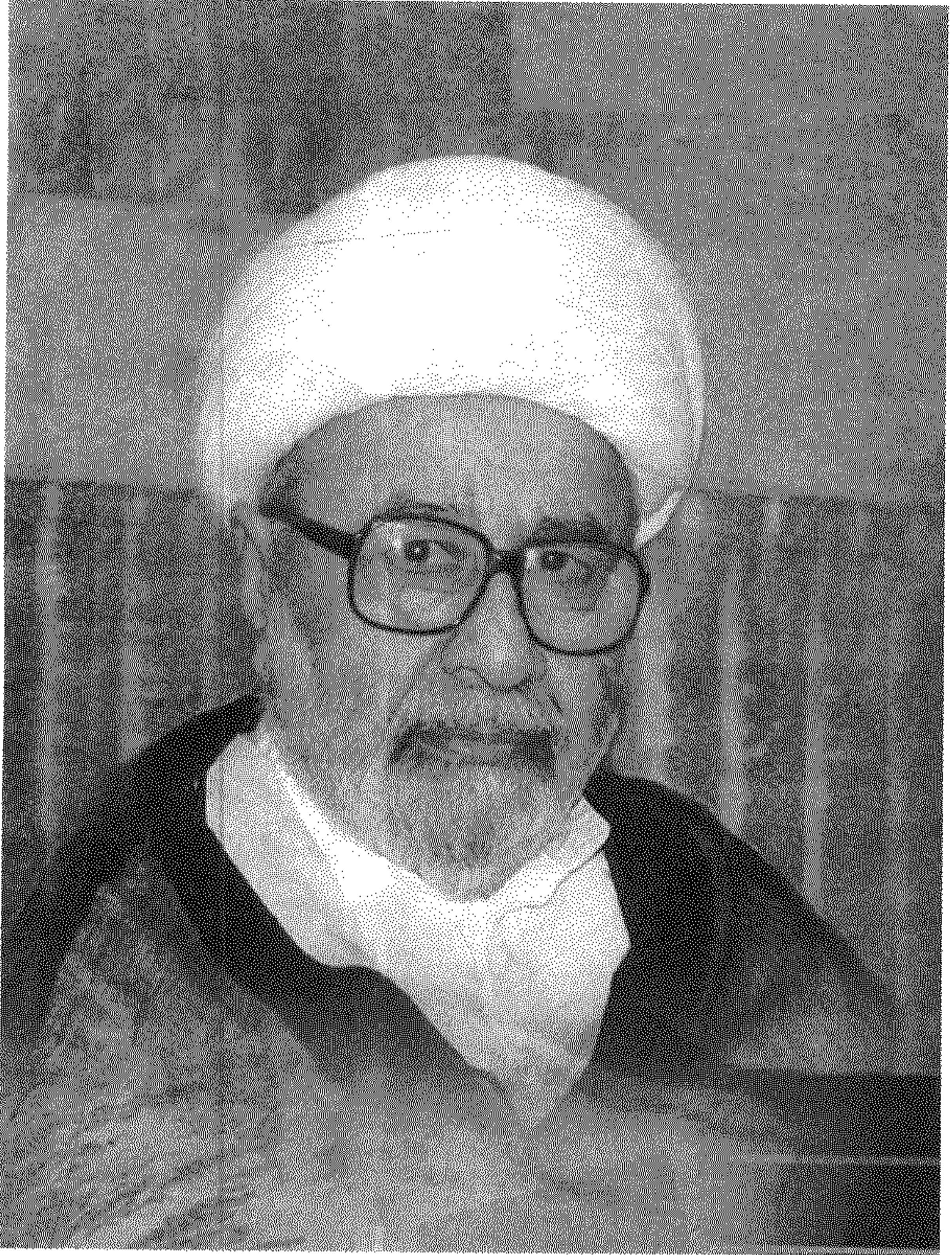
علامه فقید آیت الله

دکتر عبدالهادی فضلی

ترجمه:

لطیف راشدی - سعید راشدی





**علامه فقید حضرت آیت الله دکتر عبدالهادی فضلی**

## پیام تسلیت امام خامنه‌ای



در پی درگذشت عالم دین و متفکر اسلامی آیت الله دکتر عبدالهادی  
الفضللی، حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای، رهبر معظم انقلاب  
اسلامی پیام تسلیتی صادر کرده‌اند.  
به گزارش حیات، این پیام به زبان عربی صادر شده که ترجمه‌ی آن به  
شرح زیر است:

بسم الله الرحمن الرحيم

با حزن و اندوه فراوان، خبر درگذشت علامه آیت الله دکتر عبدالهادی  
الفضللی را دریافت نمودم. این علامه‌ی فقید، عمر شریف خود را در  
جهاد علمی و سیاسی و دفاع از مقدسات امت اسلامی و مسائل برحق  
آن سپری کرد. این فقید از پیشگامان تفکر و اندیشه و از نظریه پردازان  
برجسته‌ی اسلامی بود و بهترین نشانه‌ی این امر آثار و تألیفات

گرانسنگ ایشان است. مرحوم الفضلی پناهگاه علمای امت بودند و با فکر و حرکت و جهاد و تلاش‌های وحدت آفرین خود، نمونه و اسوه‌ای را در نزدیکی دل‌ها، وحدت بخشیدن به صفوف اسلامی ارائه کردند. همچنین این فقید راحل در اواخر زندگی خود با صبر بر ابتلاء الهی و بیماری طاقت فرسا، نمونه و تصویر بسیار والائی از انسان مؤمن صابر شاکر واثق به خدای بزرگ و توانا و متوکل بر او به ظهور رساند. به همین مناسبت تسلیت و تعزیت خود را به خانواده‌ی مکرم و دوستان و شاگردان و دوستداران ایشان، خصوصاً علمای امت اسلامی و حوزه‌های علمیه تقدیم می‌کنم و از خداوند منان مسألت می‌کنم تا رحمت واسعه‌ی خود را بر این فقید عزیز نازل فرماید. بهشت را جایگاه ابدی ایشان قرار دهد، او را در رضوان وسیع خود وارد کند و به بستگان و دوستداران ایشان صبر و تسلیت عنایت فرماید.

همچنین از خداوند جل و علا مسألت دارم که همه علمای صالح و خوب ما را سلامتی کامل، توفیق دائم و اقتدا به اندیشه و رفتار و جهاد فقید سعید ما عطا فرماید؛ و انا لله و انا الیه راجعون.

سید علی حسینی خامنه‌ای

۲۰ فروردین ۱۳۹۲

## فهرست مطالب

۱۱	مقدمه مترجم
۱۶	مقدمه‌ی مؤلف
۱۸	روشن نمودن موضوع
۱۸	موضوع کاملاً اسلامی
۱۹	متواتر بودن احادیث مهدی منتظر به نقل از پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small>
۲۱	اقسام احادیث مهدی منتظر
۲۵	ساختگی بودن بازگشت مقوله مهدی موعود به واقعیتی کلی
۲۵	عوامل تعدد عقیده به مهدویت
۲۶	۱. عوامل سیاسی
۲۶	۲. عوامل طائفه‌ای
۲۷	امام مهدی
۲۷	نسب آن حضرت
۲۷	ولادت آن حضرت
۲۸	امامت آن حضرت
۳۳	غیبت آن حضرت
۳۴	غیبت صغری
۳۵	عوامل غیبت صغری
۴۵	غیبت کبری
۴۸	وجود امام
۴۸	روش بحث
۴۹	۱. پیرامون امکان وقوع آن
۴۹	الف: دیدگاه فلسفی مسئله



- ب: دیدگاه علمی مسئله ..... ۴۹
۲. بحث درباره وقوع این مسئله ..... ۵۰
۱. دلیل نقلی ..... ۵۱
۲. دلیل تاریخی ..... ۵۳
۳. دلیل عقیدتی ..... ۵۳
۴. دلیل تشریحی ..... ۵۳
۵. دلیل علمی ..... ۵۵
- حکومت امام ..... ۵۹
- علت این بحث ..... ۵۹
- حکومت امام علیه السلام همان حکومت اسلام است ..... ۶۰
- فرق حکومت پیامبر صلی الله علیه و آله و حکومت امام علیه السلام ..... ۶۱
- جهانی بودن نفوذ سیاسی ..... ۶۳
۱. جهانی شدن عقیده اسلامی و شامل شدن آن برای همه افراد بشر
- پاک شدن زمین از تمامی عقائد شرک و کفر و گمراهی و دورویی. ۶۵
۲. فراگیری عدالت و امنیت و رفاه ..... ۶۷
۳. انتشار فرهنگ و دانش صلی الله علیه و آله ..... ۶۸
- وحدت سیره‌ی امام علیه السلام و پیامبر صلی الله علیه و آله ..... ۶۹
- انتظار امام ..... ۷۲
- توطئه ..... ۷۲
- در این هنگام معنای انتظار چیست؟ ..... ۷۵
- ضرورت حکومت اسلامی در زمان غیبت ..... ۷۷
- توجیه ..... ۸۱
- جدایی دین از سیاست ..... ۸۲
- رئیس دولت ..... ۸۸
- نایب امام ..... ۸۸

- بالاترین حاکم کسی است که مسلمانان او را معین کنند ..... ۹۰
- حاصل استدلال ..... ۹۰
- اشکالات وارده بر این استدلال ..... ۹۳
- بالاترین حاکم همان فقیه عادل است ..... ۹۶
- روش بحث نزد فقها ..... ۹۶
- دلایل این نظر ..... ۹۷
- الف) دلیل اجتماعی - تاریخی ..... ۹۷
- ب) دلیل اعتقادی ..... ۹۹
- ج) دلیل عقلی ..... ۱۰۰
- د) دلیل نقلی ..... ۱۰۳
۱. قرآن ..... ۱۰۳
۲. از سنت ..... ۱۰۶
- خلاصه استدلال به این مقوله ..... ۱۰۸
- مناقشه در این مطلب که حاصلش چنین است ..... ۱۰۸
- جواب این مناقشه ..... ۱۰۹
- خلاصه استدلال به این روایت ..... ۱۱۳
- مناقشه در این استدلال ..... ۱۱۳
- بالاترین حاکم، داناترین است ..... ۱۱۶
- خلاصه استدلال برای این نظر ..... ۱۱۶
- مناقشه ..... ۱۱۷
- رد مناقشه ..... ۱۱۷
- ساختار دولت ..... ۱۱۹
- تشکیلات حکومت در قانون اسلام ..... ۱۱۹
- در پرتو این سخن ..... ۱۲۰
- خط کلی برای حکومت (خطوط کلی حکومت) ..... ۱۲۱

۱۲۲	.....	استثناءها
۱۲۳	.....	قوای سه گانه
۱۲۳	.....	الف) مجلس
۱۲۴	.....	۱. بیان احکام
۱۲۴	.....	۲. تصویب قوانین
۱۲۴	.....	ب) قوه مجریه
۱۲۵	.....	ج) قوه قضائیه
۱۲۶	.....	شکل حکومت
۱۲۶	.....	مبدأ حق الهی
۱۲۸	.....	حیطه امت در مراقبت
۱۲۹	.....	دولت در عرصه های وسیع
۱۳۰	.....	دعوت به دولت
۱۳۰	.....	وجوب دعوت
۱۳۰	.....	روش های دعوت
۱۳۲	.....	شبهه
۱۳۴	.....	خلاصه
۱۳۴	.....	مقید بودن دعوت
۱۳۷	.....	شبهه دیگر
۱۳۹	.....	احادیث برپایی دولت، قبل از امام
۱۴۰	.....	رفع اشتباه
۱۴۱	.....	خاتمه
۱۴۱	.....	امیدواری
۱۴۳	.....	منابع

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله الواحد الأحد، الفرد الصمد، الذي لم يلد و لم يولد و لم يكن له كفواً أحد و الصلاة على محمد عبده المجتبي و رسوله المصطفى، أرسله الى كافة الوري، بشيراً و نذيراً و داعياً الى الله باذنه و سراجاً منيراً و على اهل بيته أئمة الهدى و مصابيح الدجى، الذين أذهب الله عنهم الرجس و طهرهم تطهيراً و السلام على عباد الله الصالحين.

«اللهم إنا نرغبُ إليك في دولةٍ كريمةٍ تُعزِّبُ بها الإسلامَ و أهلهُ و تُذلُّ بها النفاقَ و أهلهُ، و تجعلنا فيها من الدعاءِ إلى طاعتِكَ و القادةِ إلى سبيلِكَ و تَرْزُقُنَا بِهَا كَرَامَةَ الدُّنْيَا و الآخِرَةِ»  
«دعای افتتاح»

و بعد:

ای عزیز مُنتظر...

ای حکیم عدل گستر...

ای سلاله انبیا و اولیا...

ای امام متقین...

ای خلیفه رحمان و ای شریک قرآن...

ای مهدی فاطمه...

هجران به طول کشید و ما را دیگر تحمل هجران تو نیست.

ای مهدی موعود عجل الله فرجه ما در انتظار رؤیت جمال روی تو

هستیم و کاسه صبر ما لبریز گشته و صبر نیز به پایان رسیده است.

«ما در انتظار رؤیت خورشیدیم»

«وَاللّٰهُ لَا يُفَارِقُ الْمَهْدِيَّ»

بدون شک کنکاش و تحقیق در آموزه‌های حوزه مقدّس مهدویت، بسیار دامنه‌دار و گسترده است. محققان و دانش پژوهان حوزه مهدویت نیز هر کدام گوشه‌ای از این گستره را کاوش و بررسی نموده و تحقیقات و حاصل تلاش‌های خود را عرضه کرده‌اند. «شکر الله سَعِيَهُمْ»

دانشمند گرانمایه و محقق بزرگوار یعنی؛ علامه فقید حضرت آیت‌الله دکتر عبدالهادی فضلی رحمته الله علیه که از بزرگان حوزه علمیه نجف اشرف و مدت‌ها در معیت مجتهد مسلم یعنی؛ علامه محمدرضا مظفر رحمته الله علیه بوده؛ و خود نیز یکی از ارکان مسلم روحانیت روشنگر و مجاهد معاصر بودند - و بنده از اخبار رحلت تأسف بار ایشان که با پیام مقام عظمای ولایت امر، حضرت امام خامنه‌ای (حفظه الله) که از شبکه عربی زبان «العالم» همراه بود، این گونه متوجه شدم که ایشان «نماینده معظم له» در عربستان سعودی بودند - و مقام شامخ علمی و جهادی و سیاسی روز ایشان در پیام تسلیت مقام معظم رهبری به خوبی نمایان است؛ نگاهی محققانه و استدلالی از زاویه‌ای تقریباً نو، به موضوع مهدویت پرداخته است.

کتاب حاضر نتیجه زحمات و تلاش‌های این علامه و استاد متفکر که به زبان عربی با نام «في انتظار الامام» نگاشته شده است، هم‌اکنون به پارسی برگردان شده و با نام «در انتظار مهدی موعود عجل الله فرجه» تقدیم محضر ولایت مداران و عدالت خواهان و ظلم ستیزان می‌گردد.

نکته قابل توجه این است که؛ در ترجمه این کتاب شریف، تغییری در منابع و مصادر کتاب ندادیم و آنچه مؤلف بزگوار در همه جا در اصل کتاب آورده‌اند، ما عیناً آن را چه در متن و چه در پاورقی‌ها آوردیم که گاه‌آ کامل و گاهی ناقص مثلاً: بدون ذکر نام نویسنده و نظیر آن...

امیدوارم خدای مهدی ﷺ به ما نظر رحیمانه نماید، از ما بپذیرد و ما را از نبرد کنندگان با ظلم جهانی در رکاب منجی بشریت یعنی؛ حضرت حجت بن الحسن العسکری ﷺ قرار دهد و شهادت را در این راه نصیب گرداند.

﴿يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَأَهْلَنَّا الضُّرَّ وَجِئْنَا بِبِضَاعَةٍ مُّزْجَاةٍ  
فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَتَصَدَّقْ عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ﴾

(یوسف / ۸۸)

«ربنا تقبل منا و اجعله ذُخْراً و زاداً لآخرتنا انک انت السميع العليم

و فعال لما تريد»

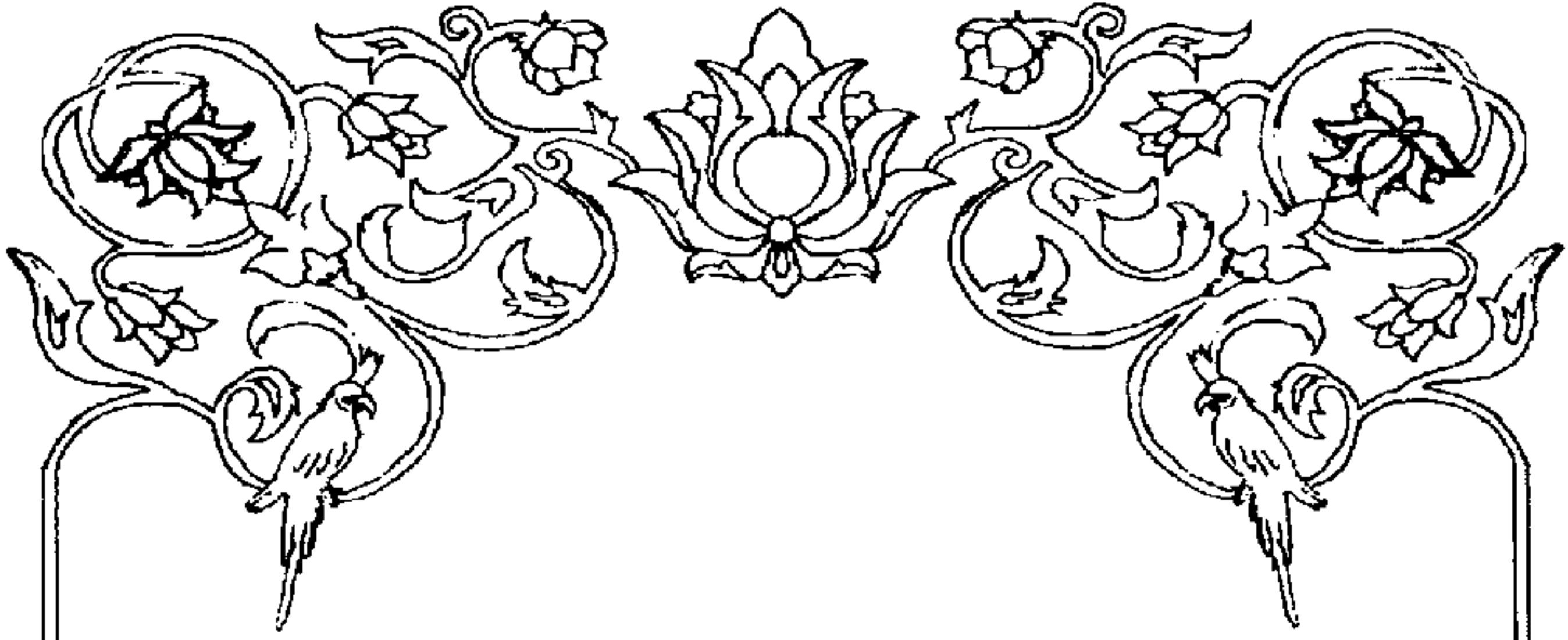
و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمين

و السلام على عباد الله الصالحين

قم المقدسة

العبد

لطيف راشدى



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ  
بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا  
عِبَادِي الصَّالِحُونَ﴾

(انبیاء، آیہ ۱۰۵)



## مقدمه‌ی مؤلف

### بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله و سلام على عباده الذين اصطفى

در این کتاب مطالبی از تاریخ و مطالبی فقهی آمده است.

تلاش کردم تا در مبحث اول، یعنی تاریخ از لابلای مباحث پیشینیان و در پرتو افکارشان با کمی دگرگونی و تغییر در قالب، روش بحث و تغییری اندک در جلوه‌ی موضوع و روشن کردن این اندیشه و بحث را تبلور دهم.

هم‌چنین کوشش نمودم تا از لابلای بحث‌های پراکنده و ناهمگون که به صورت پراکنده و غیرمنظم وجود دارد، اولین کسانی باشم که موضوع و بحث دوم را بررسی کنم.

مهم‌ترین موضوعات طرح شده در این کتاب، عبارت‌اند از: مسئله‌ی حکومت در عصر غیبت و موضوع رهبری مسلمانان پس از امام معصوم و نیز موضوع دعوت و مشارکت برای تشکیل حکومت اسلامی.

اما نمی‌دانم چقدر در این زمینه موفق شده‌ام، زیرا این موضوع



بسیار ژرف و پیچیده می‌باشد.  
اما چیزی که می‌دانم آن است که توانستم خطوط کلی و رئوس مطالب را در اختیار خوانندگان و طالبان حقیقت قرار دهم، چیزی که زمینه را برای کاوش و بررسی گسترده و عمیق‌تر فراهم سازد.  
به اصل موضوع پردازیم؛ از خوانندگان گرامی کمال امتنان را دارم اگر نقدها و نظرات مهم و سازنده‌ی خود را به اینجانب منتقل نمایند.

والله تعالی ولی التوفیق

نجف اشرف

۱۳۸۴/۵/۱ ه. ق

عبدالهادی فضلی

## روشن نمودن موضوع

هنگامی که عوامل خاص بر مباحثی عقیدتی اثر گذارد، آن مبحث متعلق به مذهب یا گروه خاصی می شود و وقتی عقیده‌ای در مذهبی یا طایفه‌ای پذیرفته شد، عام بودن خود را از دست می دهد. منظور از موضوع (عقیده) مهدی منتظر است و از عقایدی است که سعی می شود، مختص به گروه خاصی نشان داده شود و هنگامی که چنین شد انتظار و عقیده به منتظر، فقط در مذهب شیعه پذیرفته می گردد.

## موضوع کاملاً اسلامی

در حالی که اعتقاد به مهدی منتظر، عقیده‌ای اسلامی و عام است که پس از خواندن این مبحث عقیدتی، حتماً به این نتیجه خواهید رسید. این جانب در تحقیقاتم درباره‌ی اعتقاد به مهدی منتظر، به این نتیجه رسیدم که اهل سنت و شیعه در این مسئله، هم عقیده‌اند تا آن جا که ریشه‌ی اصلی این عقیده به احادیثی بر می گردد که از شخص پیامبر ﷺ نقل شده است و درستی این احادیث هم ثابت شده یا به

این علت که احادیث متواترند یا به این دلیل که خبرهای واحد صحیح و موثق هستند.

حال وقتی عقیده به مهدی منتظر که از کلام پیامبر صلی الله علیه و آله سرچشمه می‌گیرد و همه‌ی مسلمانان هم معتقداند که پیامبر صلی الله علیه و آله در هدایت مردم به عقاید حقه و در قانون گذاری دینی و شرعی برابر قرآن می‌باشد، چرا این عقیده، عقیده‌ای اسلامی محسوب نمی‌شود و منظور از عقیده اسلامی چیست؟

هنگامی که ما مسلمانان، درگیر اختلاف‌های فرقه‌ای که حاکمان استعمار طلب آن را به وجود آورده‌اند، می‌شویم این مشکل پیش می‌آید که فلان عقیده ساختگی می‌باشد؛ همین امر راه را بر دانستن واقعیت می‌بندد، در حالی که آن از سرچشمه‌های اصلی اسلامی وارد شده است.

برای روشن شدن قضیه، جلوی فتنه را می‌گیریم و آن را با مقیاس‌های معتبر و مورد قبول همه مسلمانان می‌سنجیم تا این که به این عقیده، اعتقاد پیدا کنیم یا نخاله‌های مذهبی آن را پاک نماییم.

### متواتر بودن احادیث مهدی منتظر به نقل از پیامبر صلی الله علیه و آله

بیشتر علما گفته‌اند احادیثی که از پیامبر صلی الله علیه و آله در این باب وارد شده، متواترند و این احادیث تا آن جا که این جانب اطلاع دارم، سه دسته‌اند:

۱. تعدادی از احادیث هستند که همه مسلمانان، اعتقاد به متواتر بودن آنها دارند.

۲. تعدادی از احادیث هستند که فقط اهل سنت، اعتقاد به تواتر آنها دارند.

۳. تعدادی از احادیث هستند که فقط شیعه اعتقاد به تواتر آنها دارند.<sup>(۱)</sup>

برای آگاهی از اقوال و نظریات مختلف این کتاب‌ها را بخوانید: اسماعیل صدر در کتاب محاضرات فی تفسیر قرآن کریم، محمد امین زین الدین به همراه دکتر احمد امین در کتاب حدیث المهدی و المهدویه و سید محسن امین در کتاب اعیان الشیعه دید.

هنگامی که دو گروه از مسلمانان بگویند: حدیثی متواتر است آن حدیث بین همه مسلمانان، متواتر محسوب می‌گردد.

میان علما و محدثین، کسانی که با صراحت اعلان نکرده‌اند، احادیث مهدی منتظر از کلام پیامبر ﷺ متواترند، گفته‌اند: این احادیث، خبر صحیح هستند. ابی علی مودودی چنین گفته: به هر حال خیلی سخت است که بگوییم این روایات اصلاً حقیقتی ندارند.

از طرفی اگر ما از آنچه میان مردم رواج دارد، صرف نظر کنیم به

۱- برای آگاهی بیشتر ر. ک: اسماعیل صدر، محاضرات فی تفسیر القرآن الکریم، ص ۱۳۱ به بعد. محمد امین زین الدین، مع الدكتور أحمد امین فی حدیث المهدی و المهدویه، ص ۱۶ به بعد. سید محسن امین، اعیان الشیعه، ج ۴، ق ۳، سیره الامام المتظر علیّه السلام

این نتیجه می‌رسیم که این احادیث دارای حقیقتی هستند و آن، این که پیامبر صلی الله علیه و آله خبر داده‌اند در آخرالزمان رهبری ظهور می‌کند که به سنت و سیره او عمل و زمین را از عدل و داد پر می‌کند، ظلم و ستم را از بین می‌برد، کلمه اسلام را بالا می‌برد و مردم در آسایش خواهند بود. <sup>(۱)</sup>

### اقسام احادیث مهدی منتظر

برای رسیدن به نتیجه‌ای که به آن اشاره کردیم (اعتقاد به مهدی منتظر) باید به تعدادی از احادیث اشاره کنیم که این احادیث به دو دسته تقسیم می‌شوند:

۱. احادیثی که در آنها نام مهدی به صراحت برده نشده است.
  ۲. احادیثی که در آنها نام مهدی به صراحت برده شده است.
- علمای علم حدیث، به دلیل این که احادیث دسته اول، مطلق هستند، بر گروه دوم از احادیث حمل می‌کنند.

مودودی چنین می‌گوید: در این باب دو نوع از احادیث را ذکر کرده‌ایم، دسته اول، احادیثی که در آنها نام مهدی به صراحت برده شده، دسته دوم احادیثی که در آنها از ظهور رهبر عادل خبر داده شده؛ اما نام مهدی به صراحت برده نشده است و از آن جا که احادیث دسته دوم از لحاظ موضوع، پیرو احادیث دسته اول هستند؛ علمای علم حدیث عقیده دارند که مراد از رهبر عادل، همان مهدی می‌باشد. <sup>(۲)</sup>

۱- البیانات، ص ۱۱۶.

۲- البیانات، ص ۱۶۱.

احادیثی که در آنها نام مهدی به صراحت برده شده، خود به گروه‌هایی تقسیم می‌شوند:

الف) احادیثی که در آنها به صراحت گفته شده، مهدی از امت اسلام است.

ب) احادیثی که در آنها به صراحت گفته شده، مهدی از اعراب است.

ج) احادیثی که در آنها به صراحت گفته شده، مهدی از قبیله کنان است.

د) احادیثی که در آنها به صراحت گفته شده، مهدی از قریش است.

ه) احادیثی که در آنها به صراحت گفته شده، مهدی از بنی هاشم است.

و) احادیثی که در آنها به صراحت گفته شده، مهدی از فرزندان

عبدالمطلب است.

تا این جا می‌توانیم احادیث مطلق را بر احادیث مقید حمل کنیم؛

زیرا مانعی برای این کار نیست و نتیجه این می‌شود که مهدی از

فرزندان عبدالمطلب است، یعنی آخرین گروه از احادیث و خود این

گروه از احادیث نیز بر دو قسم هستند: ۱. احادیثی که در آنها به

صراحت گفته شده که مهدی از فرزندان ابی طالب است.

۲. احادیثی که در آنها به صراحت گفته شده که مهدی از فرزندان

عباس است.

هر دو احتمال یکسان است؛ اما چون ثابت شده، احادیثی که در

آنها تصریح شده، مهدی از فرزندان عباس می‌باشد؛ ساختگی و

جعلی هستند و به طور مفصل در بحث عوامل غیبت صغری، این مطلب را توضیح خواهیم داد پس قسم اول و نتیجه این می شود که مهدی از فرزندان ابی طالب است.

احادیثی که می گویند، مهدی از اولاد ابی طالب است، چند قسم می باشند:

۱. احادیثی که در آنها گفته شده، مهدی از آل محمد صلی الله علیه و آله است.
  ۲. احادیثی که در آنها گفته شده، مهدی از عترت است.
  ۳. احادیثی که در آنها گفته شده، مهدی از اهل بیت است.
  ۴. احادیثی که در آنها گفته شده، مهدی از ذوی القربی است.
  ۵. احادیثی که در آنها گفته شده، مهدی از ذریه است.
  ۶. احادیثی که در آنها گفته شده، مهدی از اولاد علی علیه السلام است.
  ۷. احادیثی که در آنها گفته شده، مهدی از اولاد فاطمه علیها السلام است.
- گروه هفتم این احادیث هم دو دسته هستند:

۱. احادیثی که در آنها گفته می شود، مهدی از اولاد امام حسن علیه السلام است.
  ۲. احادیثی که در آنها گفته می شود، مهدی از اولاد امام حسین علیه السلام است.
- از حدیث مطلق (مهدی از اولاد فاطمه است) هر دو قسم به یک اندازه احتمال داده می شود.

چون احادیثی که می گویند، مهدی از فرزندان امام حسن علیه السلام است، ساختگی می باشند به دلایلی شبیه همان دلایل و عوامل

سیاسی که عباسیان را بر آن داشت تا احادیثی را از خود بسازند که مهدی از فرزندان عباس است.

نتیجه این می شود که مهدی از فرزندان امام حسین علیه السلام است.

دست کم احادیث قسم اول به دلیل ضعف سند و کمی تعدادشان، برابر با احادیث قسم دوم نیستند؛ زیرا احادیث گروه دوم، هم صحیح هستند و هم تعدادشان بیشتر است.

احادیثی که می گویند، مهدی از فرزندان امام حسین علیه السلام است. نیز چند گروهند:

۱. احادیثی که می گویند، مهدی از فرزندان امام صادق علیه السلام است.
۲. احادیثی که می گویند، مهدی از فرزندان امام رضا علیه السلام است.
۳. احادیثی که می گویند، مهدی از فرزندان امام حسن عسکری علیه السلام است. (۱)

درباره این احادیث نیز شایسته است مانند قبل، عمل کنیم. در نهایت نتیجه می گیریم مهدی منتظر، فرزند امام حسن عسکری علیه السلام است (برای آگاهی بیشتر از متون این گروه احادیث، به کتاب های سید صدرالدین الصدر (المهدی) و مودودی (البیانات) مراجعه کنید.)

---

۱- برای اطلاع بیشتر از و آگاهی از احادیث این موضوع ر.ک: سید صدرالدین صدر، المهدی. المودودی، البيانات.



## ساختگی بودن بازگشت مقوله مهدی موعود به واقعیتی کلی

رنگ تقلب و ساختگی بودن در آموختن مسئله‌ای و خارج کردن آن مسئله از یک عقیده اسلامی فراگیر به یک عقیده مذهبی ضیق و تنگ، مانند این که این عقیده را یک عقیده شیعی فرض کنیم چنانچه بعضی این عقیده را دارند با این که این عقیده را عقیده اهل تسنن فرض کنیم، چنانچه شیخ ناصف در کتابش بنام (غایة المامول) چنین نظری داده بنابراین آن چه از او نقل شده ما را بر آن می‌دارد که چنین بگوئیم: این اشکال ما را بر آن می‌دارد که به اصول عامه که مورد قبول همگان هستند مراجعه کنیم و شایسته است که یک عالم تمام همت خود را صرف این مطلب کند که به اندازه کافی به بحث و مطالعه پردازند.<sup>(۱)</sup>

شرط اساسی در مورد اطمینان بودن راوی اینست که: راوی مسلمان باشد، راستگو باشد، بلاواسطه از امام نقل کند و توانایی اتصال به امام را چه شفاهی و چه کتبی داشته باشد همچنین شروط امانتداری در نقل و تدوین روایت را دارا باشد.

### عوامل تعدد عقیده به مهدویت

گاهی از عواملی که عقیده به مهدی منتظر را به عقیده‌ای طایفه‌ای

تبدیل می‌کند، سوال می‌شود؟

۱- ر.ک: سید اسماعیل صدر، ص ۱۳۳.

آن چه برای این جا آشکار می باشد، این است که عواملی که به این امر کمک می کند، دو نوع هستند:

### ۱. عوامل سیاسی:

مثلاً عباسیان برای منافع مملکت خود، مهدی را از آل عباس می دانستند؛ چنان چه بیان و توضیح این عوامل در بحث از عوامل غیبت صغری خواهد آمد. همچنین حسنیان برای منافع خویش، مهدی را از خود می دانستند تا به حکمرانی و سلطنت برسند، چنان چه به آن اشاره نمودیم.

### ۲. عوامل طائفه‌ای:

مثلاً اختلاف‌های مذهبی بین شیعه و سنی - که هیچ پایه و اساسی هم ندارد - و به علت فرو رفتن در گل و لای نزاعات طایفه‌ای و برخورد های انفعالی است باعث می شود تا بسیاری از مسائل کلی اسلامی که زمانی مورد پذیرش همه مسلمانان بود، مختص به یک طایفه شود؛ بنابراین بر ما واجب است که درباره مهدی منتظر به واقعیت‌ها بنگریم و یک جانبه بحث را پی نگیریم افزون بر این که این عقیده، عقیده خاصی است که در آن اختلاف‌های فراوانی وجود دارد؛ ولی مسلم است که این عقیده، عقیده کلی اسلامی است.

## امام مهدی

«فرزندم محمد، امام بعد از من و حجت بعد از من است هر کس  
بمیرد و او را نشناسد به مرگ جاهلیت مرده است».

(امام عسکری علیه السلام)

## نسب آن حضرت

نَسَب شریف حضرت مهدی علیه السلام این گونه است: محمد بن  
حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی  
بن حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام.

## ولادت آن حضرت

امام منتظر علیه السلام در شب نیمه شعبان سال (۲۵۵ هـ. ق) در سامرا - که  
از شهرهای عراق است - دیده به جهان گشودند و تنها فرزند پسر پدر  
گرامیشان هستند.

## امامت آن حضرت

ایشان امر امامت را بعد از شهادت پدر بزرگوارشان، امام حسن عسکری علیه السلام در سال (۲۶۰ ه. ق) در سن پنج سالگی به عهده گرفتند. این سوال پیش می آید که چگونه طفل پنج ساله ای می تواند، امر امامت را به عهده بگیرد؟

این گونه شبهات وقتی رفع می شوند که ما بدانیم امامت، امانتی الهی است که خداوند به هر کدام از بندگان که بخواهد، عطا می کند به هر کس که شرایط امامت در او وجود داشته باشد و شأن و مقام امامت، همان منزلت و شان نبوت است در کتاب ها و تالیفاتی که درباره امامت به رشته تحریر درآمده اند، این امر با دلایل محکم و قطعی به اثبات رسیده است.

سید صدرالدین صدر می گوید: مهدی منتظر، امر امامت را در حالی به عهده گرفتند و به این جایگاه جلیل و رفیع دست یافتند که پنج ساله بودند و هنوز به سن بلوغ نرسیده بودند؛ آیا این امر جایز است در حالی که انبیا، رسولان و خلفا باید به سن بلوغ مردان رسیده باشند؟ به طور اجمال جواب این سوال را می دهیم که امر رسالت، امامت، نبوت و خلافت باید از جانب خدای سبحان باشد و هیچ انسانی در این امور اختیاری ندارد پس ممکن است طفل پنج ساله ای

متصدی امر امامت گردد و هیچ مانعی هم برای این کار نیست؛ چون خداوند سبحان قادر است تمامی شروط رسالت و امامت را در کودکی جمع نماید.<sup>(۱)</sup>

افزون بر آن به امامت رسیدن حضرت مهدی در حین کودکی در نوع خود، منحصر نبوده است؛ به حضرت یحیی علیه السلام وحی شد ﴿يَا يَحْيَى خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ وَآتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا﴾ و حضرت عیسی بن مریم علیها السلام در حالی که طفلی شیرخواره بود و در گهواره سخن گفت: ﴿فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ قَالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا﴾<sup>(۲)</sup> قال انی عبدالله اتا فی الكتاب و جعلنی نبیا پیامبر گردید.<sup>(۳)</sup>

اجداد حضرت مهدی، امام جواد و امام هادی علیهما السلام هر دو در حالی که هشت سال بیشتر نداشتند به امامت رسیدند و پدر بزرگوارشان امام عسکری در بیست سالگی به امامت رسیدند.

واقعیت هم این است که علم و آگاهی ائمه به احکام الهی و رفتار و گفتار آنها به شریعت در کتب تاریخی به ثبت رسیده است. خلفای زمان ائمه با آنان دشمنی بسیار داشتند و نمی گذاشتند حقیقت آشکار شود، تاریخ نیز وقایع گوناگونی از دشمنی با افکار ائمه را در خود دارد با این وجود، کتب تاریخی مالا مال از شرافت و بزرگی ایشان است و

۱- همان، ص ۱۰۷.

۲- مریم، آیه ۱۲.

۳- مریم، آیه ۲۹ و ۳۰.

مورخان نیز به کراهت این را گفته یا نوشته‌اند.

تاریخ نویسان بسیاری از این برخوردهای مغرضانه را نوشته‌اند به خصوص درباره امام جواد که در کودکی امر امامت را به عهده گرفتند. حتی اگر تاریخ هم در این باره سکوت کرده بود، غیر طبیعی می‌نمود که امام هر چند این کودکی به امامت نرسد زیرا مردم نیازمند به این امر بودند به خصوص که دشمنی با شیعیان در زمان عباسیان خصوصاً که به حد نهایت رسیده بود.

سلاطین عباسی هم اگر می‌توانستند برای رسوایی شیعه و خوار و ذلیل کردن ائمه آن‌ها در همان سنین کودکی، هر کاری بکنند، کوتاهی نمی‌کردند در حالی که ائمه اطهار در علم، اخلاق و استقامت راسخ بودند و رسوا نمودن شیعه و ائمه آن‌ها برای سلاطین عباسی، خیلی راحت‌تر بود از این‌که آنان امت اسلامی و مسلمانان را مورد تعرض و آزار قرار دهند و پیشوایان شیعه را به زندان بیندازند.<sup>(۱)</sup>

از جمله وقایعی که تاریخ ثبت کرده، گواهی احمد بن عبیدالله بن خاقان، کارگزار معتمد عباسی برای گرفتن خراج شهر قم می‌باشد او در ماه شعبان بعد از شهادت امام عسکری علیه السلام در مجلسی حضور داشت در آن جا یادی از فرزندان ابی طالب و جایگاه آنان، نزد سلطان عباسی شد، احمد بن عبیدالله گفت: تا کنون مردی جلیل‌تر و بزرگ‌تر

۱ - محمدتقی حکیم، اصول کلی فقه مقارن، ص ۱۸۳.

از حسن بن علی بن محمد بن رضا در وقار، هدایت اهلش در عفاف و کرم، بخشش در نجابت و فضیلتش ندیده‌ام با این‌که ایشان از نظر سنی، سن زیادی ندارد بین مردم و بقیه عمال سلطان از این جایگاه خاصی برخوردار هستند. (۱)

روزی من نزد پدرم بودم آن روز، روز ملاقات پدرم با مردم بود تا این‌که ندیم دربار وارد شد و گفت: ابو محمد بن الرضا پشت در هستند. پدرم با صدای بلند گفت: به ایشان اجازه ورود دهید.

از پدرم، ندیمان و دربان پدرم تعجب کردم؛ که مردی را در حضور پدرم با کنیه نام برده‌اند؛ زیرا نزد پدرم فقط سلطان یا ولیعهد یا یکی از امرای سلطان را با کنیه نام می‌بردند بالاخره پس از چند لحظه مردی گندمگون با چشمانی درشت در حالی که قد بلند و صورتی زیبا داشت و خوش هیكل می‌نمود، وارد شد با وجود سن کمی که داشت، دارای جلالت و هیبت بود.

همین‌که چشم پدرم به او افتاد، برخاست و به استقبال او رفت تا کنون ندیده بودم که پدرم برای احدی از بنی هاشم یا امرای سلطان، چنین احترامی بگذارد.

پدرم او را در آغوش گرفت و صورت، سینه و میان دو کتف ایشان را بوسید و بر جای خود نشاند و خودش رو به رویش نشست.

پدرم در حال حرف زدن با او می‌گفت: فدایتان شوم، فدای پدرتان  
 گردم. من، مات و مبهوت بودم. از آن‌چه می‌دیدم.  
 تا این‌که دربان وارد شد و گفت: موفق آمده‌اند. موفق برادر خلیفه  
 معتمد عباسی بود و هر وقت نزد پدرم می‌آمد ابتدا ندیمان و  
 محافظان او وارد می‌شدند. بین محل نشستن پدرم و اتاق بعدی،  
 پرده‌هایی آویزان بود که از آن پرده‌ها، افراد داخل و خارج می‌شدند.  
 پدرم رویش را از ابا محمد برنگرداند تا این‌که چشمش به ندیمان  
 موفق افتاد در آن هنگام به ابی محمد گفت: حال که چنین شد،  
 فدایتان گردم ای ابا محمد!... سپس به دربان خود دستور داد، ابا  
 محمد را به همراه خود پشت پرده‌ها پنهان کن تا موفق او را نبیند.  
 از دربان پدرم پرسیدم: او چه کسی بود که نزد پدرم او را با کنیه نام  
 بردید و پدرم نیز با او چنین رفتاری نمود؟ آن‌ها جواب دادند: او مردی  
 علوی است که حسن بن علی نام دارد و به ابن رضا معروف است.  
 بر تعجب من افزوده شد و لحظه‌ای نبود که به این قضیه فکر نکنم  
 تا این‌که فرصتی پیش آمد و پدرم عادت داشت وقتی از نماز شب فارغ  
 می‌شد می‌نشست؛ روبه رویش نشستم؛ پدرم پرسید: کاری داری؟  
 گفتم: بله، مردی که دیروز دیدم و شما با ایشان در عزت و احترام  
 مانند بزرگان رفتار نمودید و فدای او و پدرشان می‌شدید چه کسی بود؟  
 پدرم گفت: ای پسر، ایشان امام رافضی‌ها بودند، حسن بن علی معروف



به ابن رضا؛ بعد چند لحظه‌ای ساکت ماند و سپس گفت: اگر رهبری از خلفای بنی عباس زایل شود، کسی از بنی هاشم غیر از ایشان، شایستگی این مقام را ندارد به دلیل فضیلت، حیا، پاسداری از دین، زهد، عبادت، خوش اخلاقی و نیکویی رفتارش... اگر پدر او را می‌دیدم متوجه می‌شدم که مردی نجیب، فاضل و بزرگوار بود.

با این سخنان پدرم از او کینه به دل گرفتم، بیشتر به فکر فرو رفتم. از آن به بعد همه حواس و هم و غم خود را صرف به دست آوردن خبر و جاسوسی از ابا محمد نمودم از تمامی بنی هاشم، لشکریان، نویسندگان از قضات و فقهای مردم درباره او پرس و جو کردم، متوجه شدم در نهایت بزرگی و جلالت است که در بزرگواری نزد اهلس از همه مقدم‌تر است؛ شان و مقام او نزد بالا رفت؛ زیرا دوست و دشمنی را ندیدم، مگر آن‌که از او تعریف و تمجید می‌نمودند<sup>(۱)</sup>.

امام مهدی عجل الله تعالی فرجه دوازدهمین و آخرین امام و جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله هستند.

## غیبت آن حضرت

حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه دارای دو غیبت هستند: غیبت صغری و غیبت کبری.

به طور مختصر درباره عوامل این دو غیبت، بحث و شبهه‌های آن را بیان می‌کنم.

### غیبت صغری

غیبت صغری با ولادت امام منتظر در سال (۲۵۵ هـ. ق) آغاز شد و با وفات چهارمین و آخرین سفیر ایشان علی بن محمد سمري در سال (۳۲۸ یا ۳۲۹) پایان یافت؛ غیبت صغری ۷۴ سال به طول انجامد.

امام مهدی عجل الله تعالی فرجه در طول این ۷۴ سال غیبت، با یاران و شیعیان خود از طریق مخلص‌ترین یارانشان که به آنها سفیر می‌گفتند، ارتباطی سری داشتند.

نواب و سفیران امام عبارت بودند از:

۱. عثمان بن سعید عمری اسدی که قبلاً هم، وکیل جد گرامی شان امام هادی علیه السلام و سپس وکیل پدر بزرگوارشان امام حسن عسکری علیه السلام بودند و در بغداد وفات نمودند.
۲. محمد بن عثمان بن سعید عمری که سال (۳۰۵ یا ۳۰۴ هـ. ق) در بغداد چشم از جهان فرو بست.
۳. حسین بن روح نوبختی که سال (۳۲۰ هـ. ق) در بغداد وفات نمود.
۴. علی بن محمد سمري که سال (۳۲۸ یا ۳۲۹ هـ. ق) در بغداد دیده از جهان فرو بست.

### عوامل غیبت صغری

مهم‌ترین عاملی که باعث غیبت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه و مخفی بودن ایشان از زمان ولادتشان گردید، دشمنی عباسیان با ایشان بود که خلاصه آن را بیان می‌کنیم. <sup>(۱)</sup>

از طرفی اعتقاد شیعیان به این‌که امام مهدی عجل الله تعالی فرجه همان کسی است که قبلاً آمدنش را بشارت داده‌اند و تمامی ادیان الهی را اصلاح می‌کند و حکومتش عالمگیر می‌شود و از طرف دیگر، گسترش احادیثی که درباره شخصیت مصلح جهانی امام محمد بن حسن عجل الله تعالی فرجه از پیامبر صلی الله علیه و آله وارد شده، همچنین تطبیق تصریح‌ها و اوصافی که در این روایات برای حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه آمده با محمد بن حسن عجل الله تعالی فرجه در بین علما، محدثین و فقها سبب شد تا عباسیان به عناد و دشمنی با او برخیزند.

شاید مهم‌ترین این روایات، احادیثی باشند که در آن‌ها آمده که ائمه، دوازده خلیفه که همگی از قریش هستند، می‌باشند این‌گونه روایات زیانزد محدثین و مورخین آن زمان بوده است؛ مثلاً بخاری که معاصر با امام عسکری علیه السلام بوده از جابر بن سمره روایت کرده که: شنیدم پیامبر می‌فرمودند: «بعد از من دوازده امیر و رهبر برای امت اسلامی است.» بعد پیامبر صلی الله علیه و آله چیزی گفتند که من نشنیدم؛ ولی پدرم

۱- ر.ک: محمدامین زین‌الدین، موضوع مصلح منتظر در احادیث ادیان مختلف.

می گفت: پیامبر ﷺ فرمودند: «همگی ایشان از قریش هستند»<sup>(۱)</sup>.  
 در روایتی از احمد بن حنبل آمده که جابر می گوید: شنیدم،  
 رسول الله ﷺ می فرمایند: «برای این امت، دوازده خلیفه می باشد»<sup>(۲)</sup>.  
 به همین مضمون، مسلم از جابر نقل کرده که پیامبر ﷺ فرمودند:  
 «دین پا بر جا می ماند تا روز قیامت و برای این امت دوازده خلیفه  
 است که همگی از قریش هستند»<sup>(۳)</sup>.

الحموینی شافعی در کتاب فرائد السمطین از ابن عباس روایت  
 نموده، ابن عباس می گوید، پیامبر ﷺ فرمودند: «من سید و آقای  
 پیامبران هستم و علی بن ابی طالب آقای همه جانشینان و اوصیاست  
 و همانا جانشینان بعد از من دوازده تن هستند، اول ایشان علی بن  
 ابی طالب و آخر ایشان قائم ما مهدی است»<sup>(۴)</sup>.

همچنین از ابن عباس نقل شده که پیامبر ﷺ فرمودند: «همانا  
 جانشینان، خلفا و حجت های خدا بر خلق بعد از من، دوازده تن  
 هستند»<sup>(۵)</sup>.

دو حدیث اول از لحاظ مضمون متواترند و در کتب شیعه و سنی  
 یا با همین الفاظ یا با الفاظی نزدیک به این ها نقل شده اند تا جایی که

۱- محمدتقی حکیم، ص ۱۷۷.

۲- اسماعیل صدر، ص ۱۵۰.

۳- همان.

۴- نجم الدین شریف عسکری، علی والوصیة، ص ۱۹۶.

۵- صدرالدین صدر، ص ۲۳۲.

بعضی از معاصرین که این اخبار را جمع کرده‌اند، آن‌ها را ۲۷۱ حدیث شمرده‌اند؛ بزرگان حفاظ اهل سنت نیز این روایات را نقل کرده‌اند.<sup>(۱)</sup> افزون بر این دلایل عباسیان می‌دانستند، امام دوازدهم که قرار است زمین را پر از عدل و داد کند، امام عسکری علیه السلام نیست؛ زیرا می‌دانستند امام عسکری علیه السلام یازدهمین امام است.

شاید این گونه احادیث و روایات بودند که باعث نگرانی حکام عباسی شدند و آن‌ها را بر آن داشتند که به جستجو در آل رسول و سلاله ایشان پردازند تا به امام مهدی عجل الله فرجه دست یابند و او را بکشند.

برای پیامبران گذشته نیز چنین چیزهایی پیش آمده از جمله حضرت موسی که وقتی فرعون آگاه شد که زوال سلطنتش به دست کودکی است، تمامی کاهنان را جمع نمود تا نسب آن کودک را به دست آورند؛ کاهنان همگی به او گفتند: این کودک از بنی اسرائیل است. فرعون برای به دست آوردن و کشتن موسی بیش از بیست هزار کودک بنی اسرائیل را به قتل رساند؛ اما خداوند موسی را حفظ کرد و فرعونیان از دست یافتن به او عاجز ماندند.

همچنین بنی امیه و بنی عباس وقتی که فهمیدند سلطنت برای قائم آل محمد صلی الله علیه و آله است با اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله دشمنی نمودند و برای قتل فرزندان رسول الله صلی الله علیه و آله شمشیر کشیدند با این امید که به قائم آل

۱- اسماعیل صدر، ص ۱۵۰، برای اطلاع بیشتر از روایان این حدیث از بزرگان حفاظ اهل سنت ر.ک.

محمد ص دست یابند؛ اما خداوند عز و جل نگذاشت حتی یکی از آن ظالمان از وجود امام مهدی ع با خبر شوند و خداوند نورش را در همه جا گسترش می دهد حتی اگر مشرکان را خوش نیاید. (۱)

در حدیث دیگری از امام رضا ع آمده: «همانا دشمنی بنی امیه و بنی عباس با ما اهل بیت به دو دلیل بود: یکی این که آنها می دانستند، خلافت حق آنها نیست؛ لذا از این می ترسیدند که ما ادعای خلافت کنیم. دومین علت این بود که آنان می دانستند اخبار متواتری وجود دارد مبنی بر این که پادشاهی ظالمانه آنان به دست قائم آل بیت ع از بین می رود و هیچ شکی نداشتند که از ستمگران هستند پس در قتل اهل بیت رسول الله ص بسیار تلاش نمودند و می خواستند نسل او را از بین ببرند؛ اما خداوند نخواست که امر قائم ع بر احدی از آنان آشکار گردد و همانا خداوند نورش را در همه جا می گستراند، حتی اگر مشرکان را خوش نیاید». (۲)

تمامی این دلایل عباسیان را وقتی که امام محمد بن حسن ع ظهور می کرد، نگران آینده حکومتشان می کرد زیرا طبق عقاید شیعه، امام محمد بن حسن ع همان قائم ع بود و مابقی احادیث نبوی نیز با محمد بن حسن ع صدق می کرد؛ لذا عباسیان تمامی امکانات خود را برای دست یابی به او بسیج کردند تا از

۱- لطف الله صافی، منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر؛ ص ۳۵۹-۳۶۰.

۲- همان، ص ۲۹۱.

آینده سیاسی خود مطمئن گردند به خصوص که در زمان جد امام محمد بن حسن عجل الله تعالی فرجه امام هادی علیه السلام و پدر گرامی شان امام عسکری علیه السلام شیعیان تحرکاتی ضد حکومت عباسیان داشتند.

شیعیان می خواستند نظام حکومت عباسی را سرنگون کرده، خودشان حکومت را در دست گیرند، همین امر باعث نگرانی عباسیان می گردید.

دست کم شاید زمان آن رسیده بود که رهبری انقلاب های شیعی به دست امام محمد بن حسن عجل الله تعالی فرجه بیفتد پس حکام عباسی چنانچه مورخین نقل کرده اند، جاسوسان بسیاری را در زمان زندگی امام عسکری علیه السلام برای شناختن امام بعد از ایشان گماردند، خصوصاً که نام و تمام خصوصیات فرزند امام عسکری در روایات آمده بود.

سید الامین می گوید: روایات فراوانی به دست ما رسید، مبنی بر این که سلاطین عباسی برای به دست آوردن امام منتظر عجل الله تعالی فرجه تمام سعی و تلاش خود را کردند تا او را به قتل برسانند؛ زیرا میان شیعیان سخن از امام مهدی عجل الله تعالی فرجه رایج و منتظر آمدنش بودند و توصیه هایی از جانب اجداد او سینه به سینه نقل شده بود. <sup>(۱)</sup>

شیخ صدوق می فرماید: سلطان عباسی برای به چنگ آوردن

فرزند امام در محل زندگی او به جستجو پرداخت او زنانی را به همراه /

خود آورده بود که می توانستند، تشخیص دهند که زنی حامله است یا نه؟ وقتی که زنان، کنیزان امام را واری کردند، بعضی گفتند: در این جا یک کنیز حامله وجود دارد. سلطان نیز دستور داد آن کنیز را در اتاقی حبس کنند و خادم و زنی مواظب او بودند.

وقتی امام عسکری علیه السلام به شهادت رسیدند، ایشان را دفن نمودند و مردم پراکنده شدند؛ سلطان و یاران او پریشان به جستجوی طفل پرداختند و بسیاری از خانه های اطراف خانه امام را جستجو کردند؛ اما چیزی پیدا نکردند پس منتظر تقسیم ارث امام عسکری علیه السلام شدند. کسانی هم که مواظب آن کنیز بودند تا دو سال یا بیشتر از او مراقبت کردند؛ اما خبری نشد و مطمئن شدند که او حامله نیست. سرانجام ارث امام بین مادر و برادرش تقسیم شد در حالی که سلطان به دنبال یافتن فرزند امام بود؛ اما هیچ گاه او را نیافت. <sup>(۱)</sup>

شیخ مفید می گوید: امام عسکری علیه السلام برای برپایی حکومت حق، فرزند پسری از خود به جای نهاد در حالی که تولد ایشان از دیدگان مخفی بود و روزگار بر امام عسکری علیه السلام به سختی می گذشت و سلاطین عباسی مدت زمان طولانی در جستجوی طفل امام بودند، همچنین چون عقیده به مهدی منتظر عجل الله فرجه میان شیعیان و انتظار ایشان برای ظهور حضرت، همه جا گسترش یافته بود ولادت فرزند



امام عسکری علیه السلام آشکارا نبود و بعد از امام عسکری علیه السلام نیز باز هم امام مهدی عجل الله تعالی فرجه برای همه مردم آشکار نبودند.

بعد از امام عسکری علیه السلام جعفر بن علی، برادر امام عسکری علیه السلام اموال ایشان را به ارث برد، او تلاش نمود تا زنان امام عسکری علیه السلام را محبوس نگه دارد و یاران امام را که منتظر ولادت آن حضرت بودند، شماتت می کرد و ادعا می نمود که امام مهدی است؛ او سعی بسیار نمود تا نزد شیعیان به مقام و منزلتی برسد و رهبر شیعیان گردد؛ اما احدی از شیعیان او را نپذیرفت و به او اعتقاد پیدا نکرد. <sup>(۱)</sup>

این ها سخنان یکی از بزرگان علمای شیعه است که واقعیت غیبت را درک نمود؛ زیرا او در آغاز ولادت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه به دنیا آمد هنگامی که به دلایل سیاسی که به آن ها اشاره شد، هیچ کس از احوال امام منتظر عجل الله تعالی فرجه خبری نداشت، مگر اصحاب مخلص پدرش، امام عسکری علیه السلام.

حال که واقعیت غیبت صغری را بیان نمودیم، شایسته است از متعصبان و غافلان از حقیقت غیبت سوال کنیم؟

بعضی از سلاطین عباسی از طریق برخی از محدثین، احادیثی را جعل کرده بودند و آن ها را به پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت می دادند؛ آنان به احادیث نبوی این قسمت را افزودند: مهدی منتظر از آل عباس است.

تا مردم منتظر آمدن مهدی از آل علی علیه السلام نباشند. مانند:

۱. مهدی از فرزندان عباس عمویم است. (۱)

۲. ای عباس! خداوند این امر را به دست من آغاز نمود و با پسری که از فرزندان توست به پایان می‌رساند، او زمین را از عدل و داد پر می‌کند، چنانچه از ظلم پر شده، او همان کسی است که عیسی بن مریم علیه السلام به او اقتدا می‌کند. (۲)

۳. ای اباالفضل! تو را بشارت می‌دهم که خداوند عزوجل این امر را به وسیله من آغاز نمود و با ذریه تو به پایان می‌رساند. (۳)

۴. پیامبر فرمودند: هنگامی که پرچم‌های سیاه را دیدید که از جانب خراسان می‌آیند به استقبال آنها بروید؛ زیرا در میان آنان، جانشین الهی مهدی منتظر است. (۴)

برای آگاهی از ارزش این‌گونه احادیث و برای دانستن حقیقت این روایات و پی بردن به این‌که این احادیث ساختگی هستند، نظرات علما و دانشمندان علم حدیث را درباره این‌گونه احادیث بخوانیم.

درباره حدیث اول، دارقطنی می‌گوید: این حدیث غریب و نامأنوس است و فقط در این حدیث آمده محمد بن ولید از موالی بنی

۱- سلسله احادیث ضعیف و ساختگی؛ ص ۹۳.

۲- همان.

۳- همان، ص ۹۴.

۴- مودودی؛ ص ۱۶۱.

هاشم است. (۱)

البانی بعد از این که این حدیث را در زمره احادیث ساختگی می آورد، این گونه به این حدیث اشکال می کند: محمد بن ولید متهم به دروغ پردازی است. ابن عدی گفته: وجود چنین شخصی میان سلسله راویان حدیث، آن حدیث را از درجه اعتبار ساقط می کند و ابو عروه نیز گفته: او (محمد بن ولید) کذاب است. شاید به همین علت باشد که المنادی در کتاب فیض به نقل از ابن جوزی این حدیث را مردود می داند و اشتباه سیوطی در آوردن این حدیث در کتاب جامع الصغیر معلوم می شود.

این جانب می گویم از جمله عواملی که باعث مخالفت با این حدیث شده، فرمایش خود پیامبر صلی الله علیه و آله است که: «مهدی از عترت من و از فرزندان فاطمه علیها السلام است.» این حدیث توسط ابوداود و ابن ماجه، حاکم، ابو عمر و وافی در کتاب الاسنن وارده فی الفتن همچنین عقیلی از طریق زیاد بن بیان از علی بن نفیل از سعید بن مسیب از ام سلم وارد شده است.

این سلسله اشخاص مورد اطمینان، سند حدیث را بسیار قوی می کند در ضمن شواهد دیگری نیز برای صحت این حدیث وجود دارد. بنابراین خود این حدیث، دلیل روشنی است بر مردود کردن /

حدیثی که می‌گوید مهدی از فرزندان عباس است.<sup>(۱)</sup>

درباره حدیث دوم البانی بعد از این که آن را هم در زمره احادیث ساختگی به حساب می‌آورد، می‌گوید: این حدیث را خطیب در کتاب تاریخ بغداد در ترجمه احمد بن حجاج به الصلت آورده است و سلسله حدیث را این گونه آورده: سعید بن سلیمان از خلف بن خلیفه از مغیره از ابراهیم از علقمه از عمار از یاسر.

البانی می‌گوید: در سلسله این حدیث، راویان همگی مورد اطمینان و معروف هستند به غیر از احمد بن حجاج که حتی ذهبی، خطیب را به سبب آوردن این حدیث سرزنش می‌کند و می‌گوید: او این حدیث را با سند صحیح نقل می‌کند؛ اما احمد بن حجاج آفت این حدیث است... و عجب این است که خطیب، این حدیث را در کتاب تاریخی‌اش نقل می‌کند و این حدیث را ضعیف نمی‌شمارد به نظر می‌رسد خطیب درباره این حدیث سکوت کرد. حافظ در کتاب لسان المیزان.

نیز این مطلب را آورده است ابن جوزی نیز به این حدیث اشکال وارد می‌کند و می‌گوید: این حدیث ساختگی و دروغ‌پردازی است.<sup>(۲)</sup>

البانی درباره حدیث سوم نیز چنین می‌گوید: این حدیث ساختگی

۱- همان.

۲- همان، ص ۹۳ و ۹۴.

است. ابونعیم در کتاب الحلیله از طریق حزب بن جعفر تیمی این حدیث را آورده است، ابونعیم می گوید: فقط در سلسله این حدیث است که نام لاهز بن جعفر آمده؛ اما این حدیث، حدیث عزیزی است

این جانب می گویم: این شخص متهم به دروغ پردازی است. ابن عدی درباره این شخص می گوید: او فردی بغدادی و مجهول الهویه است که بعضی از بزرگان، کارهای زشتی به او نسبت داده اند.<sup>(۱)</sup>

به علاوه حدیثی که می گفت، مهدی از فرزندان فاطمه است را نمی توان با این دو حدیث که اشکال به آنها وارد شد، مقایسه نمود به دلیل صحت حدیث اول و شدت ضعف این دو حدیث مشکل دارد.<sup>(۲)</sup> در مورد حدیث چهارم، مودودی می گوید: ذکر نام پرچم های سیاه از جانب خراسان به روشنی دلالت می کند که عباسیان خودشان این قسمت را به حدیث افزوده اند تا این حدیث تایید کننده و موافق با سیاست و حکومت آنان باشد؛ زیرا رنگ سیاه از نشانه های عباسیان بود و ابو مسلم خراسانی کسی بود که عباسیان را به حکومت رساند.<sup>(۳)</sup>

## غیبت کبری

غیبت کبری با وفات آخرین سفیر به نام سمیری در سال (۳۲۸ یا ۳۲۹ ه. ق) آغاز گردید و تا الان ادامه دارد و خواهد داشت تا خداوند

۱- همان.

۲- همان.

۳- شیخ مفید، ص ۳۳۲.

به امام اذن ظهور دهد.

چه بسا پایان غیبت کبری وقتی باشد که اجتماع‌های مردمی، آمادگی پذیرش انقلاب امام را داشته باشند، چنانچه همین مضامین در احادیثی از معصومین آمده است. ما این احادیث را به دو بخش تقسیم می‌کنیم: دسته اول احادیثی هستند که ظهور و خروج امام را بعد از پر شدن زمین از ظلم و جور می‌دانند مانند این‌که: قیامت برپا نمی‌شود تا زمین پر از ظلم و جور و دشمنی می‌شود، سپس از اهل بیت من مردی می‌آید که زمین را از عدل و داد پر می‌کند، همان‌گونه که از ظلم و جور پر شده باشد.

دسته دوم احادیثی هستند که ظهور امام را هنگامی می‌دانند که دستورات اسلام محو شده باشد و دین اسلام از واقعیت‌ها، حقایق اجتماعی و فکری دور شود آن وقت است که امام با دین جدیدی خواهد آمد، نظیر آن‌چه از امام صادق علیه السلام روایت شده است: هرگاه قائم قیام کند مردم را به اسلام جدیدی فرا می‌خواند که برای مردم عامه آن دین محو شده است و از آن گمراه شده‌اند. همانا قائم را مهدی می‌نامند، زیرا او مردم را به دینی هدایت می‌کند که از آن گمراه شده‌اند و او را قائم می‌نامند به دلیل این‌که برای برپایی حق و حقیقت قیام می‌کند. <sup>(۱)</sup>

هرگاه قائم قیام نماید، دین جدیدی می آورد چنانچه رسول الله ﷺ در آغاز اسلام مردم را به دین جدیدی فرا می خواندند. شاید بتوانیم عدم ظهور امام را تا الان چنین تفسیر کنیم که هنوز شرایط ظهور امام محقق نشده، همان شرایطی که در احادیث به آن ها اشاره شد.<sup>(۱)</sup>

بنابر آن چه گذشت نتیجه می گیریم قبل از قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه و دعوت جهانی ایشان به اسلام، ظلم و کفر چنان گسترش می یابد که تمام عالم را پر می کند به علاوه از روایات چنین برمی آید که اسلام، همواره نزد گروهی باقی است و استمرار دارد تا امام منتظر عجل الله تعالی فرجه ظهور کند که در فصول بعدی بیشتر در این باره توضیح می دهیم چنانچه در حدیثی که در ذیل می آید به این نکته اشاره شده است.<sup>(۲)</sup>

از رسول الله ﷺ روایت شده: «همیشه گروهی از امت من برای برپایی حق در حال جنگ هستند که بر تمامی دشمنان خود پیروز می شوند تا آخرین دشمن خود، یعنی دجال را می کشند.»<sup>(۳)</sup>

۱- همان، ص ۳۳۳.

۲- ر.ک: موضوع انتظار امام و موضوع دعوت برای برپایی حکومت از این کتاب.

۳- سید صدرالدین صدر، ص ۱۹۱.

## وجود امام

مهدی از فرزندان من است اسم او اسم من و کنیه اش کنیه من است  
او خَلْقاً و خُلُقاً شبیه ترین مردم به من است و غیبتی دارد که در آن مردم،  
حیران و امت ها گمراه می شوند سپس مانند شهاب ثاقب می آید و زمین  
را از عدل و داد پر می کند چنان چه از ظلم و جور پر شده باشد.

«حضرت محمد ﷺ»

## روش بحث

روش بحث درباره وجود امام منتظر عجل الله فرجه بستگی به این دارد که  
به این سوال، پاسخ دهیم که امام منتظر برای این مدت طولانی، چگونه  
زنده مانده است؟

ابتدا درباره امکان زنده ماندن انسان برای مدت طولانی به بحث  
می پردازیم سپس درباره وقوع این مسئله بحث می کنیم که آیا امام  
منتظر با گذشت این همه سال، هنوز زنده هستند؟



### ۱. پیرامون امکان وقوع آن:

برای ثابت کردن این مسئله در امکان زنده ماندن انسان، برای مدت طولانی ابتدا باید مسئله را از دیدگاه فلسفی و علمی مورد بحث قرار دهیم.

#### الف: دیدگاه فلسفی مسئله:

امر محال تا زمانی که محال بودنش به حد بداهت نرسد، غیر ممکن محسوب نمی‌شود به تعبیر فلسفی امر محال تا زمانی که در نهایت به اجتماع نقیضین نرسد، کمال محسوب نمی‌شود.

ممکن است انسانی برای هزاران سال زنده بماند، این که بقیه انسان‌ها نمی‌توانند طول عمر غیر عادی داشته باشند باعث اجتماع نقیضین (دو چیز ضد هم) نمی‌شود اگر دیگران عمر معمولی دارند، دلیل نمی‌شود که کسی متفاوت با بقیه نباشد.

مثلا فرض این که علی در حال حاضر موجود نیست با فرض این مطلب که محمد در حال حاضر موجود است، باعث اجتماع نقیضین نمی‌شود؛ زیرا لازمه اجتماع این دو قضیه، اجتماع وجود و عدم در انسان واحدی نیست چون که موضوع دو قضیه با هم فرق می‌کند در قضیه اول موضوع خالد است و در قضیه دوم موضوع محمد است.

#### ب: دیدگاه علمی مسئله:

روشن است که در علوم برای نتیجه دادن قضیه‌ای، باید آن قضیه، تجربه‌پذیر و قابل آزمایش باشد و چون موضوع تجزیه به شرایط

گوناگونی بستگی دارد، نمی‌توان نتیجه یک تجربه را به نفس آن موضوع و برای بقیه موضوع‌ها گسترش داد؛ زیرا موضوع‌های دیگر دارای شرایط و حالت‌های گوناگونی هستند، یعنی عمومیت دادن این قضیه و مانند آن و گسترش نتیجه در موضوع خاصی صحیح نیست و این از اصول مسلم و شروط بدیهی نزد علما و دانشمندان است.

مثلاً وقتی که خالد را انسان دانستیم برای به دست آوردن زمان عادی عمر یک انسان به این نتیجه می‌رسیم که برای چنین انسانی، ممکن نیست که بیشتر از ۱۲۰ سال زندگی کند؛ اما ما نمی‌توانیم این نتیجه را برای همه انسان‌های دیگر گسترش دهیم در حالی که آن‌ها در شرایط و حالت‌های گوناگونی هستند؛ زیرا برای هر انسان دیگری یا حتی خود خالد، این امکان هست که بیشتر از مدتی که گفته شد، زندگی کند به شرطی که در شرایطی متفاوتی باشد چنان‌چه به زودی این مطلب را در نتایج بررسی دکتر کارل خواهید دید؛ پس نتیجه این می‌شود، مسئله زنده ماندن انسان برای مدت طولانی در سال‌های متمادی، نه از دیدگاه فلسفی و نه از دیدگاه علمی، غیر ممکن نیست.

## ۲. بحث درباره وقوع این مسئله:

بعد از این که ثابت کردیم، ممکن است انسانی مدت طولانی زنده بماند حال مهم‌ترین دلایل وقوع این مطلب را یاد آور می‌شویم:

### ۱. دلیل نقلی:

مراد از دلیل نقلی، همان روایات وارد شده درباره این موضوع هستند که خود این روایات نیز به دسته‌هایی تقسیم می‌شوند که مهم‌ترین آن‌ها را می‌آوریم:

الف) روایاتی که درباره خالی نماندن زمین از حجت خداست مانند: زمین از حجت خدا خالی نمی‌شود. حال این حجت خدا یا ظاهر است و همه او را می‌شناسند یا این که از ترس کشته شدن، پنهان و متواری است تا دلایل الهی باطل نگردند.

ب) روایاتی که درباره محصور بودن امامت در دوازده امام است که همگی آنان از قریش هستند؛ مانند: همانا این امر از بین نمی‌رود تا این که دوازده تن از خلفای من که همگی از قریش هستند، بیایند.

ح) روایاتی که درباره معین نمودن امام منتظر عجل الله فرجه به اسم و صفاتش می‌پردازند، مانند: مهدی از فرزندان من است اسم او اسم من و کنیه‌اش کنیه من است؛ او خَلَقاً و خُلُقاً شبیه‌ترین مردم به من است؛ برای او غیبتی است که در آن زمان مردمان حیران می‌شوند و امت‌ها گمراه می‌گردند سپس مانند شهاب ثاقب خواهد آمد و زمین را پر از عدل و داد می‌کند چنان‌چه از ظلم و ستم پر شده باشد. هم‌چنین روایاتی که درباره برپا نشدن قیامت تا ظهور امام زمان عجل الله فرجه است مانند: قیامت برپا نمی‌شود تا این که زمین پر از ظلم و جور گردد، سپس

از اهل بیت من، مردی خروج می کند که زمین را از عدل و داد پر می کند، چنان چه از ظلم و جور پر شده باشد.

ه) روایاتی که درباره وجود امام در هر زمانی است مانند: هر کس بمیرد و امام زمانش را نشناسد به مرگ جاهلت مرده است. حال که این روایات را خواندید به این نتیجه می رسیم که امام منتظر، کسی جز محمد بن حسن عجل الله تعالی فرجه نیست.

برای آشکارتر شدن مطلب، کمی توضیح می دهیم، اخباری که در آن ها آمده که مهدی، فرزند امام عسکری علیه السلام و زنده و موجود است و در آخر الزمان ظهور می کند، اخبار متواتری هستند که از طریق پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام به ما رسیده اند.<sup>(۱)</sup>

حال که ثابت کردیم، امکان دارد امام برای زمان طولانی زنده بماند، می توان مسئله حیات امام را از مسائل غیبت در شریعت اسلامی دانست؛ زیرا از نظر عقلی هم امکان دارد امام زمان عجل الله تعالی فرجه در طول این مدت زنده بماند همچنین از طریق نقل هم، ثابت شد که این امر به وقوع پیوسته مانند مسئله معاد.

این اشکال که روایات وارد شده از طریق پیامبر صلی الله علیه و آله با سندهایشان از شیعه و سنی کافی نیستند، وارد نیست زیرا متواتر بودن روایات به اثبات رسید.

### ۲. دلیل تاریخی:

در تاریخ، نظایر فراوانی مانند امام زمان عجل الله تعالی فرجه وجود دارد که عمر طولانی داشته‌اند مانند نوح نبی که هزار سال زنده بود و پانصد سال به هدایت قومش پرداخت و این قسمت از زندگی نوح در قرآن به صراحت آمده است.

﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَهُمْ ظَالِمُونَ﴾<sup>(۱)</sup>

### ۳. دلیل عقیدتی:

همان خدایی که با اراده و قدرتش وعده داد که امام منتظر عجل الله تعالی فرجه روزی خواهد آمد؛ هم او می‌تواند عمر طولانی به امام عطا کند.

### ۴. دلیل تشریحی:

از خصوصیات دعوت اسلامی این است که این دعوت عالمگیر باشد و از قوانین اولیه اسلامی این است که کتاب اسلام تمامی اطراف عالم برسد از طریق جهاد یا غیره...

اسلام نظامی انقلابی است که آمده تا تمامی نظام و قوانین اجتماعی مرسوم را اصلاح کند و واضح است که ویرانی نظامی اجتماعی و ساختن نظامی اجتماعی انقلابی در همه عالم، احتیاج به زمانی طولانی دارد تا در آن زمان، نظام اجتماعی که چند قرن ریشه

۱- عنکبوت، آیه ۱۴.

دارد از بین برود و نظام اجتماعی جدید و بدون ریشه در گذشته ساخته شود.

روشن است باید شرایط تطبیق قوم جدید و خالی بودن نظام جدید از مفاهیم گذشته ممکن باشد تا نظام اجتماعی گذشته در نظام جدید کاملاً ذوب شود که از نتایج اولیه این نظام اجتماعی، ساختن شخصیت‌هایی است که در تمام خصایص با نظام اجتماعی جدید منطبق هستند؛ ما می‌دانیم که حضرت محمد صلی الله علیه و آله در طول عمر شریفشان نتوانستند نظام اجتماعی قبلی را در همه عالم نابود کنند و نظام اجتماعی اسلامی را در همه جا بنا گذارند و همچنین می‌دانیم برای هیچ مسلمانی، غیر از امام علی علیه السلام شرایط یاد شده، برای ساختن نظام اجتماعی اسلامی فراهم نشد.

شاید هنگامی که برای امامت علی علیه السلام به این آیه استدلال می‌کنیم: «وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ»<sup>(۱)</sup> اشاره به همین مطلب داشته باشد.

همچنین می‌دانیم که حضرت علی علیه السلام کسی بود که می‌توانست چنین نظامی را اجرا کند؛ اما به دلیل مسائل سیاسی که قبل از خلافت ایشان اتفاق افتاده بود، این امر میسر نشد.

فرزندان ایشان نیز به دلیل عوامل سیاسی و اجتماعی زمانشان نتوانستند این مهم را به انجام برسانند، حال نوبت به امام زمان عجل الله فرجه می‌رسد پس به ناچار باید این اتفاق به دست او بیفتد؛ زیرا او خاتم معصومین است و حتماً این آیه قرآن محقق می‌گردد ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾<sup>(۱)</sup> و چه بسا تفسیر این آیه به همین مطلب اشاره داشته باشد و این امر استمرار حیات امام را تا الان و تا زمان ظهورشان می‌طلبد.

شاید بتوان برای روشن‌تر شدن مطلب به این امر استدلال کرد که ایشان معاصر پدرشان بودند و بعد از ایشان نیز زنده مانده‌اند اصلاً ما فرض می‌کنیم که ولادت ایشان را به اثبات نرسانده‌ایم.

### ۵. دلیل علمی:

خلاصه‌ی مطلب، گروهی از دانشمندان متأخر مانند دکتر الکیس کارل، دکتر جک لوب، دکتر ورن لويس و همسرش و دیگران بر روی انواع مختلفی از گیاهان و حیوانات و انسان در آزمایشگاه راکفل نیویورک آزمایشات متعددی انجام دادند.

از میان این آزمایشات، آزمایشاتی روی اعصاب، عضلات، قلب، پوست و کلیه‌ی انسان انجام شد، آنچه دیده شد تا زمانی که غذایی لازم فراهم است، این اعضا همچنان به حیات خود ادامه می‌دهند، به

۱- توبه، آیه‌ی ۳۳ و فتح، آیه‌ی ۲۸ و صف، آیه‌ی ۹.

شرط آن که عارضه‌ای از بیرون بر آن وارد نشود و سلول‌ها بر اساس آنچه که غذا به آن‌ها می‌رسد و تکاثر پیدا می‌کنند.

اکنون نتایج آزمایشات دکتر آلکسیس کارل که در ماه دوم میلادی سال ۱۹۱۲ انجام شده است را تقدیم می‌کنیم:

۱- این اعضا که از سلول‌ها تشکیل شده‌اند، تا زمانی که عارضه‌ای از بیرون مانند کمبود غذا و یا ورود میکروب‌ها بر آن‌ها وارد نشود، همچنان زنده باقی خواهند ماند.

۲- این اعضا نه تنها زنده می‌مانند، بلکه رشد و تکثیر سلولی می‌کنند، همچنان که بقیه‌ی اجسام زنده، رشد و نمو می‌کنند.

۳- می‌توان میزان رشد و تکثیر این اجزا را با غذایی را که به آن‌ها می‌رسانیم، اندازه بگیریم.

۴- زمان در این جا تاثیری ندارد، یعنی این اجزا به مرور زمان، ضایع و ضعیف نمی‌شوند؛ بلکه رشد و نمو می‌کنند چنانچه در زمان‌های گذشته رشد و نمو داشتند و همه ظواهر دلالت می‌کنند که این اجزا زنده هستند؛ اما در خوابند تا زمانی که از آن‌ها مراقبت بشود و غذای کافی به آن‌ها برسد.<sup>(۱)</sup>

استاد، دیمند وبرل از اساتید دانشگاه جونس هیلکن، این مطلب را به نتایج دکتر کارل افزوده‌اند: همه اجزا جسم انسان مستقل هستند

۱- مجله‌ی المقتطف «آیا انسان در دنیا ماندگار است.» ج ۳، ص ۲۳۸ - ۲۴۰ و سید صدرالدین صدر، ص ۱۳۴.



و ثابت شده که هر عضوی می تواند به وسیله نیرویی خاص تا بی نهایت زنده بماند یا این که مدت زنده ماندن این اجزا را می توان افزایش داد. (۱)  
 نشریه داخلی جغرافی بر این مطلب تاکید می کند که انسان می تواند تا ۱۴۰۰ سال زنده بماند، مانند حیواناتی که در فصل سرما، به خواب زمستانی فرو می روند.

تقریری که بیان آن گذشت، می گوید: همانا خواب در اثنا فصل زمستان، عمر حیوانی که بیست بار می خوابد را نسبت به حیوانات مشابه که در طول سال به تحرک می پردازد، طولانی تر می کند. (۲)  
 شاید از واضحات باشد امثال این تجربه های علمی که علماء از این طریق علل افزایش عمر انسان به بیش از عمر طبیعی را می شناسند (به دست می آورند) ما را منتهی به این نتیجه کند که: در پیشگاه علم مرز و حدّ طبیعی برای عمر انسان معین نمی توان کرد و این حدود تقریبی که انسان از مشاهده ها و ملاحظه هایش به دست می آورد فقط حدود عمر عادی می باشد.

شاید امتداد و کشیده شدن عمر انسان به بیش از (مافوق) سنین عمر عادی - مثل آنچه که در دلیل تاریخی گذشت مانند عمر نوح نبی علیه السلام - ما را حتماً منتهی کند به این که حد طبیعی برای عمر انسان وجود ندارد.

۱- همان.

۲- مجله الثورة البغدادية، ش ۷۸۵.

مخصوصاً علم امروزه مراحل مهمی در به دست آوردن نتایج بزرگی درباره این مسئله را طی کرده است که از مهم‌ترین آنهاست: پیروی و التزام به توصیه‌های مربوط به سلامتی برای انسان، محیط مناسبی برای محافظت از زندگیش و استمرار عوامل بقایش ایجاد می‌نماید.

امروزه کم شدن انتشار بیماری‌های مسری و واگیر دار و پائین آمدن نسبت در بسیاری از جوامع متمدن و پیشرفته و پیروی کننده از مسائل صحت و سلامت، بهترین شاهد بر این مطلب است.

زمانی که به این نتیجه، نتیجه دیگری را اضافه کنیم - آن نتیجه این است: عالم مرگ اجل (سرآمدن وقت، پایان وقت) است و مریضی‌ها و پیش آمدهای دیگر نیست - کما این که این نظریه بعضی از علمای دینی است - آن گاه مسئله امتداد عمر به مساعد بودن شرائط سالم و مناسب محیط و عقب افتادن اجل ارتباط محکمی پیدا می‌کند.

ایجاد محیط سالم مناسب به خود انسان باز می‌گردد و چه کسی بهتر از امام علیه السلام این مسئله را رعایت می‌کند و او می‌داند که این امر، او را برای امر مهم بزرگ الهی آماده می‌سازد.

عقب افتادن (انداختن) اجل به خدای تعالی باز می‌گردد و هر زمانی که اراده آن را بکند - همان طور که در دلیل اعتقادی گذشت - شرائط زندگی و عمر طولانی را مهیا می‌کند.

## حکومت امام

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا﴾ (۱)

خداوند به کسانی که از شما ایمان آورده و عمل صالح انجام می دهند وعده داده است تا در زمین آنها را به خلافت برساند همان گونه که آنهایی که قبل از ایشان بودند به خلافت رسانید و دینی که برای آنها بدان راضی شده است را بر دیگر ادیان مسلط کند و خوف آنها را تبدیل به امن (امنیت، آسایش) نماید که مرا بپرستید که در آن شریکی برای من قرار نداده باشید و کسی که بعد از آن کافر شود حتماً از تبهاران است.»

## علت این بحث

این عنوان - حکومت امام علیه السلام - یکی از سوالات حول جستجوی این موضوع است، مخصوصاً این که حکومت امام علیه السلام به چه علتی

واقع می‌شود و به چه دلیل این واقعه تاریخی رخ خواهد داد.

و سخن پیرامون این موضوع برای چیست؟

روشن است که طبیعت ترسیم شده برای موضوع «در انتظار امام» زمانی که در روش بحث ترسیم نمودم این مطلب را که به زودی منتهی به نتیجه‌ای در دو حدیث آتی پیرامون انتظار امام علیه السلام خواهد شد، می‌طلبد و آن نتیجه این است: ملزم شدن به مسئولیت آماده سازی برای حکومت امام منتظر علیه السلام.

واضح است که آماده سازی برای حکومت طبیعتاً شناخت آن حکومت را ولو به صورت اجمالی می‌طلبد.

### حکومت امام علیه السلام همان حکومت اسلام است

حکومت امام منتظر علیه السلام همان حکومت اسلام است، آن حکومتی که در حقیقت آن، دستورات شرع اسلام به صورت کامل و عادلانه مجسم خواهد شد و همچنین در عرصه‌های گوناگون زندگی؛ در زندگی فردی، خانوادگی، جامعه، حکومت...

آن حکومتی است که در حکومت پیامبرمان حضرت محمد صلی الله علیه و آله متمثل شده است آن زمانی که حکومت اولیه اسلامی را در مدینه منوره به پا فرمود.

## فرق حکومت پیامبر ﷺ و حکومت امام ائمه

این جا پرسشی پیش می آید: با شرائط زمانی و مکانی که حکومت پیامبر ﷺ در آن زیسته و به آن احاطه داشته و آمیخته است، با شرائط حکومت امام ائمه اختلاف دارد، آیا این نوع اختلاف، اختلافی بین دو حکومت را نمی طلبد؟

این سوال خیلی سوال خوبی است مخصوصاً این که شرع مدون اسلامی در بسیاری از احکامش؟ توضیحات مفصل کامل در بیان وسائل و راه های اجرای احکام دین در مقوله دولتی ندارد و در بسیاری از مواد آن - چه دستوری و چه قانونی - فقط متضمن احکام کلی و خطوط عمومی است.

زندگی در تغییرات شهری خود دوران های عجیب و غریبی را طی نموده است به طوری که آن وسائل و روش های قرون گذشته، بی اهمیت و بدون نفع شده اند.

من می گویم: این سوال خوبی است به همان دلیلی که بیان شد الا این که هر زمان ما درک کنیم که امام ائمه مثل پیامبر ﷺ و وظیفه قانونگذاری دارد و مسئله دیه پیش ایشان مثل مسئله اجتهاد نیست که گاهی مطابق واقع باشد و گاهی خطا کند.

بلکه این مسئله، مسئله درک واقعی احکام شرعی است.<sup>(۱)</sup> شاید به همین مطلب اشاره داشته باشند احادیثی که متضمن دعوت امام منتظر علیه السلام، مردم را به دین جدید و هدایت آنها به امر کهنه شده و از آن چه که همه از آن گمراه شده‌اند، می‌باشد.<sup>(۲)</sup> هرگاه که ما این مطلب را بفهمیم جایی برای امثال این سوالات نمی‌ماند.

علاوه بر این که وسائل و مخصوصاً روش‌هایی است که تبعاً به خاطر دگرگونی شهری و مدنی، عوض شده و به خاطر تغییر موضوعات، احکامشان نیز تغییر می‌کند، و تغییر حکم به تبع تغییر موضوع امری طبیعی در هر شرع، چه اسلامی و چه غیر اسلامی است. البته یک فرق بین حکومت پیامبر صلی الله علیه و آله و حکومت بی نظیر امام منتظر علیه السلام است که آن هم به طبیعت شرائط و مساعدت آن در آماده شدن نیروی کافی برای اجرا برمی‌گردد و امام، نفوذ دولت سیاسی وسیعی دارد.

در حکومت پیامبر صلی الله علیه و آله نفوذ سیاسی حکومت وسعت نیافت تا تمام عالم (دنیا) را شامل شود اگر چه حکومت پیامبر صلی الله علیه و آله در مهم‌ترین خصوصیاتش جهانی است اما شرائط اجتماعی و سیاسی آن زمان برای محقق شدن جهانی آماده نشده است.

۱- ر.ک: محمدتقی حکیم، ص ۱۸۴.

۲- ر.ک: موضوع «غیبت کبری» از همین کتاب.

## جهانی بودن نفوذ سیاسی

اما در حکومت امام منتظر علیه السلام آن چه که ما در احادیث خبری (پیش بینی آینده) از معصومین علیهم السلام خوانده ایم، این است که نفوذ سیاسی این حکومت به زودی شامل کل عالم می شود به خاطر محقق شدن وعده خدای متعال به جهانی بودن اسلام مثل آیات کریمه:

۱. ﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾<sup>(۱)</sup>: در کتاب زبور بعد از یادآوری مقرر نمودیم که بندگان صالح من وارثان زمین اند.

۲. ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا﴾<sup>(۲)</sup>:

خداوند به کسانی که از شما ایمان آورده و عمل صالح انجام می دهد وعده داده است تا در زمین آن ها را به خلافت برساند همان طور که آن هایی را که قبل از آنان بودند به خلافت رسانید و دینی را که برای آن ها بدان رضایت دارد بر دیگر ادیان مسلط کند و خوف آن ها را تبدیل به آسایش نماید که مرا پرستید بدون این که برای من شریکی قرار دهید.

۱- انبیاء، آیه ی ۱۰۵.

۲- نوره، آیه ی ۵۵.

۳. هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ<sup>(۱)</sup>: و او کسی است که پیامبرش را به هدایت و دین حق می فرستد تا دینش را بر تمام ادیان غلبه بخشد حتی اگر مشرکان از این کار بدشان آید.

در روایتی از امام زین العابدین و امام باقر علیهما السلام است که فرمودند: «ان الاسلام قد يظهره الله على جميع الاديان عند قيام القائم عز وجل» خداوند اسلام را بر تمامی ادیان هنگام قیام قائم عز وجل برتری خواهد بخشید.

در روایتی از امام صادق علیه السلام از پدرش امام باقر علیه السلام است که فرمود: «لم يجيء تأويل هذه الآية (يعنى قوله تعالى: و قاتلوا المشركين كافة كما يقاتلونكم كافة) و لو قد قام قائمنا سيري من يدركه ما يكون تأويل هذه الآية و ليبلغن دين محمد صلى الله عليه وآله ما بلغ الليل»: تأویل این آیه (و بکشید تمامی مشرکین را همان گونه که شما را می کشتند) نیامده است تا این که قائم ما قیام کند و به زودی کسی که او را درک کند (ببیند) تأویل این آیه را خواهد دید و دین محمد صلى الله عليه وآله تا آن جا خواهد رسید که شب رسیده است (به همه جا خواهد رسید).

فراز امام صادق علیه السلام است که فرمود: «اذا قام القائم المهدي لا تبقى الارض الا نودی فيها شهادة ان لا اله الا الله و ان محمداً رسول الله»:



هنگامی که مهدی قائم عجل الله فرجه قیام کند جایی از زمین باقی نمی ماند مگر این که در آن شهادت به یگانگی خداوند و رسالت محمد صلی الله علیه و آله (شهادتین) شنیده می شود.

جهانی بودن نفوذ سیاسی به تنهایی بارزترین نشانه حکومت امام منتظر عجل الله فرجه نیست و خصوصیات و نشانه های بارز دیگری غیر از این مورد است که در احادیث معصومین که در مورد آینده خبر می دهند آن ها را می بینیم.

آن چه که می آید مهم ترین این موارد است:

۱. جهانی شدن عقیده اسلامی و شامل شدن آن برای همه افراد بشر و پاک شدن زمین از تمامی عقائد شرک و کفر و گمراهی و دورویی.  
از روایاتی که در این پیرامون است:

الف: «عن محمد بن مسلم: قال: قلت للباقر عليه السلام: ما تأويل قوله تعالى في الأتقلا «و قاتلوهم حتى لا تكون فتنة و يكون الدين كله لله»؟ قال: لم يجبي تأويل هذه الآية، فإذا جاء تأويلها يقتل المشركون، حتى يوحدوا الله - عز وجل - و حتى لا يكون شرک و ذلك في قیام قائمنا»: از محمد بن مسلم رضی الله عنه است که می گوید: از امام باقر عليه السلام پرسیدم: تأویل سخن خداوند متعال در سوره انفال چیست که فرموده: و بکشید آن ها را تا این که فتنگی نکنند و دین تماماً مال خدا شود، فرمود: «تأویل این آیه نیامده است و هنگامی که بیاید مشرکین کشته می شوند تا این که خدا را به یکتایی بپرستند و تا این که شرکی نباشد و آن در زمان قیام قائم ماست.»

ب: «عن رفاعة بن موسى قال: سمعت جعفر الصادق عليه السلام يقول في قوله تعالى «و له اسلم من في السموات و الارض طوعاً و كرهاً» قال: اذا قام القائم المهدي لا تبقى الارض الا نودی فيها شهادة: ان لا اله الا الله و ان محمد رسول الله»: از رفاعة بن موسى است که می گوید: از امام جعفر صادق عليه السلام شنیدم که در مورد سخن خدای متعال: «و برای او هر کس که در آسمان ها و زمین است تسلیم می شوند چه از روی میل و چه اکراه می فرمود: هنگامی که مهدی قائم عجل الله فرجه قیام کند جایی در زمین باقی نمی ماند مگر این که در آن شهادت به یگانگی خداوند و رسالت حضرت محمد صلى الله عليه و آله شنیده می شود.

ج: عن عباية: أنه سمع اميرالمومنين عليه السلام يقول: «هو الذي أرسل رسوله بالهدى و دين الحق ليظهره على الدين كله» اظهر بعد ذلك؟... قالوا: نعم، قال: كلا... فوالذي نفسي بيده، حتى لا تبقى قرية الا و ينادى فيها بشهادة: ألا اله الا الله بكرة و عشياً» از عبايه است که می گوید: شنیدم اميرالمومنين عليه السلام که آیه: او کسی است که فرستاده اش را با هدایت و دين حق می فرستد تا دینش را بر تمامی ادیان برتری بخشد (ظاهر سازد) آیا بعد از نزول این آیه دين حق برتری یافته است؟ گفتند: بله فرمود: «هرگز، قسم به کسی که جانم به دست اوست روستایی باقی نمی ماند مگر این که هر صبح و شام در آن شهادت به یگانگی خداوند داده خواهد شد.»

## ۲. فراگیری عدالت و امنیت و رفاه

آن چه می آید از روایاتی است که به این مطلب اشاره می کند:

الف) «اذا قام القائم عليه السلام حکم بالعدل و ارتفع في أيامه الجور و آمنت به السبل و أخرجت الارض برکاتها و ردّ كل حق الى اهله و لم يبق اهل دين حتى يظهروا الاسلام و يعترفوا بالایمان.» هنگامی که قائم عجل الله فرجه قیام کند به عدل حکم می کند و در ایام او ستم برطرف می شود و راهها ایمن می شوند و زمین برکاتش را خارج می کند و می رویاند و تمامی حقوق به صاحبانشان بر می گردد و اهل هیچ دینی باقی نمی ماند مگر این که مسلمان شده و به ایمان اعتراف کنند. «اما سمعت الله سبحانه يقول: «و له أسلم من في السموات و الارض طوعاً و کرهاً و اليه ترجعون» و حکم بين الناس بحکم داود عليه السلام و حکم محمد صلى الله عليه و آله فحينئذ تظهر الارض کنوزها و تبدی برکاتها و لا يجد الرجل منكم يومئذ موضعاً لصدقته و لا برّه شمول الغنى جميع المومنين.» آیا نشنیده‌ای خدای سبحان می فرماید: «و برای او هر کس که در آسمانها و زمین است تسلیم می شوند چه از روی میل و چه از روی اکراه و همه به سوی او باز می گردند» و بین مردم به حکم داود عليه السلام و حضرت محمد صلى الله عليه و آله حکم و قضاوت می نماید در این هنگام زمین گنج‌هایش را ظاهر کرده و برکاتش را نمایان می سازد و مردی از شما در آن روز پیدا نمی شود که مستحق صدقه آن حضرت و احسان او باشد چون بی نیازی تمامی مومنین را در بر گرفته است.

ب) یقاتلون حتی یوحدا لله و لا یشرک به شیئا و تخرج العجوز الضعیفة من المشرق ترید المغرب لا یوذیها احد و یرج الله من الارض نباتها و ینزل من السماء قطرها»: می‌جنگند تا این‌که خداوند به یگانگی پرستش شده و هیچ شریکی برای او قرار داده نشود و پیرزن ضعیف که می‌خواهد از شرق به غرب برود از خانه‌اش خارج شده و کسی در طی راه او را اذیت نمی‌کند و خداوند از زمین روئیدنی‌هایش را بیرون آورده و از آسمان، قطرات بارانش را نازل می‌نماید.

ح) اذ قام قائمنا قسم بالسویة و عدل فی الرعیة فمن اطاعه فقد اطاع الله و من عصاه فقد عصی الله»: هنگامی که قائم ما قیام کند به مساوات بین مردم تقسیم می‌کند و در بین مردم به عدالت رفتار می‌کند پس هر کس که از او اطاعت کند از خداوند فرمانبرداری نموده است و هر کس از او نافرمانی کند از خداوند سرپیچی نموده است.

### ۳. انتشار فرهنگ و دانش

آن‌چه از اخبار به این مطلب اشاره دارد، این است:

ما روی عن الباقر علیه السلام فی حدیث له: «و توتون الحکمة فی زمانه حتی أن المرأة لتقضى فی بیتها بکتاب الله تعالی و سنة رسول الله صلی الله علیه و آله»: روایتی از امام باقر علیه السلام است در سخنی که از ایشان است: «و در زمان قائم عجل الله فرجه به آن‌ها حکمت داده می‌شود به گونه‌ای که زن در خانه‌اش به وسیله‌ی کتاب خدای متعال و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله حکم می‌کند.»

### وحدت سیره‌ی امام علیه السلام و پیامبر صلی الله علیه و آله

از آن‌چه که اخبار در این رابطه می‌گویند وحدت سیره امام منتظر عجل الله تعالی فرجه در دعوت خود با سیره جدش رسول اعظم صلی الله علیه و آله در دعوتش می‌باشد که این وحدت به سبب تشابه بستر اجتماعی در دعوت در راه آماده‌سازی برای تاسیس حکومت است. و آن‌چه که می‌آید از این اخبار است:

(الف) «عن عبدالله بن عطاء المکی عن شیخ من الفقها (یعنی اباعبدالله الصادق علیه السلام) قال: سئلته من سیره المهدی کیف سیرته؟ فقال: یصنع کما یصنع رسول الله صلی الله علیه و آله یهدم ما کان قبله کما هدم رسول الله امر الجاهلیة و یتانف الاسلام جدیداً»: از عبدالله بن عطاء مکی است از امام صادق علیه السلام که می‌گوید از او در سیره امام مهدی عجل الله تعالی فرجه پرسیدم که سیره او چگونه است؟ فرمود: «همان کاری را می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله کرد هر چه قبل خودش است را از بین می‌برد همان‌طور که پیامبر صلی الله علیه و آله امر جاهلیت را منهدم فرمود و اسلام جدیدی را می‌آورد.»

(ب) عن عبدالله بن عطاء قال: سئلت أبا جعفر الباقر علیه السلام: ... فقلت: اذا قام القائم بأی سیره یتسیر فی الناس؟ فقال: یهدم ما قبله کما صنع رسول الله صلی الله علیه و آله و یتانف الاسلام جدیداً: از عبدالله بن عطاء است که می‌گوید از امام باقر علیه السلام پرسیدم: هنگامی که قائم عجل الله تعالی فرجه قیام کند به کدام

روش بین مردم رفتار (عمل) خواهد کرد، فرمود: «آنچه که قبل از خودش است را ویران می کند همان گونه پیامبر صلی الله علیه و آله، این کار را کرد و اسلام جدیدی از نو خواهد آورد.»

ح) عن ابی بصیر: قال: سمعت ابا جعفر الباقر علیه السلام، يقول: فی صاحب هذا الامر شبهه من اربعة انبياء: شبهه من موسى و شبهه من عيسى و شبهه من يوسف و شبهه من محمد صلی الله علیه و آله فقلت: ما شبه موسى؟ قال: خائف يترقب قلت: و ما شبه عيسى فقال: يقال فيه ما قيل فی عيسى قلت: فما شبه يوسف قال: الجن و الغيبة قلت: و ما شبه محمد صلی الله علیه و آله، قال: اذا قام سار بسيرة رسول الله صلی الله علیه و آله الا أنه بين آثار محمد: از ابوبصیر است که می گوید: شنیدم امام باقر علیه السلام در مورد صاحب امر (امام زمان علیه السلام) می فرمود: «او شباهتی از چهار پیامبر دارد: شباهتی از موسی و شباهتی از عیسی و شباهتی از یوسف علیه السلام و شباهتی از حضرت محمد صلی الله علیه و آله» پس من گفتم: شباهتش به موسی علیه السلام چیست؟ فرمود: «ترسان و مراقب است.» گفتم: شباهت او به عیسی علیه السلام چیست؟ فرمود: «آنچه درباره عیسی علیه السلام گفته شده در مورد او گفته می شود.» گفتم: شباهتش به یوسف علیه السلام چیست؟ فرمود: «زندانی و غیبی.» گفتم: شباهتش به محمد صلی الله علیه و آله چیست؟ فرمود: «هنگامی که قیام کند به روش پیامبر رفتار می کند الا این که آثار حضرت محمد صلی الله علیه و آله را روشن می نماید.»

(د) «فی حدیث عبدالله بن عطاء مع الامام الباقر علیه السلام قلت: بما یسیر؟ فقال: بما سار به رسول الله صلی الله علیه و آله هدر ما قبله و استقبال» در حدیث عبدالله بن عطاء با امام باقر علیه السلام که می گوید: پرسیدم: او به چه روشی رفتار می کند و روشی در پیش می گیرد؟ فرمود: «به روشی که پیامبر در پیش گرفت آنچه قبل از خودش است را از بین برده و دوباره می سازند.»

## انتظار امام عجل الله فرجه

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ (۱)

ای کسانی که ایمان آوردید صبر کنید و به صبر سفارش نمائید و مراقب باشید و از خداوند بپرهیزید، شاید رستگار شوید.

### توطئه

مقدمه در پرتو روشنایی که لغت از معنای «انتظار» می دهد، چون آن را تعریف به مراقبت و توقع می کند، توهمی پیش می آید: این که بر ماست که در فاصله غیبت منتظر روز موعودی باشیم که امام منتظر عجل الله فرجه آن را با حکومت بر کفر و به قیام برای اجرای اسلام شروع خواهد نمود تا زیر سایه او در آسایش و امنیت، ادامه حیات دهد که ما در طول زندگیمان و در همه عرصه ها وظیفه ای برای بپا داشتن مسئولیت تحکیم اسلام نداریم مخصوصاً در عرصه سیاسی به علت این که ایمان داریم به این که مسئولیت تحکیم اسلام در تمامی



عرصه‌های دنیا و وظیفه امام منتظر عجل الله فرجه است و ما فعلاً به آن مکلف نیستیم.

توهم شده که این از عقیده شیعه است لذا عقیده ما به امام منتظر عجل الله فرجه متحول شده است به فکر که سستی از قیام به مسئولیت مذکور، که این به خاطر همین توهم است.

اما وقتی ما به واقع امر نگاه می‌کنیم به آنچه که این دسته از توهمات از آن رفع شده است، می‌فهمیم که منشأ این فرق گذاشتن، نفهمی یا کج‌فهمی از واقعیات است.

این به خاطر آن است که آنچه از انتظار در چارچوب واقعیش به دست می‌آید، مثل لازمی از لوازم اعتقاد به امام منتظر عجل الله فرجه گاهی با هم منافات دارند ولی این نوع از توهم کلاً منافات با انتظار دارد، چون با حقیقت عقیده اسلامی که به عقیده امامت همراه است، منافات دارد در حالی که امامت، جزء مهمی از اجزاء عقیده اسلامی است.

مرحوم شیخ مظفر می‌گوید: از آنچه شایسته است که در این صدد آن را بدانیم این است که معنای انتظار این مصلح نجات دهنده مهدی عجل الله فرجه این نیست مسلمانان در آنچه که به حقی از دینشان بر می‌گردد دست بسته بایستند، و بر آنها یاری امام عجل الله فرجه و جهاد در راه او و عمل به احکام و امر به معروف و نهی از منکر واجب نیست،...

بلکه مسلمان همیشه مکلف به عمل به آنچه از احکام نازل شده

است می‌باشد و بر او واجب است که سعی در شناخت آن احکام بر وجه صحیحش به راههایی که آنها را حقیقتاً به ما می‌رساند کند و بر او واجب است امر به معروف و نهی از منکر کند تا جایی که می‌تواند و قدرتش را دارد که «کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیتة»: که همگی مسئولید و از همگی در مورد زیر دستانتان سؤال خواهد شد. برای او جایز نیست که به مجرد انتظار مصلح مهدی عجل الله فرجه و مبشر هادی، تأخیر از عمل به واجباتش کند که این انتظار نه تکلیفی را ساقط می‌کند و نه عملی را به تأخیر می‌اندازد. (۱)

آقای صافی گلپایگانی (حفظه الله) می‌گوید: باید دانست که معنای انتظار، راه کفار و اشرار را باز گذارده و امور را به آنها تسلیم کنیم و با آنها همکاری کرده و امر به معروف و نهی از منکر و اقدامات اصلاحاتی ترک شود، چگونه جایز است که امور را به اشرار سپرد در حالی که می‌توان آنها را از این امور کنار زد و با آنها همکاری نکرد و امر به معروف و نهی از منکر را ترک نکرد و غیر این از گناهایی که عقل و روایات و تمامی مسلمانان بر آن دلالت می‌کنند.

یک نفر هم از علماء و غیر علماء نگفته است که تکالیف قبل از ظهور امام منتظر علیه السلام ساقط می‌شود، از این، نه اثری و نه خبری در روایات نیست.

البته آیات و احادیث بسیاری بر خلاف این مطلب دلالت می‌کنند بلکه بر تاکید بر واجبات و تکالیف و ترغیب به تلاش بیشتر در عمل به تمامی وظایف دینی در عصر غیبت شده است. این توهم را نمی‌کند جز کسی که کمی بصیرت و دانش به احادیث و روایات دارد. (۱)

### در این هنگام معنای انتظار چیست؟

آنچه که در این رابطه از روایات به دست می‌آید این است که مراد و مقصود از انتظار، وجوب آماده سازی و زمینه سازی برای ظهور امام منتظر علیه السلام است.

۱. ما روی عن النبی صلی الله علیه و آله: «یخرج رجل یوطی، (او قال: یمکن) لآل محمد کما مکنت قریش لرسول الله صلی الله علیه و آله و جب علی کل مومن نصره او قال: اجابته...»: از پیامبر روایت شده است که: «مردی قیام می‌کند که به آل محمد صلی الله علیه و آله (یا این که فرمود قدرت می‌دهد) همان‌گونه که قریش برای رسول خدا صلی الله علیه و آله قدرت دادند، بر هر مومنی واجب است که او را یاری کند (یا فرمود: دعوتش را بپذیرد)

۲. ما روی عن النبی صلی الله علیه و آله ایضاً: «یخرج ناس من المشرق فیوظئون للمهدی عجل الله فرجه» و باز از پیامبر روایت شده است که: «مردمی از مشرق زمین قیام می‌کنند و زمینه را برای مهدی عجل الله فرجه آماده می‌کنند.»

۳. ما روی عنه عجل الله فرجه، ایضاً: «یاتی قوم من قبل المشرق و معهم رایات سود فیسالون الخیر فلا یعطونه فیقاتلون فینصرون فیعطون ما سألوه، فلا یقبلونه حتی یدفعولها الی رجل من اهل بیتی فیملأها قسطاً کما ملاوها جوراً، فمن ادرك ذلك منكم فلیأتهم و لوحبوا علی الثلج»<sup>(۱)</sup>: و باز آن چه از پیامبر روایت شده است که: «گروهی از سمت شرق می آیند در حالی که پرچم‌هایی سیاه به همراه دارند و دنبال خوبی‌ها هستند اما به آن‌ها نمی‌دهند پس آن‌ها می‌جنگند و پیروز می‌شوند و آن چه را می‌خواستند به آن‌ها داده می‌شود اما آن‌ها آن را قبول نمی‌کنند تا این که آن را به مردی از اهل بیت من می‌دهند، پس او همه جا را از عدل پر می‌کند همان گونه که از ستم پر شده بود پس هر کس که از شما آن را درک کند پیش آن‌ها رود حتی رفتن روی برف‌ها باشد.»

دو روایت اول و سوم صراحت به این مطلب دارند چون با ظاهرشان این مطلب را می‌رسانند اما روایت دوم آن چه که به نظر من می‌رسد این است که: این مطلب رامی توان از مدح نمودن پیامبر صلی الله علیه و آله برای زمینه سازان امام منتظر عجل الله فرجه از این روایت هم به دست آورد. همچنین از روایت سوم به دست می‌آید همانا زمینه سازی برای ظهور امام منتظر عجل الله فرجه به وسیله کار سیاسی از راه تلاش و تحرکات منظم سیاسی و قیام و نهضت و انقلاب مسلحانه است.

گمان نمی‌کنم که زمینه سازی ظهور امام مصلح منجر به تأسیس جامعه جدیدی شود و دولت جدیدی به پا کند، این زمینه سازی بدون عمل سیاسی بدست می‌آید یا به تلاش منظم سیاسی فقط زمانی که قدرت بر انقلاب مسلحانه نباشد و یا همراه این قدرت اگر مجال این انقلاب باشد.

بر اساس آنچه تقدیم شد به نتیجه بعدی می‌رسیم و آن این که انتظار، همان تسلیم شدن نیست و این تسلیم واجب دیگری است که به پا دارنده واجبات اسلامی باید اضافه شود.

اینجا... سؤال خوبی شکل می‌گیرد، سؤال این است:

در پرتو عقیده ما به این که امام معصوم فقط بالاترین حاکم دولت اسلامی است در حالی که او الان غائب است.

و در پرتو نتیجه‌ای که به آن رسیدیم و آن نتیجه این است که واجبات همیشه پا برجا در زمان غیبتند و ما مکلف به آنها هستیم.

پس بالاترین حاکم به نیابت از امام معصوم علیه السلام کیست؟ شکل حکومتش چیست؟

### ضرورت حکومت اسلامی در زمان غیبت

قبل از این که به این دو سؤال جواب دهم، شایسته است که به فرق راه‌ها در بعضی بحث‌هایی که پیرامون موضوع حکومت اسلامی

در زمان غیبت گردآوری شده است اشاره کنم و سعی در استدلال بر وجوب پیا داشتن حکومت اسلامی در زمان غیبت مخصوصاً نزد محدثین مثل بحث علامه کبیر محمد حسین طباطبائی رحمته الله علیه است.

در وقتی که وجوب پیا داشتن حکومت اسلامی در زمان غیبت از ضروریات دین است که این ضروریات احتیاجی به استدلال و اثبات ندارد.

فیض کاشانی رحمته الله علیه می گوید: وجوب جهاد و امر به معروف و نهی از منکر و همکاری بر خوبی ها و تقوا و فتوا دادن و قضاوت به حق بین مردم و بر پا داشتن حدود و تعزیرات و سائر سیاست های دین، از ضروریات دین و عظیم ترین قطب در دین است و آن مهمی است که خداوند، پیامبران را بدان خاطر بر می انگیزد و اگر ترک شوند، نبوت تعطیل و بی اثر شده و دیانت از بین رفته و فتنه همه جا را گرفته و گمراهی رایج شده و جهالت شیوع یافته و شهرها خراب شده و بندگان هلاک می شوند که از آن به خداوند پناه می بریم. <sup>(۱)</sup>

شیخ صاحب جواهر رحمته الله علیه می گوید: در کل، مسئله از واضحاتی است که نیاز به دلیل ندارد. <sup>(۲)</sup>

سید بروجردی رحمته الله علیه می گوید: خاصه (شیعه) و عامه (اهل سنت) بر

۱- مفاتیح الشرایع، باب امر به معروف و نهی از منکر.

۲- جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، کتاب الامر بالمعروف و النهی عن المنکر، ص

این مطلب اتفاق دارند که در محیط اسلامی وجود سیاستمدار و رهبری که امور مسلمانان را اداره کند لازم است بلکه این مطلب از ضروریات دین اسلام است.<sup>(۱)</sup>

شاید آن چه از نهی های شرعی که بر ترک انجام این واجب مترتب شده است، در دقت نظر به ضروری دینی بودنش کفایت کند و چه بسا آن چه می آید مهم ترین آن نهی ها باشد.

۱. تعطیل شدن دین اسلام در مهم ترین جوانب خود که همان جانب سیاسی است و جایگاه حرمتش واضح است، نظر به این که دین را تعطیل می کند و تعطیلی آن باعث ارتکاب حرام ها و انتشار جرم ها و فراگیر شدن آن ها می شود.

علامه حلی رحمته الله در تعطیلی حدود که فرعی از فروع قوانین سیاسی است می گوید: همانا تعطیلی حدود منجر به ارتکاب حرام ها و انتشار مفسده ها می شود و ترک این در نظر دین مطلوب است.<sup>(۲)</sup>

شهید ثانی رحمته الله می گوید: بر پا داشتن حدود، قسمتی از خود حکم است و در آن، مصلحت کلی و لطف در ترک حرام ها و جلوگیری از انتشار مفسد است.<sup>(۳)</sup>

۲. سر تسلیم فرود آوردن در مقابل حکومت کافر

این از مواردی است که از تعطیل شدن قانون سیاسی اسلام هم

۱- البدر الزاهر فی صلاة الجمعة و المسافر، ص ۵۲.

۲- مختلف الشیعه فی احکام الشریعه، کتاب الامر بالمعروف و النهی عن المنکر.

۳- مسالک الافهام الی شرح شرائع الاسلام، کتاب الامر بالمعروف و النهی عن المنکر.

پیش می آید و آن را جدا ذکر کردم به خاطر اهمیت و وضوحش. چون در وراء عدم تسلیم در برابر حکومت اسلامی برای کسی که در قسمت جغرافیایی سیاسی زندگی می کند جز تسلیم شدن در برابر حکومت کافر نیست، چون سومی برای اسلام و کفر وجود ندارد، زیرا حکم بر دو قسم است: حکم خدا و حکم جاهلیت و آن چه به نظر می رسد این است که علت این که فقهای پیشین ما این روش از استدلال را پیش گرفته اند، به خاطر حکایت آن چه که از کلام سید بن زهره حلبی علیه السلام و ابن ادریس علیه السلام ظاهر می شود، است و از این که آن دو نفر حکم به عدم وجوب بپا داشتن حدود در زمان غیبت داده اند.

اما تحقیق در مورد نظر این دو استوانه علمی در حول این مسئله - طبق تحریری که صاحب کتاب جواهر علیه السلام کرده اند - خلاف آن چه که از ظاهر کلام ایشان حکایت شده را نشان می دهد.

صاحب کتاب جواهر علیه السلام می گوید: در این مطلب، خلافتی پیدا نکردم جز آن چه از ظاهر کلام ابن زهره علیه السلام و ابن ادریس علیه السلام حکایت شده است و من آن را نمی پذیرم، بلکه خلاف این حکایت را می پذیرم زیرا قبلاً شنیدی که مورد اجماع دومین نفر از این دو (یعنی ابن ادریس علیه السلام) آن جایی است که قرار دادن فقیه در زمره حاکمین از آنها (یعنی ائمه معصومین علیهم السلام) ممکن می داند پس اجماع او بر این



مطلب است نه بر خلاف آن.<sup>(۱)</sup>

آنچه که این جا از کلام ایشان که گفت: «قبلاً شنیدی» اشاره دارد به آنچه که از کتاب الغنیه سید بن زهره رحمته الله و کتاب السرائر ابن ادیس رحمته الله در موضوع عدم جواز اقامه حدود جز از جانب امام یا جانشینش حکایت می کند.

ایشان می گوید: به هر حال خلافتی در این حکم نیافتم، بلکه از کتاب الغنیه و السرائر اجماع بر این مطلب است، بلکه در آنچه که از دومی (یعنی السرائر) حکایت شد. ادعای اجماع از مسلمانان شده است، می گوید (یعنی ابن ادیس رحمته الله): و اجماع از اصحاب ما و از تمام مسلمانان منعقد شده و بدست می آید که جایز نیست به پا داشتن حدود و مورد خطاب برای اجرای حدود فقط ائمه و حاکمان که به اذن آنها هستند می باشند.<sup>(۲)</sup>

### توجیه

در پرتو آنچه گذشت - آن چیزی را که خیال کرده است: هر کس خیال کند کسی از فقهاء منکر این وجوب شده اند، این نتیجه کج فهمی از چیزی است که دنبال آن بوده، زیرا چه بسا فقیه، منظورش ساقط شدن اطاعت واجب بوده نه انکارش و این ساقط شدن به سبب

۱- همان، ص ۶۱۶.

۲- همان، ص ۶۱۵.

قدرت نداشتن بر اطاعت آن واجب بوده است که به سبب وجود موانع سیاسی و... می باشد.

افزون بر این که احتمال نمی رود، فقیهی به انکار وجوب قائل شود؛ زیرا این حرفی است که مخالف ضروریات دین است و لازمه آن، جایز بودن سر فرود آوردن و قبول کردن در برابر حکم کافر است که این هم ضرورتاً حرام است و به زودی خواننده گرامی از راه حل این نوع مشکلات آگاه خواهد شد.

### جدایی دین از سیاست

شایسته است به چیز دیگری هم اشاره کنم و آن این است: چه بسا مخالفت ما از ناحیه فکری به سبب آن چه امروزه از انتشار ذهنیت غربی - که به جدایی دین از سیاست نزد بسیاری از فرزندان است - ناشی شود.

می گویم: ما ملزم هستیم در لابلای بحثمان درباره حکومت اسلامی اشاره کنیم به آن چه که در این نظر از جدایی کامل ما از واقع اسلام - که جدایی دین از سیاست را نمی پذیرد، است - بلکه اسلام، سیاست را جزئی از دین می شمارد و آن را از ضروریاتی می شمارد که طبیعتاً به بیش از توجه به آن، نیاز به دلیل دیگری ندارد.

شاید آن چه ما از جستجوی قانون اسلام و خواندن تاریخ

حکومت‌های اسلامی درک کنیم در بر گرداندن نظر به آن و آگاه شدن از آن کافی باشد.

افزون بر این که فقهای ما و مخصوصاً فقهای معاصر، تاکید زیادی بر دو طرف می‌نمایند: ۱. شامل بودن اسلام بر نظم کاملی که نظام سیاسی، بخشی از آن است. ۲. لزوم قیام برای اجرای این قانون به صورت کامل.

شاید این تاکید به سبب این باشد که آنها متوجه می‌شوند، ذهنیت غربی نزد فرزندان مسلمین رواج یافته است.

آیا در اسلام، نظام تکامل می‌تواند تمام مظاهر زندگی را تنظیم کند و تمامی مشکلات انسان را با راه حل صحیح و در شئون فردی و اجتماعی در عرصه‌های گوناگون اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و... حل نماید و آیا دعوت به اجرای این نظام اسلامی بر مسلمانان واجب است؟

سید حکیم در جواب این سؤال که متوجه برخی از مراجع تقلید در تاریخ (۱۳۷۹/۳/۲۶ ه. ق) شده زمانی که دشمنان اسلام، غباری بر مشمول اسلام بر نظام کامل برای زندگی می‌نشانند و غلو می‌کردند که اسلام، فرصت اجرای قانون را ندارد و عدم فهم امت نتیجه جدایی اسلام از دولت و دور شدن از راه‌های تعلیم و تربیت است، گفتند:

اما سؤال این است:

«آیا در دین اسلام نظامی کامل و جامع که تمام شئون زندگی را با

نظم دقیق و تمام مشکلات انسان را با راهکارهای موفق و صحیح دربر می‌گیرد، وجود دارد؟ و این نظام دربر گیرنده‌ی شئون فرد و اجتماع و توجه کامل در تمام ساحت‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و غیره توجه داشته باشد؟»، «و آیا پیاده کردن و تطبیق این نظام اسلامی بر همه‌ی مسلمین واجب می‌باشد یا خیر؟»<sup>(۱)</sup>

«بله در اسلام، نظام کاملی طبق همان طریق مذکور در سوال وجود دارد و آن با تجربه و نظر به اوضاع مسلمانان در عصرهای اول واضح می‌شود. و دعوت به اجرای آن نظام واجب است.»<sup>(۲)</sup>

سید میرزا عبدالهادی شیرازی رحمته‌الله علیه در جواب سوالی که گفته شد، می‌گوید: شکی نیست که دین اسلام، همان نظام تام و کامل است، به سبب این که در آن برای تمامی مشکلات انسان در تمامی عصرها راه حل صحیح وجود دارد و دعوت به اجرای این قانون واجب است.»<sup>(۳)</sup>

سید میرزا مهدی شیرازی هم در جواب این سوال می‌گوید: بله اسلام، نظام کامل، شامل تمامی مظاهر زندگی است و تمامی مشکلات انسان را با بهترین راه حل، حل می‌نماید که کسی بر اسلام در این باره سبقت نگرفته، کسی هم به او نمی‌رسد؛ این نظام صلاحیت تطبیق در تمامی زمان‌ها و مکان‌ها را دارد. خداوند متعال

۱- نسخه‌ی خطی آن نزد مولف موجود است.

۲- همان.

۳- همان.

می فرماید: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾<sup>(۱)</sup> امروز دینتان را برای شما کامل کردم و نعمتم را بر شما تمام کردم و رضایت دادم که اسلام دین شما باشد.

دعوت به اجرای اسلام بر تمامی مسلمانان واجب است، خدای متعال می فرماید: ﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾<sup>(۲)</sup> (پیامبر) به راه پروردگارت با حکمت و موعظه حسنه دعوت کن و با بهترین روش با آنها مجادله کن.

سید بروجردی رحمته الله می گوید: برای کسی که قوانین و مقررات اسلام را جستجو کند، شکی باقی نمی ماند در این که اسلام، دین سیاسی - اجتماعی است و احکامش فقط بر عبادت‌های محض شرعی که برای تکمیل افراد و تأمین سعادت اخروی است، محصور نیست؛ بلکه بیشتر احکامش، مربوط به سیاست کشورها و تنظیم اجتماع است و تأمین سعادت این دنیا یا جامعه به دو حسن و به هر دو دنیا مربوط می شود، مثل احکام معاملات و سیاست‌ها از حدود، قصاص، دیات و احکام قضایی شرعی برای پایان دادن دشمنی‌ها و احکام بسیاری که وارد شده برای تأمین مالیات - که حفظ دولت اسلام مشروط به آن است - مثل خمس‌ها، زکات‌ها و... به همین سبب خاصه (شیعه، علما) و عامه (سنی، مردم) بر این مطلب اتفاق نظر

۱ - مائده، آیه ۳.

۲ - نحل، آیه ۱۲۵.

دارند که در اسلام، وجود سیاستمدار و رهبری که امور مسلمانان را اداره کند، لازم است؛ بلکه این مطلب از ضروریات اسلام است.<sup>(۱)</sup>

همچنین ایشان علیه السلام می گوید: مخفی نماند که سیاست کشورها (سیاستمداری) و تأمین جهات اجتماعی در دین اسلام، جدای از جهات روحانی و شئون مربوط به تبلیغ احکام و ارشاد مسلمانان نیست؛ بلکه سیاست در اسلام از صدر اسلام با دیانت و شئون آن، آمیخته بوده است.

خود رسول خدا صلی الله علیه و آله امور مسلمین را اداره و سیاستگذاری می نمود و در رفع دعواها به ایشان رجوع می شد و حاکمان را برای شهرها منصوب می کرد و از آن ها خمس، زکات و مثل آن دو از مالیات می گرفت.

سیره خلفای بعد ایشان، چه راشدین و چه غیر راشدین به همین صورت بوده است، حتی امیرالمومنین علیه السلام، بعد از این که عهده دار خلافت ظاهری شد به امر مسلمین قیام فرمود، حاکم و قاضی برای شهرها منصوب کرد.

در ابتدای امر در مراکز ارشاد و هدایت، مثل مساجد به وظایف سیاسی عمل می کردند و خود امام جماعت مسجد، رهبر آن ها بود و بعد از آن بود که مسجد جامع را کنار دارالاماره می ساختند و خود خلفا و امیران، نمازهای جمعه و عید را بر پا می داشتند؛ بلکه امر حج

را هم اداره می‌کردند؛ چون این سه عبادت، افزون بر عبادی بودندشان، فواید سیاسی هم داشتند که نظیر این سه در غیر خودشان یافت نمی‌شود، همان‌گونه که برای آن کس که تدبیر کند، این امر مخفی نخواهد بود.

این‌گونه آمیختگی بین جهات روحی و فواید سیاسی از خصوصیت‌های دین اسلام و امتیازاتش می‌باشد.<sup>(۱)</sup>

## رئیس دولت

نزدیک‌ترین مردم به انبیا، داناترین آنها به آنچه آنها آورده‌اند، می‌باشد.

«امیرالمومنین علیه السلام»

## نایب امام

بعد از آنکه به حدیث جدایی دین از سیاست اشاره شد، زمان جواب دادن به اولین سؤال از دو سؤال قبلی است که بالاترین حاکم دولت اسلامی را بشناسیم که وظیفه نیابت از امام متنظر علیه السلام در زمان غیبت را به پا خواهد داشت.

چون تلاش کردم که از این مسئله، بحث موضوعی (کامل) کنم تا جواب را به صورت تمام علمی و با تمام ظرافت‌ها بدهم، خودم را ملزم می‌بینم تا از جهت روش بحث، تمامی نظرات در این مسئله را عرض نمایم؛ سپس به دلیل هر یک اشاره شود؛ نظرات در جانشینی



امام یا در بالاترین حاکم عصر غیبت به آن چه که گفته می شود،  
برمی گردد:

۱. کسی که مسلمانان او را معین کنند.

۲. فقیه عادل.

۳. دانشمندترین فرد.

## بالاترین حاکم کسی است که مسلمانان او را معین کنند

### حاصل استدلال

مطالب ذیل خلاصه استدلال بر این نظریه است:

همانا آیات قرآن کریم، شامل دستورات الهی بر اجرای نظام اسلامی است که خطاب عمومی بوده، شامل همه مسلمانان می شود مثل:

۱. ﴿أَقِيمُوا الصَّلَاةَ﴾<sup>(۱)</sup> «نماز را به پا دارید».

۲. ﴿وَأَنْقِطُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾<sup>(۲)</sup> «در راه خدا انفاق کنید».

۳. ﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ﴾<sup>(۳)</sup> «بر شما روزه واجب گردیده است».

۴. ﴿وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ

عَنِ الْمُنْكَرِ﴾<sup>(۴)</sup> «باید از شما گروهی باشند که به خوبی ها دعوت کنند و

امر به معروف و نهی از منکر کنند».

۵. ﴿وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ﴾<sup>(۵)</sup> «در راه خدا جهاد کنید».

---

۱- نساء، آیه ۷۶.

۲- بقره، آیه ۱۹۵.

۳- بقره، آیه ۱۸۳.

۴- آل عمران، آیه ۱۰۴.

۵- مائده، آیه ۳۵.

۶. ﴿وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ﴾<sup>(۱)</sup> «در راه خدا طوری که شایسته جهاد اوست مجاهده کنید».

۷. ﴿الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا﴾<sup>(۲)</sup> «هر یک از زن (زنا کننده) و مرد زنا کننده را شلاق بزنید».

۸. ﴿السَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا﴾<sup>(۳)</sup> «دستان مرد و زن دزد را قطع کنید».

۹. ﴿وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ﴾<sup>(۴)</sup> «در قصاص نمودن برای شما نوعی زندگی است».

۱۱. ﴿وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ﴾<sup>(۵)</sup> «شهادت دادن را برای خداوند برپا دارید».

۱۲. ﴿أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ﴾<sup>(۶)</sup> «دین را به پا داشته و (در آن از هم جدا نشوید) در آن تفرقه نکنید».

۱۳. ﴿وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئاً وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ﴾<sup>(۷)</sup> «او محمد ﷺ، جز پیامبری نیست که قبل از او هم

۱- حج، آیه ۷۸.

۲- نور، آیه ۲.

۳- مانده، آیه ۳۸.

۴- بقره، آیه ۱۷۹.

۵- طلاق، آیه ۲.

۶- شوری، آیه ۱۳.

۷- آل عمران، آیه ۱۴۴.

پیامبران آمده‌اند (پیامبران قبل از او هم رفته‌اند) آیا اگر او بمیرد یا کشته شود شما به دین اجدادتان بر می‌گردید؟ و هر کس بر دین گذشته‌اش برگردد، هرگز به خداوند ضرری نمی‌زند و به زودی خداوند پاداش شکرگزاران را خواهد داد».

از تمام این آیات یاد شده، بالاترین چیزی که به دست می‌آید، این است که دین، اجتماعی دارد که خداوند آن را بر مردم حمل کرده است و برای بندگانش به کفر راضی نیست و به پا داشتن آن را جز از همه مسلمانان نخواسته است.<sup>(۱)</sup>

و در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله چون بالاترین مسولیت برای اجرای قانون به پیامبر صلی الله علیه و آله منوط شده بود، این تکلیف از ناحیه ایشان به انجام می‌رسید و هدف از این قانون گذاری، محقق می‌شده است و مجال تکلیف بر مسلمانان بسته بود.<sup>(۲)</sup>

همچنین در زمان حضور امام معصوم همین‌طور بوده است، مخصوصاً هنگامی که خودشان امور ریاست را بر عهده داشتند.

در زمان ما (زمان غیبت)، چون تکلیف از ناحیه امام معصوم که بر عهده اوست، برداشته نشده و این عدم برداشتن تکلیف به سبب غیبت ایشان است، انجام آن بر تمامی ملکفین، واجب است.

علامه طباطبایی رحمته الله علیه می‌گوید: امر حکومت اسلام بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله

۱- تفسیر المیزان، ج ۴، ص ۱۳۰.

۲- ر.ک: طباطبایی، ص ۱۳۰.

و بعد از غیبت امام - مثل زمان حاضر ما - به سمت مسلمانان است، بدون وجود اشکالی.

آن چه از قرآن کریم در این باره می توان استفاده کرد، این است که تعیین حاکم در جامعه، طبق سیره رسول خدا ﷺ بر عهده مسلمانان است - که همان سنت امامت است، نه سلطنت و امپراطوری - و با حفاظت احکام بدون تغییری آنها را اجرا کرد و در غیر احکام از حوادث روزگار و محل، باید عهده دار مشورت شد همان طور که بیان شد. دلیل تمامی این ها، آیاتی است که درباره ولایت پیامبر ﷺ نازل شده است<sup>(۱)</sup> از جمله: «وَلَقَدْ كَانَتْ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ»<sup>(۲)</sup> «رسول خدا برای شما الگوی خوبی است».

### اشکالات وارده بر این استدلال

الف) دلیل یاد شده بر فرض تام بودنش، نهی شده ها را شامل نمی شود، مگر زمانی که جانشینی فقیه عادل از طرف امام ﷺ - که نظر دوم است - یا حکومت أعلم - که نظر سوم است - ثابت نشده باشد؛ اما وقتی جانشینی فقیه عادل از طرف امام ﷺ یا حکومت

۱ - آیات این ها هستند:

الف) وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ... (تغابن، آیه ۱۲).

ب) لِيَتَّخِذَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ... (نساء، آیه ۱۰۵).

ج) النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ... (احزاب، آیه ۶).

د) قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ... (آل عمران، آیه ۳۱).

ر.ک: طباطبایی، ص ۱۲۹.

۲ - احزاب، آیه ۲۱ و طباطبایی، ص ۱۳۲.

أعلم ثابت شد؛ چون با قیامش به مسولیت این حکم، مجال تکلیف بسته شده است؛ پس به آنچه دلیل یاد شده از آن نهی می‌کند، فقط زمانی اعتنا می‌شود (عمل می‌شود) که فقیه، عادل یا اعلم نباشد، همان‌طور که درباره پیامبر ﷺ و امام علیؑ همین دستور وجود دارد؛ پس این دلیل در واقع با آنچه از دلیل حسب به دست می‌آید که قیام مومنان عادل به اجرای قانون را لازم می‌شمرد، ملاقات می‌کند.

کم‌ترین تقدیری که به دست می‌آید، این است که آن‌ها برای اجرای قانون در عرصه‌هایی که قوام و حفظ کیان جامعه اسلامی، بسته به آن است و آنچه با تعطیلی آن، یقین به غضب و خشم خدای متعال است به پا خیزند.

ب) بر دلیل یاد شده بر فرض کامل بودنش، اشکالی وارد است: طریقه‌ای که مسلمانان در تعیین بالاترین حاکم از آن پیروی می‌کردند به زبان دین، بیان نشده است و در مثل آن، طبق عادت به عقل و آنچه آن حکم می‌کند، مراجعه می‌شود.

آنچه روشن است، این است که طریقه تعیین بالاترین حاکم از طرف مسلمانان، این‌جا منحصر در انتخاب است و آن بر طریق اتفاق کامل از تمام مسلمانان، محال است.

عقل این‌جا نمی‌تواند قسمی از اقسام احتمالی را بر دیگری ترجیح دهد مانند احتمال دارا بودن بیشترین آرا - احتمال داشتن

کمترین آرا - احتمال شرکت دادن زنان - احتمال شرکت ندادن آنها - و شکل این موارد. این به سبب هم طراز بودن احتمالات و نبودن قدر متیقنی بین جز اتفاق کامل است که همان طور که به آن اشاره شد، این جا محال است.

## بالاترین حاکم همان فقیه عادل است

### روش بحث نزد فقها

فقها - رضوان الله علیهم - بحث درباره موضوع حکومت اسلامی در عصر غیبت را به دو طرف کشانده‌اند:

الف) بحث درباره اصل مسئله حکومت اسلامی در زمان غیبت.

ب) بحث درباره جانشینی فقیه عادل امام منتظر<sup>(۱)</sup> که صاحب حق شرعی در ریاست دولت است.

چه بسا این کار به سبب تبعیت از بحث فقهی استدلالیشان باشد که اولاً استدلال بر اصل مسئله می‌کنند و دوماً از فروع مسئله بحث می‌نمایند. چه بسا این کار در مقابل کسی است که از روی توهم اصل مسئله را منکر شده است.

غرضشان - رضوان الله علیهم - هر چه باشد آن چه مناسب می‌بینم عرضه مسئله، طبق طریقه آنهاست اگر چه روش اصلی از این طریق سر باز می‌زند و روش متفاوتی را می‌پذیرد بعد از آنکه مسئله را به



دلیل ضرورت از دین، همان طور که در ابتدای ورود به بحث به آن اشاره شد، ثابت می‌کند.

الا این که به زودی بر جانب دوم بحث که نیابت فقیه عادل است به سبب صلاحیتشان برای استدلال بر این مطلب و به سبب محافظت بر اصل روش.

### دلایل این نظر:

#### الف) دلیل اجتماعی - تاریخی

این دلیلی است که بر لزوم به پا داشتن حکومت اسلامی در جامعه مسلمانان در زمان حضور امام علیه السلام که به آن استدلال شده است. حکومت اجتماعی است که احتیاج جامعه به امنیت، حفظ حقوق و فراگیری عدالت در آن لازم است و جامعه اسلامی، اولین جامعه بشری نیست که مستلزم تنظیم روابط از وضع قانون اجتماعی تا محقق شدن امنیت، حفظ حقوق و گسترش عدالت بین افرادش باشد و به پا داشتن حکومت، برای تأیید آن قانون برای تحقق هدف از وضعش به پا می‌خیزد و اگر جامعه مسلمانان در طبیعی بودن احتیاجش به آن از آن جوامع تخلف می‌کرد، پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علیه السلام اولی‌تر و ملزم‌تر به بیان آن و آگاهی دادن به این مطلب بودند. چون به آن آگاهی نداده‌اند؛ پس در این هنگام جامعه مسلمانان

مانند بقیه جوامع بشری نیازمند قیام حکومت به آن است.

به همین دلیل بر وجوب به پا داشتن دولت اسلامی در زمان غیبت، استدلال شده است به این اعتبار که جامعه مسلمین در زمان غیبت، جامعه دیگری است که از جوامع بشری در طبیعی بودن احتیاجش به قانون و به حکومت تخلف نمی کند تا این که با تأییدش برای محقق ساختن هدف از وضعش به پا خیزد.

سید بروجردی رحمته الله علیه می گوید: همانا در جامعه، اموری است که از وظایف افراد نیست و به آنها ربطی ندارد؛ بلکه از امور عمومی و اجتماعی است که حفظ نظام (نظم) جامعه بر آن متوقف است مثل: قضاوت و ولایت (سرپرستی) غالباً و مقصر، بیان مصرف اشیا پیدا شده و مجهول المالک (آن چه مالکش معلوم نیست)، حفظ نظم داخلی و بستن مرزها، امر به جهاد و دفاع هنگام هجوم دشمنان و... آن چه مربوط به سیاست های کشوری است و این امور از مواردی نیست که هر کس عهده دار آن شود؛ بلکه از وظایف سرپرست جامعه و کسی که عنان امور جامعه به دست اوست، می باشد. <sup>(۱)</sup>

همچنین عقل بعد از قبول مقدمه یاد شده که در جای خودش با دلیل ثابت شده است.

به علت نیاز جامعه مسلمانان به حکومت بین دو چیز (امر) می‌کند:

- یا برپایی حکومت اسلامی.

- یا برپایی حکومت کافر؛ چون سومی بین کفر و اسلام وجود ندارد.

که بر آن وجوب برپایی حکومت اسلامی به سبب حرمت تسلیم

شدن در برابر حکم کافر، همان‌طور که به زودی خواهد آمد، لازم می‌آید.

همچنین بعد از اثبات وجوب برپایی حکومت اسلامی، حکم به

یکی از این دو می‌کند: معتبر دانستن حاکمی که امت، مطلقاً او را

انتخاب می‌کنند یا فقیه عادل؛ چون معتبر بودن فقیه عادل به عنوان

حاکم ثابت شده است - که به زودی خواهد آمد - و معتبر بودن کسی

که مردم او را حاکم انتخاب می‌کنند، جای شک است، معتبر دانستن

فقیه عادل به عنوان حاکم صحیح است.

### ب) دلیل اعتقادی

عقیده اسلامی بر مسلمانان، وجوب به پا داشتن برای اجرای

اسلام در طول زندگی را لازم می‌کند.

اسلام همچنان که واقعیتش همین است و همان‌طور که از

جستجوی احکام و قوانینش به دست می‌آید نظام کاملی است که

محتوی تمامی قوانینی است که عرصه‌های مختلف زندگی اعم از:

فردی، اجتماعی، اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و... آن را می‌طلبد.

بدیهی است که اجرای قسمتی از این قوانین مانند قوانین

اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، جز از طریق سلطه حاکم، امکان پذیر نخواهد بود بنابراین ناچاریم دولت اسلامی را در عصر غیبت تشکیل دهیم و از همین جهت است که حکومت اسلامی هم از ضروریات دین شمرده می شود.

این جا هم می گوئیم، این مسئله دایر است بین این که امر حکومت اسلامی به امت اسلام و اختیار آنها برگردد یا به فقیه عادل به جانشینی از امام منتظر که صاحب حق شرعی در ریاست دولت خواهد بود و چون دومی ثابت شده است - که به زودی خواهد آمد - همان تعیین می شود.

### ج) دلیل عقلی

همانا عقل، حکم به لزوم نصب حاکمی برای دولت اسلامی بعد از پیامبر ﷺ برای حفظ اسلام به همان حالت (صفت) اولش و رعایت شئون مسلمین با این صفت که آنها امت اسلامند، می کند.

این شخص، جز فقیه عادل نیست؛ چون نیابتش از امام علیه السلام ثابت شده است که به زودی خواهد آمد.

صاحب کتاب جواهر رحمته الله علیه در استدلال بر واجب بودن برپایی حدود از جانب فقها می گوید: دلیل اقامه حد در دو صورت حضور و غیبت امام موجود است و قطعاً حکمت آن بپا کننده اش، یعنی امام علیه السلام بر نمی گردد پس به مستحق این کار به تمامی مکلفین (امت) بر می گردد

و بنابر هر دو تقدیر، برپایی حد، مطلقاً لازم است و اثبات جانشین آن‌ها در بسیاری از جاها فرقی با تمامی مناصب (سیمت‌های) امام ندارد؛ بلکه امکان دارد که ادعای مسلم بودن این امر، بین فقها شود؛ پس همانا کتاب‌های آن‌ها پر از رجوع به حاکم است که منظور از حاکم، جانشین زمان غیبت در سایر مواضع است.

مرحوم کرکی در حکایتی از رساله خود در باب نماز می‌گوید:  
اصحاب ما اتفاق نظر دارند بر این که فقیه عادل امین که تمامی شرایط فتوا دادن را دارد - که در احکام شرعی از او تعبیر به مجتهد می‌شود - جانشین از جانب ائمه هدی در حال غیبت در تمام آنچه نیابت در آن را دارد، می‌باشد. (۱)

بنابراین طبق آنچه به نظرم می‌رسد اگر ملتزم به ثبوت حکم عقل درباره لزوم نصب حاکم عام، برای دولت اسلامی در زمان غیبت نباشیم این دلیل که به آن اشاره شد، نمی‌تواند امامت را ثابت کند.

آنچه در ادامه می‌آید، مترتب بر این می‌شود:

- انحصار دلیل امامت به روایت.

- درستی نظر اول بنابر کامل بودن دلیلش که قائل بود، امر

حکومت در غیر موارد روایت مثل زمان غیبت به مسلمانان بر می‌گردد.

- یا بگوییم: هدف از منصوب شدن امام بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله، عقلاً، قیام

امام به امر مهم اتمام عملی تغییر اجتماعی فراگیر که اسلام با صفت حرکت اجتماعی انقلابی آن را هدف گرفته است، خواهد بود و این به سبب پایان زمان انتقال است؛ چون در آن عملیات، تغییر فراگیر اجتماعی کامل می شود اگر دلیل این نظر درست باشد.

در پرتو این مطلب: امر قانونگذاری قضیه حکومت به امامی بر می گردد که به دستان او، دوره انتقال بزودی با تمام شدن عملیات فراگیری اجتماعی به پایان خواهد رسید.

اما چون شرایط تاریخی ائمه علیهم السلام برای قیام به امر مهم پایان رسانیدن دوره انتقال، کامل نشده است، امر به جستجوی حکمی از روایات در صورت وجودشان می شود و الا از عقل برمی گردد. (۱)

چون دلیل عقلی که به آن اشاره شد، ثابت شده است - همان گونه که در محل آن، برایش دلیل آورده شده است - پس به ناچار به آنچه ما را به آن منتهی می کند، باید عمل کرد و آن، حکم عقل به لزوم نصب حاکم عمومی، برای مسلمانان در زمان غیبت است و این حاکم، جز فقیه عادل نیست.

این به سبب دوران امر بین نصب کردن یا نصب فقیه عادل می باشد؛ چون باطل بودن اولی به دلیل عقلی اشاره شده ثابت شد، دومی معین (لازم) می شود - که نصب فقیه عادل است -.

۱ - نظر اشاره شده‌ی استاد جلیل علامه‌ی محقق، سید محمدتقی حکیم. ر.ک: محاضرات فی التاریخ الاسلامی.

### د) دلیل نقلی

به سخنانی از قرآن و سنت اهل بیت علیهم السلام استدلال شده است که مطالب ذیل مهم‌ترین آنهاست:

#### ۱. قرآن

به خطاب‌های قرآنی وارد شده؛ استدلال گردیده است مانند این خطاب‌ها: «فاجلدوا؛ شلاق بزنید» در آیه حد زنا<sup>(۱)</sup> و «فاقطعوا؛ قطع کنید» در آیه حد دزدی<sup>(۲)</sup> که مطلق بوده و شامل زمان حضور امام و غیبت آن حضرت می‌شود.<sup>(۳)</sup>

این سخن را که دلیلی بر مقید بودن این آیات به زمان حضور دلالت می‌کند رد نمی‌کند.

در این صورت بر تمامی مسلمانان، اطاعت از آن واجب است. اما با صدور اجازه ائمه علیهم السلام برای فقها درباره اجرای بسیاری از جانب‌های قانون عام اجتماعی - که از وظایف و صلاحیت‌های حاکم عمومی است<sup>(۴)</sup> - این طور به دست می‌آید که این اذن در جمیع موارد است و این به سبب آن‌چه از سیره ائمه علیهم السلام به دست می‌آید، است و این‌که آن‌ها حرص زیادی برای قیام درباره مسئولیتشان در تبلیغ احکام و اجرای آن‌ها داشتند.

۱- نور، آیه ۲.

۲- مانده، آیه ۳۸.

۳- ر.ک: جواهر، ص ۶۱۷.

۴- ر.ک: سید مراغی، ص ۳۵۳ و سید آل بحر العلوم، ص ۳۸۴.

با این توضیح مشخص می‌شود که فقیه عادل به عنوان حاکم عمومی برای مسلمانان از سوی ائمه علیهم‌السلام منصوب شده است. چون فقها از سوی آنها در مواردی مانند قضاوت، فتوا و... اذن دارند و به سبب این که دلایل و جوب آن، مطلق است. دلیلی بر متوقف بودن این وجوب بر حضور امام علیه‌السلام وجود ندارد. (۱) سید بروجردی رحمته‌الله می‌گوید: چون این امور و احتیاج‌های اجتماعی از قبیل مواردی است که همه در مدت عمرشان، به آن دچار می‌شوند و شیعه در عصر حضور ائمه، قادر به رجوع به آنها علیهم‌السلام در تمامی حالات نبوده‌اند و در کشورهای مختلف متفرق بودند و نمی‌توانستند در موارد پیش آمده به ائمه رجوع کنند؛ پس یقین برای ما حاصل می‌شود که امثال زراره، محمد بن مسلم و... که از خواص ائمه بودند از آن حضرات درباره احکامی که مورد ابتلای همه بود، سوال می‌کردند آن اموری که شارع (قانونگذار) راضی به اهمال آن نیست؛ بلکه کسی را منصوب می‌کند تا شیعیان در صورت عدم دسترسی به ائمه علیهم‌السلام به او رجوع کنند، خصوصاً که می‌دانستند اغلب شیعه دسترسی به امام ندارند و تمام شیعیان در عصر غیبت نیز؛ پس شیعیان‌شان را آماده آن زمان می‌نمودند. آیا کسی احتمال می‌دهد که ائمه علیهم‌السلام، شیعیان‌شان را از رجوع به طاغوت‌ها و قاضیان ستمکار نهی



می‌کردند با این حال در این امور آن‌ها اهمال می‌کردند و برای شیعه، کسی را که برای رفع دعواهایشان به او رجوع کنند و کسی که در اموال غایب، تصرف کرده، دفاع از حوزه اسلام کرده و مانند این موارد که شارع (قانونگذار) راضی به اهمال آن‌ها نیست، معین نکرده‌اند.

به هر حال ما یقین داریم که اصحاب ائمه علیهم‌السلام درباره کسی که شیعه باید به او در آن امور با دسترسی نداشتن به ائمه علیهم‌السلام رجوع کند، سؤال کرده‌اند و ائمه علیهم‌السلام هم جواب آن‌ها را داده‌اند و برای شیعه در صورت دسترسی نداشتن به ائمه علیهم‌السلام، اشخاصی را منصوب کرده‌اند تا در صورت احتیاج، دسترسی به آن‌ها داشته باشند.

نهایت امر آن سوال و جواب‌ها در کتب روایی جمع آوری شده (جوامع روایی)، نزد ماست و به دست ما جز آنچه عمر بن حنظله و ابو خدیجه روایت کرده‌اند، نرسیده است.

هنگامی که با این بیان، نصب از سوی ائمه علیهم‌السلام ثابت شد و این که آن‌ها در این امور مهم که شارع به اهمالش راضی نیست، اهمال نکرده‌اند، مخصوصاً با احاطه ائمه علیهم‌السلام به احتیاج‌های شیعه در عصر غیبت‌شان در نتیجه فقیه برای این منصب معین می‌شود؛ زیرا کسی قائل به نصب غیر او نشده است.

پس امر دایر است بین: عدم نصب و نصب فقیه عادل، چون باطل بودن اولی - به آنچه بیان کردیم ثابت و - نصب فقیه، یقین می‌شود و

روایت مقبوله ابن حنظله از شواهد این مطلب است.

اگر بخواهی به ترتیب برهان آن را درآوری، صورت برهان چنین می‌شود: یا ائمه علیهم‌السلام کسی را برای این امور نصب نکرده‌اند و یا فقیه را برای آن نصب کرده‌اند؛ لکن مورد اول باطل است پس مورد دوم ثابت می‌شود.

این برهان استثنایی (نام یکی از براهین منطقی) است که از یک قضیه منفصل حقیقی و یک قضیه حمایه - که دلالت بر رفع مقدم (قسمت اول برهان) می‌کند، تشکیل می‌شود - و وضع شدن دومی را نتیجه می‌دهد که مقصود ما همین است. <sup>(۱)</sup>

در این مطلب، مناقشه شده که خلاصه‌اش چنین است اذن امام علیه‌السلام به بعضی از فقها در بعضی از دخل و تصرفات عمومی، مستلزم اذن در جمیع موارد نیست به سبب آن‌چه در مناقشه این نظر به صورت عمومی خواهد آمد از این‌که این‌جا عقل، نصب هر فقیه عادل را برای ریاست دولت، بعید می‌داند؛ چون محذوراتی بر این امر مترتب می‌شود.

## ۲. از سنت

به روایات عدیده‌ای استدلال شده است. چه بسا این موارد از مهم‌ترین آن‌ها باشد:

- روایت مقبول عمر بن حنظله: آن، این است که: «قال: سئلت أبا عبد الله عليه السلام عن رجلين من اصحابنا يكون بينهما منازعه في دين او ميراث فتحاكما الى السلطان او الى القضاة أيحل ذلك؟

فقال: من تحاكم الى الطاغوت فحكم له فانما ياخذ سحتاً و ان كان حقه ثابتاً، لأنه اخذ بحكم الطاغوت و قد امر الله - عزوجل - ان يكفر به.

قلت: كين يصنعان، قال اتطهروا الى من كان منكم قد روى حديثنا و نظر في حلالنا و حرامنا و عرف احكامنا فارضوا به حكماً فاني قد جعلته عليكم حاكماً، فاذا حكم بحكمننا فلم يقبل منه، فانما بحكم الله استحقا و علينا رد و الراد علينا راد على الله و هو على حد الشرك بالله»؛ عمر بن حنظله می گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: دو مرد از اصحاب ما هستند و بین آن دو دعوایی در امر دینی یا میراث (ارث) پیش می آید، پس برای حکم پیش سلطان یا قاضی می روند، آیا این کارشان حلال است؟ امام عليه السلام فرمود: «هر کس حکم را پیش طاغوت ببرد و او برایش حکم کند، مرتکب حرام شده است؛ اگر چه حق با او باشد و چون او به حکم طاغوت عمل کرده، حال آنکه خدای - عزوجل - امر به کفر طاغوت کرده است.» من گفتم: آن دو چه کنند؟ فرمود: «نگاه کنید به کسی از شما که سخن (حدیث) ما را نقل می کند و در حلال و حرام ما نظر می دهد و احکام ما را می شناسد؛ پس به حاکمیت او رضایت دهید که همانا من او را بر شما حاکم قرار دادم؛ پس آن گاه که حکم به حکم ما کرد؛ ولی

حکمش قبول نشد پس همانا حکم خداوند خفیف (سبک) شمرده شده، بر ما رد کرده است و هر کس ما را رد کند، خداوند را رد کرده است و این کار در حد شرک به خداوند است»<sup>(۱)</sup>.

### خلاصه استدلال به این مقوله

کلام امام علیه السلام که فرمود: «فانی قد جعلته علیکم حاکماً؛ من او را بر شما حاکم قرار دادم» ظهور در اعطای ولایت عمومی، برای فقیه عادل دارد و این بدان سبب است که از کلام ایشان که فرمودند: «جعلته؛ او را قرار دادم» به دست می آید که نصب فقیه عادل از سوی امام علیه السلام است و سخن ایشان که فرمود: «حاکماً؛ حاکم» ظهور در افاده ولایت عمومی در مجالهای مختلف و شئونات عمومی اجتماعی است؛ زیرا حاکم در آنچه از معنای کلمه اش به دست می آید کسی است که به او در تمامی امور عمومی اجتماعی که از وظایف افراد نیست، رجوع می شود و شارع هم به اهمال آن هر چند در عصر غیبت و عدم دسترسی به ائمه علیهم السلام راضی نیست.<sup>(۲)</sup>

### مناقشه در این مطلب که حاصلش چنین است

اولاً: روایت درباره احکام قضاوت است؛ همان گونه که ظاهر

۱- وسائل الشیعه، حر عاملی، ج ۳، کتاب القضاء، باب انه یشر ما فیہ الایمان و العداله.

۲- بروجردی، ص ۵۷.

سوال نشان می دهد؛ چون حدیث (سوال) درباره دعوا در دین یا ارث است و عمومیت دادن حکم به احکام قضاوت و سایر شئون حکم، احتیاج به دلیل دارد مخصوصاً این که این روایت در آن دسته از قضاوت ها وارد شده که در زمان حضور امام علیه السلام بوده است و از اموری بوده که شیعه می توانستند، رجوع به قاضی های رسمی و حاکمان آن زمان نکنند.

این که شیعه حکومت مخصوص مستقلی داشته باشد که در رأسش فقیه عادل باشد، جداً بعید است به سبب عواملی از جمله وجود امام... شیعیان در برابر سلطه حکومت های پابرجای آن زمان واقع شده بودند؛ چیزی که آن ها را دعوت می کرد و خارج شدن از زیر بار ادای تکلیف هر چند به این صورت جزئی از اجرا.

### جواب این مناقشه

حکومت اسلامی بین سه قوه حکومت، جدایی قرار نداده است: (قوای قانونگذاری، اجرایی تنفیذی و قضایی) پس پیامبر صلی الله علیه و آله و جانشینانش مانند امیرالمومنین علیه السلام بین هر سه را جمع می نمودند همان گونه که تاریخ، این مطلب را ثابت می کند و همان طور که از بعضی اخبار به دست می آید که شغل قضاوت، عرفاً ملازم با اجرای سایر امور مورد ابتلای عموم بوده است.

مانند روایت اسماعیل بن سعد از امام رضا علیه السلام درباره مردی که وفات کرد و وصی نداشت و ورثه اش کودک بودند «ایحل شراء خدمه و

متاعه من غیر ان یتولی القاضی بیع ذلک؛<sup>(۱)</sup> آیا فروختن خدمتکاران و لباس‌های میت حلال است، بدون این‌که قاضی عهده‌دار فروش آن‌ها شود؟»

اما این‌که قانون اسلام بین قوا در منصب خلافت، جدایی نمی‌اندازد بنابراین اعتبار که جمع بین قوا از حق خلیفه با حفظ - سمت - خلیفگی است. اما قاضی یا فقیه عادل - که سعی در اثبات نیابت عامه‌اش به امثال این روایت می‌شود - نمی‌تواند ما را به این‌که که قانون اسلامی در منصبش بین قوا جدایی نیفکنده، قائل کند به این اعتبار که مسولیت این قوه از حقوق او با ویژگی قاضی بودن یا فقیه بودن است؛ چون دلیلی بر این مطلب وجود ندارد. شاید آن‌چه از تاریخ اسلامی به دست می‌آید، این باشد که قاضی فقط به وظیفه قضاوتش مستقل است یا به همراه بعضی از امور اجرایی (قابل واگذاری) که با قضاوت ارتباط زیادی دارد - و آن چیزهایی است که در خبر اسماعیل قبلاً به آن اشاره شد - همچنان که این، ظاهر سیره قضات منصوب از سوی خلفا بوده است.

دوماً: منظور از حاکم، همان کسی است که وظیفه حکم نمودن بین مردم را دارد و مختص به رفع دعاوی می‌شود یا این‌که مطلق بوده، فتوا را هم شامل می‌شود همان‌طور که عوض شدن تعبیر از حکم به حاکم با این کلام مناسب است؛ چون امام علیه السلام می‌فرماید: «قلیر ضوا به

حکماً فانی قد جعلته علیکم حاکماً؛<sup>(۱)</sup> پس به او به عنوان حکم رضایت دهید که من او را بر شما حاکم قرار دادم». مخصوصاً این که استفاده کلمه حاکم به بیشتر از این مورد و در زمان صدور روایت، ثابت نشده است.

روایت مقبول یا مشهور ابو خدیجه: «قال: قال لی ابو عبدالله علیه السلام ایاکم ان یحاکم بعضکم بعضاً الی اهل الجور ولکن انظروا الی رجل منکم یعلم شیئاً من قضائنا فاجعلوه بینکم فانی قد جعلته قاضیاً فتحاکموا الیه؛<sup>(۲)</sup> ابو خدیجه می گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود: «مبادا یکی از شما در قبال دیگری، دعوایش را پیش اهل ستم ببرد؛ لکن نگاه کنید به مردی از خودتان که احکام قضایی ما را می داند؛ پس او را بین خودتان قاضی قرار دهید؛ پس من او را برای شما قاضی قرار دادم؛ لذا برای حکم، پیش او بروید».

به این روایت استدلال شده بر نصب فقیه عادل به عنوان حاکم عمومی از سوی امام علیه السلام به آن چه روایت متضمن آن است از بر حذر داشتن و نهی امام علیه السلام از این که برای حکم نمودن، پیش اهل جور روند و از این که امام علیه السلام، دستور به رجوع به فقیه فرموده است و تصریح این که او را قاضی قرار داده تا برای حکم نمودن، پیش او روند و جدایی بین قضاوت و سایر شئون حکم دیگر در قانون اسلام نیست -

۱- نهج الفقاهه، امام حکیم، ج ۱، ص ۳۰۰.

۲- حر عاملی، مدرک قبل.

کما این که قبلاً بیان شد - و در پرتو این کلام، منظور از نصب فقیه از سوی امام علیه السلام به عنوان قاضی، فقط قضاوت نیست بعد از آن که ما می دانیم که بین قوه قضائیه و مجلس نیست.

به آنچه در ادامه می آید در این سخن، مناقشه شده است.

جمع بین قوا از حقوق خلیفه است و از حقوق قاضی نیست - همان گونه که در مناقشه روایت قبلی گذشت - پس قرار گرفتن فقیه به عنوان قاضی، مقتضی این است که او فقط وظیفه قضاوت در رفع دعاوی را دارد یا آنچه عام از آن و بعضی از امور دیگر باشد مانند ولایت بر گرفتن حق از متجاوزین، زندانی نمودن، فروختن مال و تصرف کردن در مال کودک؛ نصب سرپرست برای او و مانند مواردی که از وظایف قاضی در عصر صدور روایت یاد شده می باشد.<sup>(۱)</sup>

۳. نامه شریف صادره از امام منتظر به شیخ مفید رحمته الله علیه است:

«و اما الحوادث الواقعة فارجعوا فیها الی رواة حدیثنا، فانهم حجتی علیکم و أنا حجة الله تعالی؛ و اما در حوادثی که پیش می آید به راویان سخن ما رجوع شود؛ پس آنها حجت من بر شمایند و من حجت خداوند متعال هستم».<sup>(۲)</sup>

۱ - امام حکیم، مدزک قبل.

۲ - جواهر، ص ۶۱۷ و در آنچه روایت کرده سید صدرالدین صدر «بیشک حجت خدا بر آنان است». رک: ص ۱۸۲.



## خلاصه استدلال به این روایت

مقصود روایت، ظاهراً این است که فقیه در آنچه امام علیه السلام حجت خداوند بر مسلمانان است حجت می باشد و از آن موارد، متولی شدن شئون حکومت عمومی است. (۱)

این نظر، بنابر نظر مشهور از متن روایت که متضمن عبارت (حجتی) است، می باشد.

اما طبق آنچه در بعضی از کتابهاست از این حیث که روایت شامل کلمه «خلیفتی» به جای «حجتی» است، (۲) ظهورش بیشتر خواهد شد (چون این که منظور از خلیفه) عرفاً عموم ولایت است، ضرورتاً معلوم است مانند این کلام خدای متعال: ﴿يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ﴾ (۳)

«ای داوود علیه السلام! ما تو را در زمین خلیفه قرار دادیم؛ پس بین مردم به حق حکم کن».

## مناقشه در این استدلال

حوادثی که از آنها سؤال شده، مجمل است که مانع از تمسک به آن است؛ زیرا احتمال دارد منظور از حوادث، حوادثی باشد که

۱- ر.ک: جواهر، ص ۶۱۷.

۲- همان.

۳- همان.

حکمش معلوم نباشد. (۱)

آنچه بنابراین نظر به صورت عمومی آن را باید قبول کرد. این است که اطلاعات قرآنی که به آنها استدلال شده به بیش از وجوب اجرای قانون از سوی عموم مسلمانان دلالت نمی‌کند.

همانا روایاتی که به آنها بر نصب فقیه عادل استدلال شده؛ نمی‌توانند اطلاعات قرآن را قید بزنند.

همچنین روایات سنت - بنابر قبول دلالتش بر نصب فقیه عادل - دلالت بر نصب مطلق فقیه عادل می‌کند؛ پس ریاست دولت - در پرتو این سخن - حق هر فقیهی است.

این حداقل امری است که فومنی (نام گروهی که رئیس ندارند) در اشغال منصب و به پا خاستن برای اجرای قانون دلیل می‌آورد - به زودی به آن اشاره خواهد شد -.

همچنین دلایل دیگر (عقلی، اعتقادی، اجتماعی و تاریخی) بر بیش از لزوم وجود حکومت اسلامی در زمان غیبت دلالت نمی‌کند به سبب اطلاقی که شامل هر دو زمان حضور و غیبت می‌شود.

آن به این علت است که شمرده شدن فقیه عادل به عنوان حاکم، موقوف است بر کامل بودن دلالت آنچه از روایات سنت بر این مطلب، استدلال شده است تا این که این روایات، اطلاعات را قید

بزنند (مقید کنند) و حال آنکه قادر بر این کار نیستند به سبب این که ظهور آن در اعطای ولایت عمومی، برای فقیه عادل، قاصر است. به سبب آن چه از محذور - اگر دلالتش کامل باشد - بر این مطلب وارد می شود - همان گونه که به آن اشاره شد -.

پس در این هنگام به ناچار، دنبال قید زننده‌ای برای آن اطلاعات نیاز داریم که به تعیین بالاترین حاکم، برای دولت اسلامی قیام کند.

## بالاترین حاکم، داناترین است

این جا منظور از اعلم، اعلم مطلق است که همان افقه (فقیه‌ترین) است.

در آن دارا بودن عدالت، شرط شده است، چون آن شرط اساسی در مواردی مانند منصب ریاست عام است.

## خلاصه استدلال برای این نظر

اطلاق ادله چهارگانه متقدم در نظر دوم (اجتماعی، تاریخی، اعتقادی، عقلی و اطلاعات قرآنی) کامل بودن دلالتش بر الزام مسلمانان به ایجاد حکومت اسلامی در زمان غیبت گذشته است. همانا اطلاعات این ادله بوسیله روایتی که از امیرالمؤمنین علیه السلام وارد شده است را قید می‌زند و آن چه تعیین اعلم مطلق را به عنوان حاکم عام معین می‌کند، این است: «ان اولی الناس بالانبياء اعلمهم بما جاءوا به؛ نزدیک‌ترین مردم به انبیا داناترین آنها به چیزهایی است که انبیا آن را آورده‌اند».

## مناقشه

اولویت در این خبر، مجمل است و نمی‌توان به آن عمل کرد.

## رد مناقشه

به سبب مناسبت حکم با موضوع، اولویت این جا ظهور در قیام اعلم به جای انبیا در منصب ریاست امت را دارد افزون بر این که اگر بر مطلب خاصی نتوان دست یافت که برای مسلمانان کیفیت اطاعت این تکلیف را روشن کند معمولاً به حکم عقل رجوع می‌شود.

احتمال‌های عقل در این باره:

۱. اراده اطاعت از همه شده است.

۲. از هر فردی از افراد مسلمانان، اطاعت خواسته شده است.

به عبارت واضح‌تر: اطاعت در این جا حق هر فردی از مسلمین است.

۳. اطاعت فقط از بعضی خواسته شده است.

صورت آخر متفرع می‌شود به آن چه می‌آید:

الف) اطاعت به کسی که مسلمانان او را انتخاب کنند، نسبت داده

شود چون خطاب اطاعت، متوجه همه است (و این نظر اول است).

ب) اطاعت به فقیه عادل نسبت داده شود؛ چون جانشینی او از

امام علیه السلام به طور خلاصه ثابت شده است (این نظر دوم است).

ج) اطاعت به اعلم نسبت داده شود؛ چون آن در این جا قدر متیقن است (این نظر سوم است) و رد صورت اول، اطاعت محقق نمی شود یا به سبب محال بودن اطاعت از همه یا به سبب سختی آن، بنابر پایین ترین (کمترین) فرض و تقدیر. در صورت دوم، کمترین دلیل اطاعت، محذوری است که از تحققش مانع می شود که همان شیوع هرج و مرج (بی رئیسی) است و در فرع اول از صورت سوم بر آن چه در مناقشه درباره این موضوع هنگام سخن از قول اول بیان شد.<sup>(۱)</sup>

رد فرع دوم از صورت سوم به آن چه در مناقشه درباره بحث در موقع سخن از قول دوم گذشت، اخذ می شود.<sup>(۲)</sup>

پس با بطلان بقیه و اظهار اطاعت به مورد سوم با این وصف که قدر متیقن بین است، مورد سوم معین می شود.

دلیل عقلی که ملزم به تقلید اعلم می کند، برای اطمینان به دارا بودن مورد امان (کسی که می خواهد، معذور و در امان باشد) و عذر دار حکم به رجوع به آن می کند.

۱- همین کتاب؛ ص ۸۴

۲- همین کتاب؛ ص ۹۶

## ساختار دولت

«و بزرگ‌ترین آن حقوق که خدای سبحان واجب کرده است: حق حاکم بر مردم و حق مردم بر حاکم است، واجبی است که خداوند بر هر کس در قبال دیگری، واجب نموده است و آن را قانونی برای الفت آنها و عزت برای دینشان قرار داده است و مردم اصلاح نمی‌شوند، مگر به اصلاح حاکم و حاکمان اصلاح نمی‌شوند، مگر با استقامت مردم؛ پس آن‌گاه که مردم، حق حاکم را ادا کنند و حاکم، حق مردم را ادا کند؛ حق بین آنها عزیز شده، راه‌های دین برپا می‌شود و عدالت معتدل شده، سنت‌ها بر ضعیف جاری می‌شود و زمان به آن (آرامش می‌رسد)، صلاحیت می‌یابد و به بقای دولت امید داشته و طمع‌های دشمن به ناامیدی می‌گراید.

«امیرالمومنین علیه السلام»

## تشکیلات حکومت در قانون اسلام

در این جا منظور من از دولت، حکومت است که به زودی بحث درباره آن به میان خواهد آمد و این معنای یکی از معانی این کلمه است

و چه بسا در خاتمه حدیث به معانی دیگرش که آن معانی، زمین، امت و حکومت است، ما از قانون اسلام انتظار داریم با توضیحات کامل از تشکیلات حکومت در عصر غیبت، ما را مطلع کند.

اما هنگامی که می فهمیم تشکیلات این جا که منظور وسایل و راه‌هایی است که باید گرفته، در اداره و رعایت شئون امت جستجو شود، می فهمیم که آن‌ها موضوع هستند، نه حکم. آن به سبب این است که راه‌ها، انواعی از رفتار و اعمال انسان است و واضح است که رفتار و اعمال انسان، موضوعاتی است که احکام متوجه آن‌ها می‌شوند تا رفتار انسان در جهتی باشد که شایسته است بر آن جهت سیر کند و وسایل، واسطه‌هایی در محقق شدن دستورات است و باز هم واضح است که واسطه‌ها، این جا موضوعات هستند، نه احکام؛ چون آن‌ها در عرصه محقق شدن دستور از روش‌ها، عوض نمی‌شوند مگر به آن چه رفتار متنوع می‌شود از صدور آن رفتار از انسان بدون کمک، مباشرت و از صادر شدن به کمک، مباشرت و از صادر شدن به کمک و بدون مباشرت. پس آن‌ها، منظورم این جا وسایل است جزو متمم برای محقق شدن امثال در عرصه‌ای که در آن به واسطه نیاز است، می‌باشد.

### در پرتو این سخن

از قانون انتظار نداریم که تشکیلات حکومت را برای ما مشخص



کند پس وسایل و روش‌ها معین کننده‌اند و این به سبب آن است که موضوعات، معمولاً به قانون بر نمی‌گردند و فقط وظیفه قانون - با صفت قانون بودنش - وضع کردن احکام مناسب، برای موضوعات است به آن چه برای مصلحت مردم محقق شده، مفسده را از آنها دور کند. همچنین تسلیم شدن موضوعات در برابر تغییرات زمانی و مکانی و دگرگونی‌های پیش آمده روز و قانونی از مواردی است که بدون اعطای حد مشخص ثابتی برای موضوعات، ما را نگه می‌دارد.

### خط کلی برای حکومت (خطوط کلی حکومت)

در این جا به قانون نیاز داریم؛ چون قانون، همراه طبیعت موضوعات در دگرگونی‌ها و تغییرات مختلف موضوعات حرکت می‌کند و آن چیز، این است: اعطای حکمی که نوعیت وسایل و روش‌ها را در این جا مشخص کند و به عبارت مناسب‌تر با حدیث: وضع اصول و خطوط کلی، برای حکومت.

این نوع از احکام در قانون اسلام، به وفور وجود دارند؛ لذا بر مسلمان به عنوان یک فرد است و بر مسلمانان به صورت یک، جامعه و دولت‌اند، واجب است که به وسیله ابزارهای مناسب و راهکار علمی، نیازهای حکومتی جوامع اسلامی را از منابع غنی احکام و قوانین اسلامی بیرون آورند.

منظور این است که: قانون اسلام بر آن‌ها واجب کرده، اولاً: موضوع را مشخص کنند - بایدها و نبایدها، ساز و کار - دوماً: به دنبال استخراج حکم شرعی آن پس زمانی که موضوع معلوم شد و حکمی که اجازه عمل به آن یا تبعیتش داده شده را به دست آورد. ساز و کار و وساز و کار اسلامی شمرده می‌شود و این مطلب و عکس آن از بدیهیات قانون اسلام شناخته می‌شود.

با ساز و کار این قانون ساختار و تشکیلات حکومت که دائماً شرایط جدیدی قرار می‌گیرد و قوانین روز می‌طلبند - چه امت و چه حکومت - درباره آن چه مصلحت عامه (عمومی) است و در چارچوب احکام عمومی (عام) اسلامی، قوانین روز به لحاظ می‌شود.

### استثناءها

فقط قانون اسلام، بعضی از وسایل و روش‌ها را استثنا کرده، آن را به صورت خاصی، مشخص نموده است مانند:

۱. تعیین مسئول کلی (عمومی) برای دولت از سوی قانون - این موضوع را در موضوع رئیس دولت گذشت - به طوری که قانون اسلام در این موضوع کلامش را اعلام کرده است و مسولیت بزرگ درباره حکم را به آن منوط نموده است.
۲. مقید کردن دولت به دستور موضوع.

۳. مقید کردن تعیین حاکمان به کامل بودن شروط معین در آنها مانند کفایت، عدالت<sup>(۱)</sup> و... از ممکن‌ها و ضمانت‌های حکم. آن به این سبب است که طبیعت احتیاط در تشکیل حکومت، برای امت و حکومت، مصلحت عمومی را در وجوب این موارد می‌داند. از این جا می‌توانیم مقدار اهتمام قانون اسلام را برای مسئله درک کنیم؛ چون برای هر تغییری، برنامه خاصی دارد به سبب احتیاط از انحراف احکام تفصیل قرار نداده تا به تغییرات و وضع تعمیم‌ها اهمال نکرده باشد.

### قوای سه گانه

فقیه اعلم به عنوان حاکم کل برای مسلمانان و بزرگ‌ترین و بالاترین مقام دولت اسلامی است، از این حاکم تشکیلات حکومت بنابر مطالبات شرایط و مقتضیات احوال کشور برمی‌گردد، توزیع قوای سه گانه به شکلی می‌شود که ترسیم کننده خط کلی حکومت، آن را شکل می‌دهد همان طور که در ادامه می‌آید:

### الف) مجلس

به فقهای عادل، زیر نظر فقیه اعلم (ولی فقیه) بر می‌گردد و هیئت‌های قانون گذاری از بین آنها و با نظارت ولی فقیه تشکیل

۱- در حدیث امیر مؤمنان علیه السلام: «قبول نکن در استفاده زیردستان و خادمت شفاعتی را، جز در مورد کفایت و امانت.»

می شود و وظیفه آن خلاصه می شود به:

### ۱. بیان احکام

احکام آن چیزی است که به کلام خاصی از قرآن و سنت است، مشروع (شرعی، قانونی) می شود یا این که به ضرورت دینی، ثابت می شود مانند: وجوب زکات و خمس تعیین مصرف های آن دو و آماده کردن نیرو به قدر امکان برای ترساندن دشمنان خدا که آن را اصطلاحاً قانون اساسی می نامیم.

### ۲. تصویب قوانین

قوانین: آن احکامی است که به مرجعی خاص، مشروعیت پیدا نکرده است و امر استنباط آن احکام به تلاش فقها (اجتهاد فقها) موکول شده که در چارچوب احکام کلی اسلامی داخل است زیرا احکام به دنبال تغییر شرایط، تغییر می کند مانند وجوب آموزش نظامی در این زمان به سبب گوناگونی وسایل و روش های نظامی تا این که از باب مقدمه دفاع واجب، این آموزش هم واجب شود و مثل مشخص شدن مقدار مالیات (خراج)، جزیه و آنچه شبیه آنهاست و اصطلاحاً آن را قانون (نظام) می نامیم.

### ب) قوه مجریه

این قوه، امنیت مردم را تأمین می کند، کسانی که توانایی عهده دار

شدن این مسئولیت را دارند باید قیام کنند.

تعیین آنها به دست رئیس جمهور و شورای وزیران بر می‌گردد -  
که رئیس دولت آنها را برای چنین مواردی آماده کرده است - و وظیفه  
این گروه خلاصه می‌شود در:

۱. اجرای دستورات و قوانین.

۲. تشکیل گروه‌ها و هیئت‌های علمی از گروه‌های مختلف  
سیاسی، اقتصادی، نظامی، فرهنگی، اجتماعی و... از کسانی که  
ضمانت‌های قانونی داشته باشند، آموزش عرصه‌های اجرایی و  
شناخت کامل آنها، به آنان سپرده شود و نتیجه آموزش آنها، ارائه  
قانون به قوه مقننه تا بدین وسیله، قوه مجریه قدرت بیشتری در احکام  
خاص این موضوعات به دست آورد.

مانند شکل‌گیری ارتباطات سیاسی با دولت دیگر یا عقد قرار داد  
تجاری یا باز نکردن (قوانین) روابط کشاورزی.

صنعتی، فرهنگی، بهداشتی، اجتماعی و شکل آنها تا آن - یعنی  
قوه مجریه - بعد از گرفتن احکام آنها از مجلس آنها را به اجرا بگذارد.

### ج) قوه قضائیه

باز هم به فقها بر می‌گردد و تعیین آنها، همچنین وظیفه شان به  
عهده ولی فقیه باز می‌گردد.

قضاوت بین هموطنان و حل خصومت ها چه در محدوده شخصی و چه در غیر آن از محدوده های مختلف زندگی.

آن به این سبب است که اسلام محتوی دو نوع قضاوت مدنی و شرعی (قانونی) نیست؛ بلکه همه قضایا شرعی است؛ فرقی ندارد که از نوعی باشد که امروزه به قضایای مدنی نامیده می شود و چه قضایای شرعی باشد که حل آن به قانون اسلامی و طبق احکام آن برمی گردد، برای این که قوانین مدنی از نظر اسلام، قوانینی برای اجرا شمرده نمی شوند و در هیچ حالی، اجازه عمل به آن را نمی دهد.

### شکل حکومت

شکل حکومت اسلامی در زمان غیبت این است: حکومت قانونمدار که رأس آن، فقیه اعلم عادل است.

### مبدأ حق الهی

در این جا شایسته است به جدا شمردن امثال این حکم از نوع حق الهی اشاره کنم.

عقیده من این است که منشأ این جدایی، فرق نگذاشتن بین حق الهی، تفکر معروف در تاریخ و آن چیزی که در حکم فراعنه در مصر قدیم و در حکم پادشاهان در قرن های هفدهم هجدهم اروپا، مخصوصاً فرانسه<sup>(۱)</sup> متمثل شده است و آن حق الهی که قانون اسلامی

۱- ر.ک: نظم السیاسة والاجتماعیة، دکتر محمد طه بدوی و دکتر محمد طلعت غنیمی.

مبتنی بر آن است، می باشد.

بہتر این است کہ بہ حق الہی تکوینی اعتماد کرد.

معنای آن این است کہ: حاکم، اگر الہی نباشد مانند فراعنہ در خواستہ خودش ہر طور کہ بخواہد، تصرف می کند؛ لذا خدای متعال او را بر مردم بہ شکلی مسلط کردہ بود کہ مردم هیچ وقت نمی توانستند از او حساب بکشند یا با او جنگ کنند؛ چون تسلط او، چیزی است کہ بہ ناچار باید واقع شود و شاید ما آن را از این کہ بہ تفویض الہی ہم نامیدہ می شود، بفہمیم و اسلام بہ حق الہی تشریحی (قانونی) اشارہ می کند و معنای آن چنین است: خدای متعال - با این صفت کہ شرعاً می تواند، دستور دہد - حاکم را نبی یا امام یا غیر از آن دو از کسانی کہ شرایط حاکم مسلمان در آن ہا وجود دارد، معین کند تا بہ حق حکم کند و بین مردم قانونی باشد: ﴿لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ﴾؛<sup>(۱)</sup> تا بین مردم بہ آن چہ خدا نشانت دادہ، حکم کنی.

قانون اسلامی بر حاکم، مراقبت کامل از مردم را واجب کردہ است و بہ شدت از او حساب می کشد و در صورت مخالفت، او را برکنار می کند و اصرار بر این مطلب بہ وضوح از آن فہمیدہ می شود و تاریخ اسلامی پُر از شواہد حسابرسی مردم در برابر حاکمان مسلمانان

### حیطه امت در مراقبت

اما حیطه امت در مراقبت از حکومت، حسابرسی آن و برکنار نمودن آن بدین شکل است:

بر امت - تمام امت - است که در عرصه‌های قانون گذاری، اجرا و قضاوت مراقب حاکم باشند و در صورت وقوع هر نوع خطا چه در قانون گذاری چه اجرا و چه قضایی او را حسابرسی کنند که «کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیتة»<sup>(۲)</sup> همه مسؤولید و همه شما درباره مردمتان سؤال خواهید شد»، «الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ»<sup>(۳)</sup> بعضی از مومنین مرد و زن، سرپرست بعضی دیگرند که امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند».

روش مردم در حسابرسی و برکناری:

اولاً: از روش‌هایی پیروی کرده، قضیه را با روش‌های سالم برطرف کنند.

دوماً: در صورت روش‌های پیگیری شده، قضیه به روش‌های انقلابی رفع شود.

۱- ر.ک: تنبیه الامة وتنزیه الملة، میرزا نایینی.

۲- حدیث شریف.

۳- توبه، آیه ۷۲.



در پیروی از روش های انقلابی، احتیاط کامل در وقوع کمترین ضرر و به مقداری که ضرورت آن را اقتضا می کند، رعایت شود.

### دولت در عرصه های وسیع

۱. زمین و آن چه «وطن» شمرده می شود.

۲. مردم که منظور همان، هموطنان است.

۳. حکومت و آن چه مقصود از آن سلطه است.

پس زمین یا وطن اسلامی، امروزه هر جایی از زمین است که از جهت سیاسی در برابر حکم (حکومت) اسلامی تسلیم است، فرقی نمی کند که در دست مسلمانان باقی مانده باشد یا از آن ها گرفته شده باشد مانند فلسطین و اسپانیا و منظور این است که بر دولت اسلامی است - هنگام برپایی آن در هر جایی از زمین - آن وطن اسلامی را برگرداند.

طبق تعلیمات قانون اسلام در عرصه سیاسی مراد از امت یا هموطنان هر کسی است که شرایط هم وطن بودن در او باشد. اما حکومت یا سلطه که بیان کردیم و گذشت.

## دعوت به دولت

از حقوق واجب خداوند بر بندگان: نصیحت به اندازه تلاششان (وسعشان) و همکاری برای برپایی حق، بین خودشان است.»

«حضرت علی علیه السلام»

## وجوب دعوت

وجوب برپایی دولت اسلامی بر مسلمین آن قدر واضح است که نیازی به بیان بیش از این ندارد؛ هنگامی که برگردیم و برای دومین بار، آنچه در موضوع انتظار امام گفتیم را بخوانیم وجوب دعوت را می‌پذیریم.

## روش‌های دعوت

روش دعوت یا طرز عمل برای برپایی دولت اسلامی دو نوع است که شأن آن، شأن هر روش دیگری است که از ورای آن برپایی دولت را هدف قرار می‌دهد.

۱. کودتا: (۱) منظور از کودتا، که به طور مسلحانه است که آن به کارگیری در قضاوت بر حکومت کافر در وطن اسلامی و تبدیل آن به حکومت اسلامی است و کودتا در این جا از نظر شرع، مشروط به کامل بودن شرایط و آمادگی اوضاع و عرصه هاست.

۲. انقلاب: (۲) منظور از آن، پیروی از راه های سالم و مبارزه مسالمت آمیز است مانند قیام به (شکل گیری) امت سیاسی و فرهنگ سازی فردی و اجتماعی؛ پس قیام می کنیم.

۱. باز کردن مدرسه ها در مراحل مختلف آن: آمادگی، ابتدایی، راهنمایی، دبیرستان و دانشگاه مختلط به شرطی که روش ها (طریقه ها، عقاید) و کتاب هایش کاملاً اسلامی باشد از منابع اصیل پاکمان کمک می گیریم، هدفمان از آن تربیت فرزندانمان طبق فرهنگ اسلامی است بنایی که از مسلمانان، حرکت فعالی در راه ساختن جامعه اسلامی می سازد و این که آن ها برای اداره و تربیت در آن به عنوان مسلمان تازه کار به پا خیزند.

۲. صدور مجله ها و کتاب های مختلف اعم از روزنامه، هفته نامه، ماه نامه، و فصل نامه، عمومی و خصوصی به شرط این که افکار اسلامی را خلاق و هدفمند تربیت کند.

۳. انتشار کتاب هایی که از ورای آن ها فرهنگ اسلامی مبتکر و هدفمند را اشاعه دهیم.

۱- ر.ک: ثورة الحسين عليه السلام، مؤلف، ص ۶

۲- همان.

۴. ایجاد کتابخانه ها به اقسام مختلف: سیار و ثابت، گسترده و قانونی (انتفاعی و شهری) با تمام آن چه از سطوح طلب می شود و در عرصه های آن از کتاب ها و تألیفات اسلامی به دست می آید.

۵. تأسیس انجمن ها: فرهنگی و ریاضی به شرط این که وسیله باشد و در صدد اصلاح روح اسلامی و پرورش و نتیجه دهی آن باشد.

۶. ساختن جامعه های با خدمات اجتماعی ای که اسلام به آن دستور فرموده مانند تکفل ها، احسان کردن....

۷. جمعیت های سیاسی به شرط این که روش های آن در چارچوب احکام اسلامی، یافت شود.

۸. همچنین به آن چه مثل این موارد است.<sup>(۱)</sup>

بعد از آنکه مردم بیدار شدند و به سبب تأثیر پذیری از این فرهنگ، فهمیدند که مسئولیتشان در برابر خدای متعال اجرای اسلام است و این که خوشبختی آنها نیز در همین است و این جز از طریق برپایی دولت اسلامی به دست نمی آید، آن امر به آسانی محقق می شود.

### شبهه

برای رفع شبهه بهتر است کمی در این باره صحبت کنیم. شبهه خلاصه می شود در این که اسلام، عمل خوبی را قبول نمی کند

۱- حضارتنا فی میدان الصراع، مؤلف، ص ۱۴ و ۱۵ و ۱۶.

و جمعیت سیاسی - به سبب طبیعتش - از عمل حزبی بودنش خارج نمی شود، چه علنی باشد، چه مخفیانه.

منشأ این شبهه - طبق اعتقاد من - خواب های استعماری است که در دوره فعالیتش در عمیق کردن تفکر جدایی دین از سیاست در اذهان فرزندان امت اسلامی ما تلاش کرده است تا این که هر کس که به سیاست ارتباط دارد، مسلمان شمرده نمی شود. (۱)

اما ما زمانی که معنای حزب را بفهمیم و منظور از این کلمه را در لغت، قانون و سیاست بدانیم، شبهه از بین می رود.

مفهوم حزب، حرکت منظم سیاسی است که طبق ایدئولوژی معینی عمل می کند که هدفش به دست گرفتن قدرت و محقق شدن نتیجه های معین شده از طریق وسیله هایش می باشد و این مفهوم از حزب، طبیعتاً جز این نیست که حزب، وسیله یا روش است (همان توضیح من که وسایل و روش ها، موضوعات هستند، نه احکام). و احکام موضوعات با دگرگونی شرایط تغییر می کند؛ پس گاهی حزب در شرایط یا حالت معین محکوم به واجب بودن است.

همان طور که اگر مقدمه یک واجب شود امثال امر به معروف و نهی از منکر و برپایی حکومت اسلامی.

چه بسا آیه کریمه ﴿فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ﴾<sup>(۲)</sup> «همانا حزب

۱- ر.ک: حضارتنا فی میدان الصراع، مؤلف.

۲- مائده، آیه ی ۵۶.

خداوند فقط پیروزند» به این مطلب راهنمایی می‌کند؛ چون به ما می‌گوید که حزب خداوند متعال - که جماعتی برای یاری خداوند هستند - پیروز می‌باشند.

و پیروزی طبیعتاً جز از نتیجه مناظره نمی‌آید و مناظره همان‌طور که درباره قضایای فکری می‌باشد در مسائل غیر سیاسی و سیاسی مانند حکومت نیز هست و حزب در واقع زمانی که به پا خیزد، جز بر اساس ایدئولوژی اسلامی، همان جماعتی که آیه کریمه به آن‌ها اشاره کرده، نخواهد بود.

### خلاصه

حزب - تا آن جا که من فهمیدم - موضوعی است مرتبط با آن‌چه فتوا دهنده، شهادت می‌دهد به حکمی، حرام باشد یا واجب یا... زمانی که این معنا را بپذیرد و مسئله ترساندن گمراهان از پیروان احزاب کافر و دنباله روان استعمارگر کافر و کسی که به عنوان شاعر یا فریبکار در رکاب آن‌هاست، نمی‌باشد.

### مقید بودن دعوت

تعدادی از فقهای ما دعوت به برپایی حکومت اسلامی را مقید به در امان بودن از خطر کرده‌اند و عمل کردن طبق این نظر، ما را ملزم به

مشخص شدن موضوع این قید می‌کند؛ آن‌چه به نظر من می‌رسد، این است که امثال این تقید با پیروی از راه‌های انقلابی هماهنگ نیست و این به سبب کامل بودن نیروی کافی است که وقوع خطر را بعید می‌کند و آن‌چه به محقق شدن و اجل دیگری منتهی نمی‌شود، مهم‌تر از ضرر است.

همچنین این تقید با پیروی از روش هم‌جور در نمی‌آید، نه در مراحل اولش؛ چون عمل کردن - به طبیعت ایدئولوژی تنظیمی - هدفش مناظره سیاسی نیست و به آن متکی نیست و نه در مراحل آخرش؛ چون فعالیت در آن به کامل بودن نیروی کافی اجتماعی و سیاسی می‌کشد تا به محقق شدن واجب برسد، البته این قید در پیروی از روش انقلابی، قبل از تکمیل نیروی کافی و در زمانی که فعالیت به مناظره سیاسی در مراحل ابتدایی مبتکی می‌شود، می‌آید زیرا شرایط - به طبیعت خودش - ضرر را نمی‌طلبد مانند وسیله‌نهایی کوبنده در احتجاج در برابر کفر و انحراف.<sup>(۱)</sup>

افزون بر این‌که ما می‌بینیم واجب از امر به معروف و نهی از منکر به اعتبار شرائطش تقسیم می‌شود به دو قسم:

۱. در شرایط وجود حکومت اسلامی عادل
۲. در شرایط وجود حکومت کافر یا حکومت اسلامی منحرف که

۱- ر.ک: اهداف و وسائل ثورة الطف، مؤلف الاضواء، ج ۳، ص ۶۸.

چیز به ضرر، حکم بر آن نمی شود.

از فقهای بزرگ ما قائل شده اند که اشتراط خوف ضرر که یکی از شروط امر به معروف و نهی از منکر است بر امر به معروف و نهی از منکر قسم اول، منحصر است؛ اما نسبت به قسم دوم این شرط ساقط می شود و جان و مال لازم است چون منوط به حکم کافر یا منحرف شده است و بر پایی حکومت اسلامی به شرط تأثیر ضرر است هر چند تأثیر اندک که قابل اعتناست.<sup>(۱)</sup>

مصنف می گوید: اگر ملاحظه این مطلب را کنیم، مجال این تقیید بسیار می شود و به گمان من کسی که از فقها امنیت از خطر را شرط کرده است، لازم نمی آید برای کسی که یقین دارد مانند این ضررها منتهی به محقق شدن واجب می شود. افزون بر این که مسئله طبق

۱- این نظریه فقیه بزرگ سید محسن حکیم (ره) است در جواب سوالی که می آید: در رساله علمیه شما در باب امر به معروف و نهی از منکر آمده است که: از امر به معروف و نهی از منکر ضرری در جان یا آبرو یا مال لازم نیاید، در حالی که ما گروهی از مومنین صالح اهل عمل را می بینیم که امر به معروف و نهی از منکر می کنند و گاهی به آنها آنچه از نیروی شد و گمراه دیده می شود به آنها هم می رسد، پس آیا این عمل آنها صحیح نیست (غیر صحیح است؟) جواب: همانا شروط امر به معروف و نهی از منکر که ما و فقهاء (رضوان الله تعالی علیهم) بیان کرده ایم همان شرائط نهی از منکرات متعارف است مثل ترک نماز و شراب خواری و اموال مردم را خوردن و آبروی آنها را بردن... و از مواردی است که متوجه اساس و نطفه اسلام نیست، اما منکراتی که از وقوع آنها بر اساس دین ترس می رود و در راه محافظت بر اصل دین و اساس آن به هر جان و هر چیز باارزشی واجب است همچنان که جهاد در بسیاری از عصرها و شهرها به خاطر حفظ نطفه (ریشه) اسلام و کیان دین واجب شده است و آنچه که این مومنان صالح و آنچه از نیروهای شر و گمراه به آنها رسیده از این نوع است؛ اضواء، ج ۲ و ۳، ص ۵۹.



اعتقاد من، احتیاجی به این ندارد بعد از آنکه تاریخ شهدا و احزاب مختلف سیاسی ثبت شده است که سختی‌ها راه منوط شدن به حکمی و برپایی حکم دیگر بر نقض آن است.

### شبهه دیگر

این شبهه‌ای است که روش بحث اقتضا می‌کند که کمی بحث کنیم تا علت رفع آن روشن شود؛ چون این شبهه بر محور سقوط دعوت می‌چرخد: چه بسا برای بعضی پیش آمده است که قضیه دعوت برای برپایی دولت اسلامی بین امر می‌چرخد که هر یک از آن دو و ساقط کننده این وجوبند و آن دو این است:

الف) بشر فعلی یا استعداد کامل را برای قبول اسلام دارد. ب) یا این استعداد تام را برای قبول اسلام ندارد.

پس اگر بشر استعداد تام را برای قبول اسلام دارد به ناچار امام منتظر علیه السلام الان ظهور کند چون در مثل این شرایط که شرایط کامل است، ظهور حتمی است و با ظهور ایشان، امر دعوت به ایشان بر می‌گردد و اگر بشر استعداد پذیرش کامل اسلام را ندارد بزودی نتیجه دعوت به برپایی دولت اسلامی موفق نخواهد بود و فایده‌ای در این دعوت نیست.

تفاوت اینجاست؛ بین دولتی که مسئولیت ایجاد آن با امام

منتظر علیه السلام است و دولتی که مسئولیت عمل به سبب برپایی اش بر گردن مسلمانان انداخته شده است؛ پس همانا اولی - یعنی دولت امام - جهانی است و شاید از بارزترین خصوصیاتش این باشد - همان طور که قبلاً بیان شد - و در دومی، شرط جهانی بودن نشده به طوری که دلیلی از کلام های شرعی و دلایل عقلی با عدم قدرت بر آن دلالت نکند: پس ما متوجه علت این فرق شدیم و آن خط بین دولت امام علیه السلام که از اولی ترین شرایطش جهانی بودنش است و بین دولتی که بر مسلمانان، فعالیت برای برپایی آن واجب است، می باشد.

مصنف می گوید: هنگامی که ملتفت موضع فوق شدیم، شناخت مواقع اشتباهات در مواردی مانند این شبهه برای ما آسان می شود، افزون بر این که احتمال ندارد، فقیهی بر واجب برپایی دولت اسلامی در سرزمین ندهد هنگامی که آن سرزمین مستعد و آماده برپایی دولت است در نتیجه آگاهی سیاسی اسلامی است که شامل آن سرزمین شده است و من نمی دانم کسی که این نظر را دارد، چه می گوید اگر کشوری از کشورهای مسلمان، آگاهی سیاسی اسلامی آن ها را آماده بزرگی کرده است و اهل آن کشور، زمام امور سیاسی شان را دست گیرند و امور خود را پیش فقیهی که شروط حاکم مسلمان را داراست، ببرند و از او بخواهند به اسلام حکم کند و آن امر در وضعیت خطیر باشد که اگر برای آن ها حکم نشود و موضوع به خودشان واگذار شود

در مخالفت های شرعی زیادی می افتند چون احکام و مواضع اجرایش را نمی دانند. آیا به چیزی جز اجابت فقیه برای آنها ایمان آورده می شود، احتمال نمی دهم کسی که کوچک ترین شناخت از قانون اسلام را داشته باشد، احتمال عدم جواز اجابت را بدهد.

### احادیث برپایی دولت، قبل از امام

احادیث روایت شده ای - که گذشت - اشاره به برپایی دولت اسلامی غیر جهانی، قبل از ظهور امام منتظر علیه السلام می کند که یاران آنها، آن دولت را هنگام ظهور به امام تسلیم خواهند نمود و این از مواردی است که مسئله را روشن می کند، مثال:

۱. آن چه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمودند: «یأتی قوم من قبل المشرق و معهم رایات سود، فیسألون الخیر فلا یعطون فیقاتلون فینصرون فیعطون ما سألوه فلا یقبلونه حتی یدفعوها الی رجل من اهل بیتی فیملاها قسطاً کما ملأوها جوراً فمن ادرك ذلك منکم فلیاتهم ولو حبواً علی الثلج؛ جماعتی از سوی مشرق می آیند که پرچم های سیاهی به همراه دارند و به دنبال خوبی هائیند؛ اما به آنها داده نمی شود پس می جنگند و پیروز می شوند و آنچه را می خواستند به آنها داده می شود پس آن را قبول نمی کنند تا آن را به مردی از اهل بیت من بدهند که زمین را پر از عدل می کند همان طور که از ستم پر

شده بود پس هر کس از شما که آن‌ها را درک کند پیش آن‌ها برود، ولو بر روی برف».

۲. آنچه از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: «کافی بقوم قد خرجوا بالمشرق يطلبون الحق فلا يعطونه ثم يطلبونه فلا يعطونه فاذا رأوا ذلك وضعوا سيوفهم على عواتقهم فيعطون ما سألوا فلا يقبلونه حتى يقيموا و لا يدفعونها الا الى صاحبكم يعنى الامام المنتظر عليه السلام قتلهم شهداء؛ مثل این که گروهی را می بینم که از سمت مشرق قیام کرده اند و در پی حق هستند؛ اما به آن‌ها داده نمی شود پس باز حق را می طلبند و به آن‌ها داده نمی شود، وقتی آن‌ها این را می بینند، شمشیرهایشان را برگردن آن‌ها می گذارند، لذا آن چه می خواستند به آن‌ها داده می شود پس آن را قبول نمی کنند تا این که آن را به پا می کنند و آن را جز به صاحبشان (یعنی امام منتظر علیه السلام) نمی دهند؛ کشته هایشان شهیدند».

### رفع اشتباه

عده ای دچار اشتباه شده اند که مثل این دولت، مجالی برای ظهور امام علیه السلام است امکان دارد، آن پیش آید هنگامی که دولت دارای شرایط ظهور باشد و گاهی نمی شود در جایی که دولت دارای شرایط نیست پس در این صورت به مقدمه ظهور آن حضرت علیه السلام خداوند

ظهورش را سریع‌تر کند و یاری و شهادت در پیشگاهش را روزی ما کند که او شنونده اجابت‌کننده است.

### خاتمه

﴿رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾؛<sup>(۱)</sup> پروردگارا از ما قبول کن که تو شنونده دانایی.

### امیدواری

در پایان، ای خواننده گرامی با تو وداع می‌کنم. به این امید که در یکی از ملاحظه‌های دقیق خود به من کمک نمایی تا بر این کلام (کتاب) برای دومین بار بازگردم و آن را اصلاح نمایم و دستان پر از نیاز خود را به سوی خدای متعال بالا می‌برم به:

«اللهم انا نرغب اليك في دولة كريمه تعز بها الاسلام و اهله و تذل بها النفاق و اهله و تجعلنا فيها من الدعاء الي طاعتك و القادة في سبيلك و ترزقنا بها كرامة الدنيا و الآخرة؛ خداوندا ما در تو رغبت (در تو راغبیم به) دولت کریمی داریم که اسلام و اهلش به آن عزیز شده، دو رویی و اهل آن ذلیل شده، ما را در آن از دعوت‌کنندگان به دستوراتت و رهبران در راهت قرار دهی و کرامت دنیا و آخرت را به وسیله آن،

نصیب ما نمایی».

نکته: از اشاره به منابع بعضی از احادیث در حاشیه کتاب غفلت کردم، چون آنها را از آن مراجع مذکور به دست نیاوردم.

والحمد لله رب العالمین

نجف اشرف ۱/۵/۱۳۸۴ ه. ق

عبدالهادی فضلی

## منابع

- ١ - قرآن كريم.
- ٢ - نهج البلاغه.
- ٣ - سلسلة الاحاديث الضعيفة و الموضوعة و اثرها السيء فى الامة، محمد ناصر الدين، چاپ دمشق، دارالفكر، جلد اول، جزء اول.
- ٤ - اعيان الشيعة، سيد محسن امين عاملى.
- ٥ - بلغة الفقيه، سيد محمد بحر العلوم.
- ٦ - نظم السياسة و الاجتماعية، دكتور محمد طه بدوى و دكتور محمد طلعت غنيمى.
- ٧ - البدر الزاهر فى صلاة الجمعة و المسافر، حاج آقا حسين طباطبايى بروجردى.
- ٨ - وسايل الشيعة، حرّ عاملى.
- ٩ - الامام الحكيم يوضح مراتب الامر بالمعروف و النهى عن المنكر، سيد محسن طباطبايى حكيم.
- ١٠ - اصول العامة للفقهاء المقارن، محمد تقى حكيم.
- ١١ - الثورة، مجله چاپ بغداد، شماره ٧٨٥.
- ١٢ - حديث المهدي و المهديوه، محمد امين.
- ١٣ - كفاية المقتصد، مولى محمد باقر سبزواري.
- ١٤ - مسالك الافهام الى شرح شرائع الاسلام، زين الدين عاملى.
- ١٥ - فتوى، سيد ميرزا عبدالهادى حسيني شيرازى.
- ١٦ - فتوى، سيد ميرزا مهدى حسيني شيرازى.

- ۱۷ - جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، شیخ محمد حسن نجفی صاحب جواهر.
- ۱۸ - منتخب الاثر، شیخ لطف الله صافی گلپایگانی.
- ۱۹ - محاضرات فی تفسیر القرآن الکریم، سید اسماعیل صدر.
- ۲۰ - المهدی، سید صدرالدین صدر.
- ۲۱ - تفسیر المیزان، سید محمد حسین طباطبائی.
- ۲۲ - علی والوصیة، نجم الدین شریف عسکری.
- ۲۳ - مختلف الشیعة فی احکام الشریعة، علامه حلی.
- ۲۴ - اهداف و وسائل ثورة الطف، عبدالهادی فضلی.
- ۲۵ - مفاتیح الشرایع، فیض کاشانی.
- ۲۶ - مجله‌ی المقتطف، چاپ مصر.
- ۲۷ - العناوین، سید فتاح حسینی مراغی.
- ۲۸ - عقائد الشیعه، محمد رضا مظفر.
- ۲۹ - ارشاد شیخ مفید.
- ۳۰ - البیانات، مودودی.
- ۳۱ - تنبیه الامة و تنزیه الملة، محمد حسین غروی نایینی.
- ۳۲ - البدر الزاهر فی صلاة الجمعة و المسافر، حسین علی منتظری نجف آبادی.
- ۳۳ - غیبت نعمانی.